

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۷۶ شماره ۳۷ سال چهارم

برگی از تاریخ

به مناسبت سالگرد و در رابطه با روشن تر شدن وقایع جنگ اول کبید (فروردین ۱۳۵۸) تلاش شد با رفقای مختلفی که از جنبه های گوناگون در جریان این جنگ بودند، مصاحبه صورت بگیرد. امکان گفتگو با سه نفر از رفقا (مجید) **قربانعلی عبدالرحیم پور** - عضو رهبری سازمان -، **مهدی فتاپور** - مسئول هیات اعزامی سازمان به کبید و **حیدر** مسئول نشریه کار، فراهم آمد. این مصاحبه ها در این شماره از نظر خوانندگان می گذرد.

صفحات ۱۵ - ۲۱

گاهشمار جنگ اول کبید

صفحه ۱۶

حزب دمکرات ایران و تجربه یک انشعاب

سوال کلیدی برای دستیابی به جمع بندی صحیح و تقویت کننده نیروی وحدت اینست که بدانیم، چه عواملی در واقع حزب دمکرات کردستان ایران را به انشعاب کشانید، سیاست های حاکم بر این جدایی چه بودند و هر یک از دو جناح حزب، چه تغییراتی را در این فاصله پشت سر گذاشته اند؟

صفحه ۲۴

مصطفی مدنی

نگرشی بر ضعفهای جنبش کنونی چپ ما

صفحه ۲۶

سیروان

رأی نهائی دادگاه "میکونوس" و نتایج آن

رأی دادگاه برلین، بسیار صریح است. صدور تروریسم دولتی جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون، برای اولین بار نه فقط تائید که با ارائه دلایل و اسناد اثبات شده و مجرمین اگر نه با نام، با موقعیت خود در هیرارش قدرت جمهوری اسلامی مشخص شده اند.

صفحه ۲

بازتاب گسترده محکومیت جمهوری اسلامی در دادگاه برلین

اطلاعیه مشترک

سران جمهوری اسلامی باید محاکمه و مجازات شوند!

صفحه ۴

اعتراضات بین المللی علیه دستگیری مجدد سرکوهی و گسترش حمایت از وی

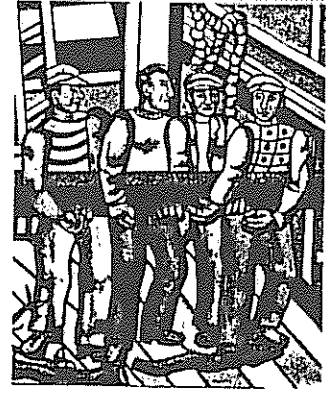
صفحه ۱۴ و ۳۲

فلسطین

مصاحبه با محمود درویش: تاریخ را نمی شود انکار کرد... زادگاه من امروز به دو نام خوانده می شود، اسرائیل و فلسطین، و من بر آنم که آزادی این دو خلق و هم زیستی آنها از راه شناسایی متقابل موجودیت یکدیگر می گذرد و به طریق اولی مستلزم تحقق استقلال ملی ما بر بخش های باقی مانده ی فلسطین یعنی غزه و کرانه غربی و بیت المقدس شرقی بعنوان مرکز این حکومت است

صفحه ۲۲

گرامی باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران



مقاومت ها و مبارزات کارگران در برابر رژیم ملایان و سرمایه داران
مبارزه برای حق حیات و اشتغال
مروری کوتاه بر وضعیت کودکان کارگر در ایران
مبارزات کارگران اتوموبیل سازی "رنو"
اعتصاب اروپایی

صفحات ۴ و ۵ و ۹



رای نهایی دادگاه میکنونوس و نتایج آن

دادگاه میکنونوس، روز بیست و یکم فروردین ماه، رای نهایی خود را اعلام کرد و رهبران جمهوری اسلامی را مسئول ترور دکتر صادق شرفکنندی و همراهان اعلام نمود. این تصمیم در نوع خود، بی سابقه و از این نقطه نظر نیز تاریخی بود. در واقع امر نیز، دادگاه برلین برخلاف موارد دیگر، در کشورهایی مثل اتریش، فرانسه، سوئیس، شجاعت بی سابقه ای در اعلام حقیقت از خود نشان داد. به تعاقب اعلام رای دادگاه دولت آلمان سفیر خود را از تهران فراخواند و ۱۳ دولت دیگر اتحادیه ی اروپا نیز به تبعیت از آن سفرای خود را به بازگشت از تهران واداشتند. تنها یونان از این کار خودداری نمود و عملاً "دیالوگ انتقادی" اروپا به حالت تعلیق درآمد. جمهوری اسلامی، به عمل متقابل دست زد. رفسنجانی که خود جزو مجرمین محسوب می شود، در نماز جمعه تهران، گفت، آلمان باید تاوان این تصمیم را بدهد و بدنبال آن عریضه کشان حزب اله روانه ی خیابان ها شدند.

رای دادگاه برلین، بسیار صریح است. صدور تروریسم دولتی جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون، برای اولین بار نه فقط تأیید که با ارائه دلایل و اسناد اثبات شده و مجرمین اگر نه با نام، با موقعیت خود در هیرارش قدرت جمهوری اسلامی مشخص شده اند.

از آن هنگام که دادستان دادگاه برلین، در کیفرخواست خود، رسماً رهبران جمهوری اسلامی یعنی خامنه ای و رفسنجانی را به عنوان تصمیم گیرندگان در ترور دکتر صادق شرفکنندی و همراهان وی اعلام نمود، تمام تلاش رژیم متوجه آن بود که به هر طریق ممکن از تبدیل ادعای نامه ی دادستان به یک حکم رسمی در دادگاه جلوگیری نماید.

برای همه ی کسانی که در جریان کار چند ساله دادگاه میکنونوس قرار داشتند، محکومیت قاتلین حاضر در دادگاه با توجه به اسناد و مدارک روشن، بدیهی بود. اما، مساله نه خود این افراد، که انگیزه ی آنها در قتل کسانی که حتی آنها را نمی شناختند و سرمنشا اقدام آنها به این جنایت بود که کار دادگاه را در جستجوی حقیقت این چنین به درازا کشانید. بر هیچ کس پوشیده نبود که دارایی و چند لبنانی و افراد دیگری که در این جنایت مستقیماً مشارکت داشته اند، ماموریت معینی را در قبال طرف ثالث به انجام رسانده اند. تصمیمی را عملی کرده اند و طرحی را به اجرا گذاشته اند که تصمیم

گیرندگان و طراحان آن در جای دیگری و در راس یک دولت نشسته اند. "رهبر" رئیس جمهور و "وزیر" آن دولت اند. آنها اگرچه در دادگاه ننشسته بودند، اما عملاً در تمام جلسات طولانی آن در جایگاه اتهام قرار داشتند. همه ی سرخ ها، در علت و چرایی ترور، نهایتاً متوجه نقش آنها در سازماندهی ترور می شد.

تاکید دادستان بر تصمیم به اجرای ترور و صدور دستور اجرای آن از طریق مجاری دولتی، با توجه به نقش مستقیم وزارت اطلاعات در عملی کردن آن، تأکیدی جدی و حائز اهمیت قضایی بود. تنها رهبران یک دولت می توانند پیگیره ی آن را به اجرای چنین تصمیمی به حرکت در آورند.

عاملین ترور در میکنونوس، مستقیماً زیر نظر وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، عمل کرده اند. نقش وزیر اطلاعات در صدور دستور اجرای ترور، از مدت ها پیش برای دادگاه روشن بود. وزیر اطلاعات رژیم مستقیماً و رسماً دستور اجرای ترور را صادر نموده بود. این امر برای دادگاه روشن بود. صدور حکم جلب فلاحیان، گامی بود که در ادامه ی خود نمی توانست روسای ارشد فلاحیان را نادیده بگیرد.

اما اثبات مدلل این امر که سردمداران اصلی یک دولت رسماً دستور قتل مخالفین خود را در خاک کشور دیگری صادر کرده اند، و آن را با استفاده مستقیم از مجاری و امکانات دولتی به اجرا گذاشته اند، بخصوص در یک دادگاه علنی، مستلزم زمان و کاری جدی بود. بخصوص که دولت آلمان نیز، در بر ملا شدن تمام واقعیت در این زمینه، چندان ذی نفع نبود. کما این که در بلو امر، با امتناع از ارائه اطلاعات تلاش کرد که دادگاه را از مسیر فعلی خود منحرف سازد. حضور فلاحیان در آلمان، درست در بجهوحه ی شروع کار دادگاه، نشاندهنده ی محیط مناسب برای شنیدن خواست وی در اعمال نفوذ بر روند کار دادگاه، در بن بود.

اکنون، بعد از چند سال کار، رای دادگاه، صراحتاً اعلام شده است و به واقعیتی تبدیل گشته است که هیچ کس قادر به بی طرفی در قبال آن نیست. مجرم شناخته شدن سران یک دولت فقط بر ملا شدن چهره ی واقعی آنها در افکار عمومی نیست، رسمیت یافتن مجرمیت در این زمینه، سرمنشا تحول جدیدی در مناسبات با جمهوری اسلامی است. پس از این حکم، دیگر هیچ دولتی

قادر نیست، آن را بعنوان یک پارامتر سیاسی در مناسبات خود با رژیم حاکم بر ایران نادیده بگیرد. تاکنون بر تروریسم رژیم اذعان داشتند، محو حقوق اولیه مردم در ایران را تأیید می نمودند، اما در مناسبات رسمی با جمهوری اسلامی، هنوز این حقایق، نقشی ایفا نمی کردند و فاقد رسمیت و حتی موضوعیت بودند. "دیالوگ انتقادی" اروپا به صورتی فرعی به آنها می پرداخت. در تحریم های آمریکا، فاقد موضوعیت بودند. محکومیت سران رژیم در دادگاه، اما، نتایج گسترده ای را به دنبال آورده است. دولت آلمان قادر به ادامه روابط حسنه ی تاکنونی خود با رژیم نیست. رای دادگاه مستقیماً بر سیاست دیالوگ انتقادی اروپا تأثیر گذاشته است. دولت ترور نه فقط خواستار قطع این سیاست که قطع هر گونه رابطه ای با ایران از طرف اتحادیه اروپا شده است. رای دادگاه میکنونوس، مساله برخورد با رژیم ایران را به محور سیاست روز اروپا تبدیل نموده است.

جمهوری اسلامی ناکام از تأثیرگذاری در رای نهایی دادگاه، دشمن خارجی جدیدی پیدا کرده است. پرچم آلمان نیز، به پرچم آمریکا و اسرائیل در آتش بازی های خیابانی حزب اله افزوده گشته است. بدنبال این امر، روشن است که به تناسب تغییرات در مناسبات خارجی، بر بادکنک جدید دشمن خارجی دمیده خواهد شد و زیر سایه ی آن به سرکوب شدت داده شده، یافتن جاسوسان این بار آلمانی، رونق یافته، صفحات روزنامه ها و تلویزیون رژیم از اعتراضات آنها انباشته خواهد شد.

بعد از صدور رای نهایی دادگاه میکنونوس، اپوزیسیون، از امکان جدیدی در کارزار علیه جمهوری اسلامی، برخوردار شده است. برای اولین بار، از تروریسم رژیم، نقض حقوق اولیه مردم، فقط اظهار تاسف نشده است، بلکه حکم قضایی صادر گشته است که براساس آن، مجرم را چه در جایگاه رهبر، یا رئیس جمهور و وزیر، می توان و باید جلب و بعنوان عامل قتل محاکمه نمود.

از طرف دیگر، تروریسم دولتی، فقط در میکنونوس برلین دست به جنایت نزده است، ترور دکتر قاسملو در وین، بختیار در فرانسه، کاظم رجوی در سویس و ده ها ترور دیگر در کشورهای اروپایی و جاهای دیگر همه، در کارنامه ی سیاه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی قرار دارند، عاملین این ترور، باید در یک دادگاه و مرجع

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بازتاب گسترده محکومیت جمهوری اسلامی در دادگاه برلین

صدور حکم نهایی دادگاه برلین، در مورد پرونده 'میکونوس' راجع به ترور دکتر صادق شرفکندی و سه تن از همراهان وی در سپتامبر ۱۹۹۲ توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی، در روز پنجشنبه ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) بازتاب سیاسی و بین المللی گسترده ای پیدا کرد.

حکم دادگاه برلین، پس از سال ها بررسی و تحقیقات قضایی تلاش های بسیار رژیم اسلامی حاکم بر ایران جهت جلوگیری از تشکیل دادگاه و یا صدور حکم، و کشمکش های درونی یا کوشش های دولت آلمان در مورد مانع تراشی بر سر روند طبیعی و عسادی این دادگاه، سرانجام واقعیت آشکار تروریسم دولتی جمهوری را به رسمیت شناخت و حکم محکومیت آن را صادر کرد. بر پایه حکم صادره، 'بالا ترین مقامات سیاسی' رژیم، یعنی رهبر و رئیس جمهوری رژیم، با ذکر عنوان - ولی بدون ذکر اسمی - به عنوان اعضای تصمیم گیرنده ی کمیته ویژه عملیات تروریستی، و از جمله ترور در رستوران 'میکونوس'، و همچنین وزیر اطلاعات رژیم، علی فلاحیان، (با ذکر نام و عنوان) به دلیل صدور دستور اجرای این ترور و ترورهای دیگر، و به طور کلی تروریسم دولت ایران صراحتاً محکوم شناخته شدند.

دو تن از عاملان اجرایی این حکم و دستور ترور که دستگیر شده بودند، یعنی کاظم دارابی و عباس رهایل (راحیل) توسط این دادگاه به حبس ابد، و دو نفر دیگر از آنها به نام های یوسف امین و محمد عتریس به ترتیب به ۱۱ سال و ۵ سال و ۳ ماه زندان

ذیصلاح بین المللی به محاکمه کشیده شده، نه فقط به جرم نقض قرارداد های بین المللی و استفاده از مجاری و امکانات دیپلماتیک و دولتی در انجام جنایات خود، بلکه به جرم ارتکاب همین جنایات به محاکمه کشیده شوند و تا تحقق چنین امری، دولت آنها، از تمامی مجامع بین المللی طرد و از روابط دیپلماتیک عادی حذف شوند و مناسبات اقتصادی با آن، کاملاً به روند پیشرفت در این عرصه، مشروط گردد.

در چنین شرایطی، نه فقط از فشار به جمهوری اسلامی، باید استقبال کرد، بلکه باید خواستار مشروط نمودن رابطه با آن، به تحویل عاملین ترور میکونوس و دیگر ترورهای نظیر آن، به دادگاه شد و همزمان باید اقدامات ارتجاعی رژیم در سرکوب مردم را به بهانه ی مقابله با ایادی بیگانگان بر ملا ساخت.

محکوم گردیدند. متهم دیگر حاضر در این دادگاه، عطاالله عیاد (ایاد)، نیز تبرئه شد.

بلافاصله بعد از اعلام حکم نهایی دادگاه، دولت آلمان با صدور بیانیه ای رسمی، ضمن اعتراض به زیر پا گذاشته شدن موازین حقوقی بین المللی توسط جمهوری اسلامی، این گونه اقدامات رژیم را 'غیرقابل تحمل' دانسته و اعلام کرد که در 'حالت حاضر' به سیاست موسوم به 'دیالوگ انتقادی' با ایران پایان می دهد.

دولت آلمان، ضمن احضار سفیر خود از تهران، سفیر جمهوری اسلامی را فراخوانده و اعتراض خویش را در این باره رسماً به وی ابلاغ کرد و همچنین چهار نفر از نمایندگان و ماموران رژیم را از خاک آلمان اخراج نمود. دولت آلمان، در عین حال، تصریح کرد که مایل به 'اوجگیری بیشتر' بحران پدید آمده در مناسبات آن با ایران نیست.

پس از صدور حکم دادگاه برلین، 'اتحادیه اروپا' نیز سریعاً موضع گیری کرد. در پی تشکیل جلسه مدیران کل سیاسی کشورهای عضو، در همان روز پنجشنبه در بروکسل، رئیس هلندی ادواری 'اتحادیه اروپا'، ضمن اعلام این که 'در حال حاضر، مبنای برای تداوم سیاست دیالوگ انتقادی وجود ندارد' و با محکوم کردن و 'غیرقابل قبول' خواندن دخالت 'بالا ترین مقامات سیاسی دولت ایران' در عملیات تروریستی، از دولت های عضو اتحادیه خواست که سفیران خود را از

تهران، به منظور 'مشاورت های هماهنگ راجع به چگونگی مناسبات آتی اتحادیه اروپا با ایران'، فراخوانند. به دنبال آلمان، سیزده کشور عضو این 'اتحادیه' اقدام به احضار سفیران خویش کردند و فقط دولت یونان، تاکنون، از اجرای این تصمیم امتناع کرده است. از سوی دیگر، دولت های استرالیا، زلاند جدید، کانادا و... نیز ضمن پشتیبانی از تصمیم 'اتحادیه' مزبور اعلام کردند که به اقدام مشابهی دست خواهند زد.

دولت آمریکا، ضمن استقبال از تصمیمات و اقدامات کشورهای اروپایی غربی در این مورد و با اظهار این که 'تحریم' های یک جانبه خود را علیه ایران ادامه خواهد داد، از آن کشورها خواست که برای اعمال چنین تحریم هایی به آمریکا به پیوندند. دولت بریتانیا، ضمن اقدام هماهنگ در چارچوب 'اتحادیه اروپا' در جهت اجرای توصیه آمریکا نیز ابراز تمایل کرد و دولت نروژ نیز خواستار اجرای تحریم های اقتصادی علیه ایران شد. از طرف دیگر، دولت روسیه که در همین روزها میزبان ناطق نوری، رئیس مجلس رژیم، بود ضمن اعلام حمایت از این رژیم، تاکید کرد که خواهان توسعه هر چه بیشتر روابط خود با ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی که تلاش های مکرر خود برای متوقف کردن و یا به انحراف کشاندن جریان دادگاه را با صدور چنین حکم بی سابقه ای، نقش بر آب دیده است، از یک سو می گوشت که آن را 'بی اعتبار' و یا

در دادگاه میکونوس جمهوری اسلامی محکوم شد!

دادگاه میکونوس امروز، رای نهایی خود را اعلام کرد و رهبران جمهوری اسلامی را مسئول ترور دکتر صادق شرفکندی و همراهان در برلین اعلام داشت. دادگاه قاتلین دبیرکل حزب دمکرات و همراهان را به مجازات زندان محکوم ساخت و رسماً بر محکومیت تروریسم دولتی جمهوری اسلامی صحه گذاشت. رای نهایی دادگاه در محکومیت رهبران جمهوری اسلامی و دستگاه تروریستی دولت آنها علیه اپوزیسیون، یک اقدام تاریخی و بی سابقه است. این رای، نمی تواند فقط در حرف خلاصه شود و باید منشا تغییر در مناسبات با جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت تروریست شود.

ما با توجه به اثبات جرم جمهوری اسلامی در دادگاه میکونوس و تایید رسمی صدور تروریسم دولتی به خارج از کشور، حداقل در یک مورد مشخص، خواهان بررسی تمامی جنایات تروریستی جمهوری اسلامی، علیه اپوزیسیون و علیه مردم کشور ما، از طرف یک مرجع ذی صلاح بین المللی هستیم. با توجه به رای دادگاه میکونوس، دولت های اروپایی و در راس آن ها دولت آلمان، نمی توانند در مقابل خواست اپوزیسیون ایرانی، ساکت بنشینند و همچنان تحت پوشش 'دیالوگ انتقادی' به تبرئه جمهوری اسلامی، دست یازند. اثبات تروریسم جمهوری اسلامی در یک دادگاه در قلب اروپا، نمی تواند بدون نتایج سیاسی عملی علیه آن دولت، باقی بماند. باید با بسیج افکار عمومی و مردم آزادیخواه، دولت های اروپایی را وادار به تغییر سیاست در قبال جمهوری اسلامی و انتقاد واقعی از سیاست های تروریستی و ضد بشری آن و قطع رابطه در قبال ادامه ی چنین سیاست هایی ساخت.

مسئله جمهوری اسلامی، برای ترساندن دولت های اروپایی طبق معمول دست به اقدامات تهدیدآمیز جدیدی خواهد زد و بار دیگر پرچم دشمن خارجی را بلند نموده و زیر آن به سرکوب خود شدت خواهد بخشید. تنها، اپوزیسیون در استفاده از محکومیت رژیم، در بسیج بین المللی علیه آن قادر خواهد شد، اقدامات رژیم در تلاش برای اثر ساختن رای دادگاه میکونوس را نقش بر آب سازد.

با تقدیم احترام

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۰ آوریل ۱۹۹۷ - ۲۱ فروردین ۱۳۷۶

اظهار امیدواری کرد که 'موضع شجاعانه ی دولت آلمان برای کلیه دولت هایی که حرمت خاک آنان توسط تروریست های جمهوری اسلامی پایمال گشته است و یک یا چند بار در خاک کشورهايشان عليه رهروان راه آزادی ایران سوقصدهای تروریستی انجام پذیرفته است، سرمشقی قرار گیرد' سازمان ما که با توجه به اهمیت پرونده 'میکونوس'، به عنوان نمونه بارزی از عملیات تروریستی رژیم اسلامی، طی چهارسال گذشته همواره جریان این دادگاه و کشمکش های سیاسی و دیپلماتیک پیرامون آن را دنبال و در صفحات 'اتحاد کار' منعکس کرده، درباره صدور حکم نهایی دادگاه برلین اطلاعیه هایی منتشر ساخته است که در همین شماره از نظر خوانندگان می گذرد.

ها و جریاناتی که هم چنان مایل به تداوم سیاست به اصطلاح 'دیالوگ انتقادی' هستند و یا برعکس خواستار 'قاطعیت' و شدت عمل بیشتری در مقابله با سیاست ها و اقدامات جمهوری اسلامی هستند، ادامه دارد.

گروه انبوهی از هم میهنان که در روز اعلام حکم دادگاه در برابر آن اجتماع کرده بودند، پس از اطلاع از این حکم در مورد محکومیت تروریسم رژیم اسلامی، دست به تظاهرات زده و شادمانی خود را ابراز داشتند. تعداد بسیار زیادی از احزاب، جریانات، مجامع و نهادهای دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور، ضمن استقبال از رای دادگاه، با انتشار اطلاعیه هایی خواستار انجام اقدامات لازم در مورد رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی شدند. دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، با صدور بیانیه ی مفصلی در همین رابطه،

کم اهمیت جلوه بدهد و از سوی دیگر به راه اندازی تظاهرات و اعتراضات فرمایشی دست باز کرده است. تبلیغات رسمی رژیم، این حکم را صادره از یک دادگاه 'محلی' و مبتنی بر شهادت 'مخالفان' رژیم و یا 'توطئه' ای از جانب آمریکا و صهیونیسم وائمود می کند. رفسنجانی، در خطبه های نماز جمعه تهران در ۲۲ فروردین، ضمن محکوم کردن اقدام دولت آلمان، اظهار داشت که تصمیمات جمعی کشورهای 'اتحادیه اروپا'، مثل 'رعد و برق'، پس از مدت کوتاهی فروکش خواهد نمود. در همین روز، حدود دو هزار تن از نمازگزاران نیز در برابر سفارت آلمان در تهران اجتماع کرده و شعارهای 'مرگ بر آلمان' سردادند. روز یکشنبه، ۲۴ فروردین، نیز تظاهرات بزرگتری از سوی ارکان های وابسته به رژیم در تهران و چند شهر بزرگ دیگر سازمان داده شد. در یک اقدام متقابل دیپلماتیک، رژیم اسلامی نیز سفیرش را از آلمان فراخوانده و چهار دیپلمات این کشور را از ایران اخراج کرده است.

دولت های عضو 'اتحادیه اروپا'، که برپایه اظهارات مقامات رسمی آنها، چگونگی واکنش های رژیم جمهوری اسلامی را در این زمینه در مدنظر دارند، برای هماهنگی اقدامات آتی خود، روز ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت) تشکیل جلسه خواهند داد. در این روز، وزرای خارجه این 'اتحادیه' به منظور بررسی وضعیت مناسبات با ایران و تصمیم گیری در این رابطه، گردهم خواهند آمد. تا آن هنگام، بحث و مجادله بین دولت

سران جمهوری اسلامی باید محاکمه و مجازات شوند!

دادگاه برلین در رای نهائی خود سران جمهوری اسلامی را مسئول ترور دکتر صادق شرفکنندی و یاران اعلام داشت. صدور این رای به مفهوم مجرم شناخته شدن رهبر، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی در تصمیم و سازماندهی ترور نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور است. اقدامات تروریستی رژیم فقط به نمونه برلین در آلمان خلاصه نمی شود، جمهوری اسلامی دهها تن از مخالفین خود را در فرانسه، اطریش، ترکیه، عراق، قبرس، و سایر کشورها نیز ترور نموده است.

همچنین سران حکومت اسلامی در طی ۱۸ سال حکومت خود، بارها و بارها دست به کشتار و جنایت زده اند. از جمله در کشتار فجیع و بی سابقه زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، چند هزار نفر را به کام مرگ و نیستی فرستاده اند و در آخرین جنایت خود، بیش از ۸۰ نفر از فعالین حزب دمکرات را بوسیله سم تالیوم، مسموم نموده اند؛ این جنایات نباید بی مجازات بماند.

ما خواهان صدور حکم جلب و محاکمه سران جمهوری اسلامی، در یک دادگاه بین المللی و قطع هرگونه رابطه ای با دولت جمهوری اسلامی، تا تحویل مسببین این جنایات به چنین دادگاهی می باشیم.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۶ فروردین ۱۳۷۶

۱۵ آوریل ۱۹۹۷

ریاست محترم دادگاه میکونوس آقای فریچف کویش

رای دادگاه برلین در محکومیت رسمی سران رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان مسئولین ترور دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران آقای دکتر صادق شرفکنندی و همراهان، در رستوران میکونوس برلین، یک واقعه ی تاریخی و در عین حال با توجه به چگونگی برخورد با این قبیل ترورها در اروپا، بی سابقه بود.

با ارج گذاری فراوان نسبت به کار پرحوصله و چندین ساله شما و همکارانتان در جستجوی حقیقت، بدین وسیله از رای شجاعانه دادگاهی که شما ریاست آن را داشتید، قدردانی می کنیم.

با تقدیم احترام

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق

ایران

۱۱ آوریل ۱۹۹۷ - ۲۲ فروردین ۱۳۷۶

مقاومت ها و مبارزات کارگران در برابر رژیم ملایان و سرمایه داران

مبارزه برای حق حیات و اشتغال



های رژیم برای تحمیل 'فرانشیز' به بیسه شدگان (پرداخت قسمتی از هزینه های درمانی توسط بیسه شده، علاوه بر حق بیمه ماهانه) به دلیل اعتراضات شدید کارگران، تاکنون ناکام مانده است، ولی دولت بر آنست که در اولین فرصت 'مناسب' آن را به اجرا درآورد.

زورکوبی و اجحاف به کارگران

تها در محدوده ی مقررات بیسه های اجتماعی باقی نمی ماند. سایر قوانین و مقررات دست پخت رژیم، و از جمله قانون کار اسلامی آن نیز، هر آنجا که امتیازات اندکی را نیز برای کارگران منظور داشته است، به بهانه های گوناگون از سوی کارفرمایان دولتی و خصوصی نادیده گرفته می شود. طبق اعتراف علیرضا محجوب، نماینده مجلس و از گردانندگان 'خانه

مبارزه دسته جمعی دلیرانه کارگران پالایشگاه های نفت در سال گذشته نیز، نه فقط روحیه و ابعاد تازه ای از مقاومت و پیکار کارگران در فضای خفقان زده ی ایران را نشان داد بلکه، به نوبه خود و از جهات گوناگون، بیانگر خواست ها و تمایلات غالب اقشار و گروه های کارگری نیز بود.

کارگر، 'عمل به قانون از طرف کارفرمایان عمل مستحبی محسوب می شود و مراجع و مچاکم قضایی قاطعیت لازم را برای اعمال قانون ندارند'. سلب حقوق کارگران به جایی می رسد که حتی کارفرمایان از تامین اولیه ترین حقوق کارگران و زحمتکشان، یعنی پرداخت به موقع دستمزد ناچیز آنان، طفره می روند. چنان که در دوره ی اخیر موارد متعددی از اعتصابات و اعتراضات کارگران، خصوصا در واحدهای نساجی منطقه اصفهان، در رابطه با مطالبه ی دستمزد و حقوق عقب افتاده ی آنان بوده است.

اخراج و بیکار سازی کارگران شاغل، کماکان، یکی از معضلات عمده ی جامعه ماست. روند اخراج در واحدها و موسسات خصوصی و دولتی، به عنوان و اشکال گوناگون، همچنان ادامه دارد. خطر دائمی اخراج و عدم امنیت شغلی، با همه عواقب دردناک آن، مسلما توان و تاثیرگذاری مبارزات کارگران را به سهم خود محدود می نماید، هر چند که در مواردی نیز

مقاومت و مبارزه ی شجاعانه کارگران نفت در ماه های گذشته، عوامل، چشم انداز و امیدهای تازه ای را در عرصه مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر ایران مطرح ساخت که، به طور عمده، طی سال گذشته و سال های اخیر، با تداوم تعرض رژیم اسلامی حاکم و سرمایه داران شریک و مدافع آن به باقیمانده ی حقوق و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان، مشاهده و مشخص می شود. ادامه و گسترش آن مبارزات، می تواند در چشم انداز آتی بسیاری از تعرضات رژیم و کارفرمایان دولتی و خصوصی را عملا متوقف کرده و حتی آنها را به عقب نشینی های مهمی وادارد.

تهاجم سردمداران حکومت و سرمایه دارانی که زیر سایه ی سیاست های تاجرنواز و دلال پرور آن به سودهای سرشاری دست یافته و می یابند، به حقوق و دستاوردهای کارگران میهن ما، در واقع هیچ حد و مرزی نمی شناسد. این واقعیت دهشتناک را عملکرد این رژیم طی سال های گذشته و سال پیش، به روشنی نشان می دهد. حتی مصلحت جویی ها و آینده نگری های برخی از گردانندگان و مشاوران رژیم در این زمینه، در جهت موجودیت و دوام آن، کمتر گوش شنوا و یا امکان اجرایی پیدا می کند. در هرج و مرج و آشفته بازار اقتصادی، که می توان آن را لیبرالیسم اقتصادی از نوع اسلامی نامید، پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق صنفی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و وحشیانه ترین بهره کشی و چپاول گری برای انباشت بیشترین ثروت در کوتاه ترین مدت، 'قانون' جاری و حاکم است. تنها و تنها مقاومت و مبارزه کارگران و اقشار محروم و زحمتکش است که روند وحشتناک تعرضات رژیم را گاهی متوقف، و حتی در موارد معینی معکوس، می نماید.

حکومت جمهوری اسلامی، به دنبال تصویب و آغاز اجرای طرحی موسوم به 'بیسه همگانی'، در سال گذشته نیز تلاش کرد که بخشی دیگر از تامین های اجتماعی موجود را حذف و یا از محتوی خالی کند. در همین راستا 'سازمان تامین اجتماعی' که مسئولیت جمع آوری حق بیمه دریافتی از کارگران و تامین هزینه های آنان در زمینه های مختلف (درمانی، بیکاری، از کار افتادگی و...) را برعهده دارد، از انجام بخشی از تعهدات قانونی خود شانه خالی کرده و آنها را به کارفرمایان واگذار کرد. در حالی که، در شرایط حاکم، کارفرمایان غالبا از انجام ابتدایی ترین تعهدات خودشان (مثلا ارسال به موقع حق بیمه ها و یا پول های کسر شده از حقوق کارگران برای 'بن خوار و بار') سر باز می زنند. هر چند که کوشش های دستگاه

مقاومت و مبارزه دسته جمعی آنها را نیز ممکن و موثر می سازد. مسئله بیکاری که امروزه گریبانگیر نزدیک به پنج میلیون نفر از افراد جامعه، و به ویژه جوانان است، فشار مداومی را بر کارگران و اقشار زحمتکش و محروم تحمیل می کند. سطح بی سابقه بیکاری، که امروزه تعداد قابل توجهی از تحصیل کردگان را نیز در بر می گیرد، به دلیل تداوم رکود و عدم تامین اشتغال لازم باز هم در سال های آینده رو به شدت خواهد نهاد و از این روی نیز تاثیرات متفاوتی بر جنبش کارگری و اجتماعی ایران برجای خواهد گذاشت. در همین حال، بر اساس طرحی که کلیات آن در آبان گذشته به تصویب مجلس رژیم رسیده، 'فراگیری آموزش های فنی و حرفه ای' برای اشتغال به کار 'اجباری' می شود. اجرای چنین طرح هایی، علاوه بر اثبات دوباره ناتوانی دولت در تامین اشتغال، در عمل گروه وسیع دیگری از جوانان را از دسترسی به کار محروم می سازد. اقدام به اخراج کارگران خارجی (عمدتا افغانی) نیز اعتراف آشکار دیگری به همین ناتوانی و درماندگی بود. رژیم حاکم برای سرپوش نهادن به ناتوانی خود و به منظور انحراف افکار عمومی در دی ماه گذشته اعلام داشت که کارگران خارجی شاغل در ایران را از کار بی کار و اخراج خواهد کرد. بهای سنکین و، در حقیقت، سنکین ترین بهای رکود اقتصادی به همراه تورم شدید قیمت ها و به طور کلی نابسامانی و بحران حاد حاکم نیز از سوی کارگران و زحمتکشان ایران و به قیست تحمیل بی سابقه ترین محرومیت ها بر آنان پرداخته می شود. در واقع، یکی از مقاصد اصلی سیاست موسوم به 'تعدیل اقتصادی' رژیم نیز انتقال هر چه بیشتر بار این بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان بوده است. هر چند که این سیاست در برخی از زمینه ها (مثلا کاستن از حجم دولت، یکسان سازی نرخ ارز و جلب سرمایه های خارجی) ناکام و یا نیمه کاره مانده است، لکن پیامدهای زیانبار و خانمان برانداز آن همچنان

هایشان مایوس و صفوف متشکل مبارزه آنان را پراکنده سازند. لکن کارگران که تضییقات و فشارهای مداوم را بیش از این تحمل نکرده و در عین حال توانسته بودند هسته های اولیه نمایندگی و تشکل مستقل خودشان را، به رغم همه تهدیدات و تهاجمات دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی حکومت، ایجاد نمایند. مبارزه جمعی خود را ادامه دادند و سرانجام با تجمع و تظاهرات در برابر وزارت نفت، در ۲۷ بهمن، تحقق مطالبات عادلانه شان را پیگیری نمودند.

اگرچه جمهوری اسلامی با حمله خشونت بار به اجتماع کارگران و دستگیری و زندانی کردن صدها نفر از آنها توسط نیروهای سرکوبگر خود، برای خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران نفت اقدام کرد ولی این حرکت کارگران، در شرایط و وضعیت حاکم، مسلماً تأثیرات مهمی در رشد و تقویت مقاومت و مبارزه صنفی و سیاسی طبقه کارگر ایران برجای خواهد گذاشت. با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و نقش و اهمیت اقتصادی و سیاسی مبارزات نفت کربن، رژیم اسلامی حاکم حتی با سرکوب و به بند کشیدن کارگران معترض نیز قادر به نفی و حذف تأثیرات مبارزه جاری آنان نخواهد بود.

کارگران ایران در برابر تعرض و تهاجم رژیم و سرمایه داران به حقوق اولیه شان ساکت نخواهند نشست. هر چند که فقدان تشکل های مستقل و آزاد کاری، گساکان تأثیرگذاری مبارزات مقطعی و پراکنده آنها را بسیار محدود می کند. اما همان طور که تجربه مبارزات کارگران نفت در سال گذشته نیز نشان داد، طبقه کارگر ایران در تدویم و گسترش مبارزات و تلاش های خود سرانجام بر این تقیصه مهم نیز فائق آمده و تشکل های مستقل خویش را بر روی دفاع از موجودیت و حقوق و دستاوردهایش سازمان خواهد داد.

حداقل های ضروری زندگی، یعنی دامنه فقر و محرومیت تحمیل شده به آنان را برملا می کند. دستمزدهای دریافتی کارگران عملاً هیچگونه تناسبی با هزینه های زندگی ندارد، در حالی که تورم افسار گسیخته قیمت ها نیز (مطابق آمارهای دولتی ۴۹ درصد در سال ۷۴ و ۲۵ درصد در سال ۷۵) مرتباً بخش دیگری از باقیمانده قدرت خرید خانوارهای کارگری را می بلعد. از این رو نیز، مقاومت در برابر افت قدرت خرید و مبارزه برای افزایش دستمزدها همچنان یکی از محورها و موضوعات اصلی مبارزات کارگران و زحمتکشان را تشکیل می دهد.

مبارزه دسته جمعی دلیرانه کارگران پالایشگاه های نفت در سال گذشته نیز، نه فقط روحیه و ابعاد تازه ای از مقاومت و پیکار کارگران در فضای خفقان زده ی ایران را نشان داد بلکه، به نوبه خود و از جهات گوناگون، بیانگر خواست ها و تمایلات غالب اقدشار و گروه های کاری نیز بود.

خواست های عمده کارگران نفت که تلاش و مبارزه جمعی خود را در مرداد سال گذشته، با اجتماع در برابر ساختمان مرکزی وزارت نفت در تهران، آشکار ساختند، اعتراض به اجحافات و بی قانونی حاکم و اجرای مفاد پیمان های دسته جمعی موجود و تجدید همین پیمان ها بر اساس قوانین جاری، ترمیم و افزایش سطح دستمزدها، پرداخت سهمیه خوار و بار، تامین وام مسکن، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و نظایر این ها بود. این خواست ها، بعلاوه مقاومت و مقابله با اخراج ها، در شرایط موجود که کارگران در معرض تهاجم شدید دولت و سرمایه داران قرار دارند، مطالبات بخش بزرگ آنها را نیز تشکیل می دهد.

مستولان حکومتی، مطابق معمول، تلاش کردند که با بهره گیری از حربه های سرکوب و فریب و تملل و وقت گذرانی، کارگران معترض را از تحقق خواست

کریانگیر اقدشار زحمتکش جامعه ماست: هرج و مرج و بی قانونی حاصل از این اوضاع بیشترین فشارها را به مزد و حقوق بگیران وارد می آورد. افزایش سرسام آور بهای کالاها و خدمات دولتی، پولی شدن بخش های زیادی از خدمات عمومی و اجتماعی، ازدیاد بی حساب و کتاب انواع عوارض و ساج بگیری ها و مالیات ها، بخش بزرگ دیگری از باقیمانده قدرت خرید خانوارهای کارگری را در کام خود فرو می برد. خصوصی سازی ها و اخراج و بیکار کردن های ناشی از آنها، قبل از همه، گروه های دیگری از کارگران و کارمندان از مردود آمد و گذران زندگی محروم می کند و... اثرات فزاینده و انباشته شده ی همه اینها، در یک کلام، به معنی محکوم کردن اقدشار زحمتکش به محرومیت از حق کار و زندگی است.

طبق نتایج بررسی یک جامعه آماری ۲۰۰ هزار نفری از کارگران ایران (که توسط وزارت کار و امور اجتماعی انجام و در مطبوعات حکومتی نیز چاپ شده است)، حقوق مبنای ۸۲ درصد از کارگران کشور (بدون احتساب اضافه کاری، پاداش و سایر دریافت ها) زیر ۳۵ هزار تومان در ماه، و در مورد ۴۰ درصد از آنها نیز زیر ۲۸ هزار تومان در ماه است و فقط در مورد ۸ درصد از کارگران حقوق مبنای دریافتی بیش از ۵۰ هزار تومان در ماه است. مطابق بررسی های انجام شده، حداقل هزینه های ماهانه یک خانوار (بر اساس ارقام استخراج شده از آمارهای بانک مرکزی) بالغ بر ۵۲ هزار تومان است و طبق برآوردی که همان وزارتخانه در مورد متوسط هزینه های یک خانوار شهری در سال ۱۳۷۴ به عمل آورده، این میزان بالغ بر ۱۱۷ هزار تومان بوده است.

مقایسه این ارقام رسمی با حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۷۵- حدود ۲۱ هزار تومان در ماه- بروشنی فاصله ی شدید حقوق و دستمزدهای واقعی کارگران با

مروری کوتاه بر وضعیت کودکان کارگر در ایران

ناهید

از طرف دیگر سیستم آموزش و پرورش در همان دوران (به دلائل مختلف که در اینجا مورد بحث این مقاله نمی باشد)، توانست بخش عظیمی از کودکان را زیر پوشش خود قرار دهد به همین دلیل کودکانی که می بایست راهی مدارس کردند سر از کارخانه جات و کارگاه ها و خیابانها درآوردند.

در سال ۱۳۶۵ مرکز آمار ایران خیر از ۱۹ میلیون کودک و نوجوان در فاصله سنی ۱۰ تا ۱۹ سال را می دهد. (جدول شماره یک)

شود از آن به سادگی گذشت. کار کردن در سنین پایین در این سرزمین نه سرآغازی داشته است و نه اوجی و نه فرودی. کار کردن در سرتاسر تاریخ ما با کودک عجین بوده است، اما برخی از تحولات در کم و یا زیاد کردن آن و یا حتی سیستماتیک نمودن آن تأثیری بسزا داشته است.

برای نمونه در دوران پهلوی با ورود دستگاه های صنعتی و تشکیل کارخانه جات و کارگاه های کوچک و بزرگ و حتی خانگی در گوشه و کنار کشور و سیل مهاجرت در همان دوران از عوامل مهم جذب کودکان به بازار کار بود.

کار کودکان در ایران پدیده ای تازه نمی باشد. از زمانی که تاریخ این کشور به یاد دارد، کودکان کارگران خانگی محسوب می شدند و حتی کار کردن نزد بزرگتر جزیی از آموزش بوده است. کودک می بایست از همان کودکی می آموخت تا کشاورز، آهنگر، پنبه دوز و... خوبی باشد. سختی کار و صغر سن نه مهم بوده و نه قابل اهمیت.

کار کودکان تا زمانیکه در محدوده کارهای خانگی قرار می گرفت به هر رو قابل تحمل بود اما از زمانیکه حضور شخص سومی و سواستفاده وی مطرح گردید دیگر نمی شد و یا بهتر بگوئیم نمی

البته در سال ۱۳۷۰ این رقم به ۱۳/۵ میلیون

می رسد .

دفتر جمعیت و نیروی انسانی متخصص (در اطلاعات سیاسی اقتصادی سال ۷ شماره ۱۰ و ۱۱ ص ۸۰) اعلام می نماید که تنها در سال ۱۳۶۵ در حدود ۳۰۱۳۶ نفر کارگر ۱۰ تا ۱۹ ساله به عنوان نیروی کار ماهر مشغول به کار بوده اند ، در همین آمار با زیرنویسی اشاره می شود که تعداد ۱۴ نفر در گروه سنی ۶ تا ۹ سال به عنوان کارگر ماهر در همین سال قرار داشتند که به علت ناچیز بودن و برای یکسان سازی رقم به گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ سال اضافه شدند ، یعنی به زبان دیگر ۳۰۱۳۶ کارگر ماهر در گروه سنی ۶ تا ۱۹ سال در سال ۶۵ مشغول به کار بوده اند . البته منظور از کارگر ماهر آن دسته از کارگرانی است که یکی از مشاغل فنی و یا خدماتی و یا علمی ، تخصصی را دارا می باشند . حال می بایست پرسید که این عده زیاد چگونه ماهر و با تجربه گردیده اند ، مگر این که تنها این گونه مهارت ها را از طریق کار زیاد و تجربه و بی شک آن هم به صورت غیرمنظم بدست آورده اند . این کودکان ماهر که در آمار رسمی دولت جای می گیرند از چه سنین وارد بازار کار گردیده اند که حال در چنین سنی نیروی ماهر قلمداد می شوند ؟

در تاریخ ۶۹/۸/۲۶ از طرف مجمع تشخیص مصلحت جمهوری اسلامی قانون جدید کار به تصویب می رسد . بحث پنجم این قانون اختصاص می یابد به کار نوجوانان :

ماده ۷۹- به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع می باشد .

ماده ۸۰- کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال است کارگر نوجوان نامیده می شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تامین اجتماعی مورد آزمایش های پزشکی قرار گیرد .

ماده ۸۲- ساعات کار روزانه کارگر نوجوان نیم ساعت کمتر از ساعت معمولی کارگران است و ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد کردید .

ماده ۸۳- ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسائل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع می باشد .

ماده ۸۴- در کارها و مشاغلی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می شود و برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است ، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود ، تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود .

همین طور قانون مدنی ایران (در ماده

جدول شماره ۱- جمعیت بر حسب گروه سنی

گروه سنی	۱۳۷۰		مهر ۱۳۶۵
	مرد و زن	مرد	
۱۰- ۱۴	۷۵۴۷۱۳۱	۳۹۰۱۴۵۸	۵۹۰۳۳۰۰
۱۵- ۱۹	۵۹۰۸۹۰۳	۳۰۵۷۶۰۹	۵۱۹۲۲۰۲
جمع	۱۳۴۵۶۰۳۴	۶۹۵۹۰۶۷	۱۱۰۹۵۵۰۲

ماخذ: مرکز آمار ایران- سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ و جمعیت شماری مهرماه ۱۳۷۰

حال به چند نکته اشاره خواهیم نمود تا روشن تر گردد که چرا کارفرمایان ایران مایلند کودکان زیر سنین بلوغ را به کار بکارند :

۱- وضعیت انفجاری اقتصادی و فقر و کرسنگی ، اکثر خانواده های کارگران و زحمتکشان را مجبور نموده تا برای تامین نیازهای فرزندان کوچکتر فرزندان بزرگتر خود را راهی بازار کار نمایند و از نیروی کار آنان برای ادامه زندگی و ادامه بقا استفاده کنند ، حداقل این که هر کودک خرج خوردن و خوراک و پوشاک و تحصیل خود را تامین نماید ، همه این موارد یعنی سرازیر شدن نوجوانان و کودکان به بازار کار .

۲- کودکان کارگر خود تصمیم گیرنده نیستند بلکه این والدین می باشند که برای آنها کار انتخاب نموده و یا تصمیم به رها کردن و یا تغییر کار برای فرزند خویش می گیرند . صاحبان کار هم بیشتر مایلند با والدین طرف باشند زیرا راه کنار آمدن با آنها را خوب می دانند .

۳- کودکان بیمه نخواهند شد ، به لحاظ اینکه حداقل سن کار و بیمه قانونی ۱۵ سال می باشد . بدین جهت هیچ کودکی زیر ۱۵ سال مستقلا زیر پوشش بیمه های اجتماعی نمی رود .

۴- کودکان حق خوار و بار و حق مسکن نداشته و کسی را هم نمی توانند تحت تکفل خود داشته باشند ،

۵- دستمزد کودکان را می توان به صورت نقدی و یا جنسی داد کما اینکه برخی از کارخانجات حقوق کودکان کارگر را به صورت جنس تولید شده می پردازند تا با فروش آن به

۱۲۱۰ (تصوه ۱) سن بلوغ پسر را ۱۵ سال تمام و دختر را ۹ سال تمام تعیین می نماید .

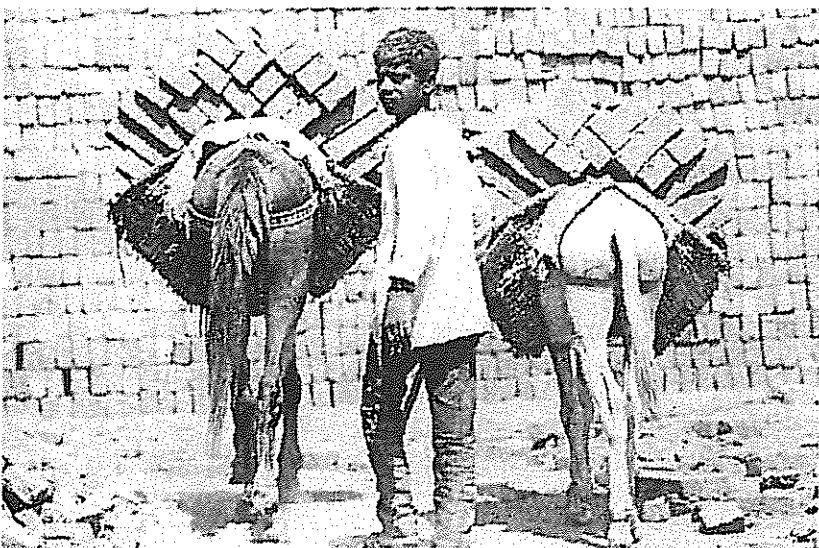
اگر به قوانین ذکر شده توجه نمایم از آنجا که سن بلوغ ۱۵ سال می باشد پس کارگر ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ سال هیچ گونه ادعای حق و حقوقی را در مقابل قانون نخواهد داشت ، به طور مثال حق شکایت و یا حق دفاع و یا حق شرکت در هر گونه انتخابات کارگری و غیره ، به جرات می توان گفت که در کشور ما کمتر کاری را می توان یافت که بزرگترها انجام دهند و کودکان به آن مشغول نباشند ، مانند کارهای فنی و کشاورزی و خدماتی و در نهایت بسیاری از کارهای کاذب و پست (البته به غیر از کارهای با تخصص عالی و مهارت های خاص) .

از طرف دیگر متأسفانه کارهایی که کودکان و نوجوانان در آن شاغلند فاقد این قدرت می باشد که شاغلان را به سطحی از توانایی برسانند . به طور مثال کودکی که ده سال تمام نظافت یک کارگاه را به عهده داشته است به چه توانایی و ویژگی خاصی دست خواهد یافت ، همین طور کودکان سیکار فروش و یا ماشین شسور و ... از جانب دیگر کارفرمایان هم هیچ گاه کارهای کلیدی و مهم را در اختیار کودکان و نوجوانان قراز نمی دهند . پس در نتیجه بخش مهمی از کودکان کارگر در ایران در جریانی از کار قرار می گیرند که نمی توانند مهارت یا تجربه به درد بخوری بیاند و زتنند . بدین خاطر هم چنین کارگرانی هرگز نخواهند توانست درخواست اضافه حقوق و یا طلب بیمه و یا اصولا هیچ گونه اعتراضی نمایند .

جدول شماره ۲- تعداد و ترکیب شاغلان گروه سنی ۱۴-۶ در سال ۱۳۶۵

گروه سنی	تعداد کل شاغلان	کشاورزی	صنعت	خدمات
۶- ۹ ساله	۳۴۴۱۱	۱۷۸۴۹	۱۰۰۲۰	۶۵۴۲
۱۰- ۱۱ ساله	۵۷۷۲۴	۲۴۵۷۰	۲۰۳۲۰	۱۴۷۸۳۴
۱۲- ۱۴ ساله	۲۲۸۴۶۴	۹۸۶۹۵	۹۴۴۹۷	۲۷۲۷۴
جمع	۳۱۵۶۰۱	۱۴۱۱۱۴	۱۲۲۸۳۷	۵۱۶۵۰

ماخذ- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ ، مرکز آمار ایران



دستمزد خود دست یابند. برای نمونه یکی از کارگاه های کبریت سازی یک سوم حقوق ماهیانه کودکان را به صورت قوطی های پر از کبریت می دهد تا کودکان با فروش آنها به پول مورد نیاز دست یابند. بدین شکل کارفرما علاوه بر این که به موجودی خود دست نمی برد مطمئن است که فروشندگان و بازاریابان ارزانی نیز محصولات آن را پخش می کنند و یا اینکه بیشتر باغداران دستمزد کارگران نوجوان خود را به صورت میوه می پردازند.

۶- کودکان کارگر از آنجا که فاقد تشکل می باشند و از تورم و بالا رفتن حقوق و پاداش های سالانه بی خبر می باشند، لذا حق و حقوق بهتری را طلب نخواهند کرد. و چنانچه که با اطلاع هم باشند به لحاظ صغر سن قادر به اعتراض و گرفتن حق و حقوق قانونی خود نخواهند بود.

۸- ساعت کار آنها (حتی اگر نیم ساعت کمتر) مثل کارگران بزرگ سال بوده ولی در مقابل دستمزد کمتری دریافت خواهند نمود.

۹- کودکان کارگر را به راحتی می توان اخراج نمود.

۱۰- کودکان حرف شنوتر از بزرگسالان هستند.

بله، همه این موارد به مفهوم جذب صاحبان کار به سوی استخدام کودکان و نوجوانان می باشد. با توجه به جدول شماره ۲ در خواهیم یافت که:

در حدود ۳۱۵ هزار کودک و نوجوان بین ۶-۱۴ سالگی، یعنی زیر سنین بلوغ و قانونی وزارت کار، در مشاغل گوناگون مشغول به کار بوده اند. با توجه رقم بالا کودکان کارگر زیر سقف سن قانونی تقریباً درصد شایگان کل ایران و بیش از ۴ درصد افراد شاغل در فعالیت های کشاورزی و صنعتی را تشکیل می دهند.

کودکان کارگر عمدتاً در سه بخش ذکر شده به ترتیب زیر به کار مشغول می باشند:

۱- صنعتی (مکانیکی، تراشکاری، ریخته گری، آهنگری، نجاری، قالیبافی، بنایی، معادن، آجرپزی چاه کنی)

۲- کشاورزی (ماهیکیری، باغبانی، چوپانی، دامداری، زراعت)

۳- خدماتی و شغل های کاذب

در بخش صنعت عمدتاً کارگاه های مونتاژ ابزارآلات برقی و کارگاه های چاپ و کبریت سازی و ریسندگی و ابریشم بافی علاقه فوق العاده ای به جذب کودکان و نوجوانان داشته زیرا که علاوه بر عدم احتیاج به تخصص برای صاحبان کار مزایای بی شمار ذکر شده نیز به همراه خواهد داشت.

گروهی از کارگران زیر سن قانونی همین طور در کارگاه های وابسته به ارکان ها و موسسات دولتی مشغول بکار می باشند که این خود نمونه بارزی از میزان پایبندی دستگاه حکومتی به اجرای قوانین مصوب خودش می باشد.

جالب توجه است که در ایران چه در زمان قوانین آریامهری و چه در قوانین کار جمهوری اسلامی به کار گرفتن کار کودکان نابالغ منع گردیده است. اما همین قانون علاوه بر مستثنی کردن کارگاه های خانوادگی، به وزارت کار و هیئت دولت اختیار می دهد که به اقتضای 'مصلحت'، کارگاه های کوچک و یا بخشی از فعالیت های کشاورزی را هم از شمول این قانون و از جمله شرط حداقل سن مندرج در آن، خارج نماید.

دومین تاثیر ناهنجار کار کودکان و نوجوانان به وجود آمدن اختلال در سیستم بدنی و روانی آنهاست. کودکانی که ساعت ها پشت دار قالی بافی می نشینند و یا با زحمت کونی های خاک را از چاه بیرون می کشند و یا بارهای سنگین را حمل می کنند و یا کودکانی که ساعت ها به دور از نور خورشید و در کارگاه های نور و تاریک پشت دستگاه های گوناگون بسر می برند، همه و همه موجب می شوند که اینان از نظر جسمانی و روحی دچار مشکل گردیده و چشمانی ضعیف، استخوان هایی نرم و بدنی نحیف پیدا نموده و با گرفتن انواع و اقسام بیماری های واکیر چون سل و آسم در سوخت و ساز بدنشان اختلال پدید آید. مسلماً کودک ۶ ساله قالیباف در ۱۶ سالگی دیگر توان کار کردن نخواهد داشت. از طرف دیگر این دسته از کودکان و نوجوانان با قرار گرفتن در دنیای کار که هیچگونه تجانس با دنیای آنها ندارد و با وارد شدن به دنیای پر پیچ و خم بزرگسالان قبل از ورود به دوران جوانی و طی کردن دوران کودکی به مرحله ای دیگر پرتاب شده و با رشد کاذب خود دچار مشکلات عظیم روحی و روانی چون

افسردگی و روان آزدگی خواهند کردید و در نتیجه این جهش زودرس، زمینه برای بزه کاری آماده خواهد شد. از جانب دیگر کارگران نابالغ به لحاظ بی تجربگی و توجه نداشتن به مسائل ایمنی و عدم آمادگی کافی هر روزه در معرض خطرهای مختلف در پرورسه کار قرار می گیرند. اگر نگاهی به بخش حوادث روزنامه های روزانه کشور بیاندازیم نمونه های فراوان خواهیم دید. پرتاب کارگران خردسال ساختمانی از ساختمان های بلند و نیمه کاره، مسمومیت شدید آهک، ضربه های شدید آجر و... قطع شدن انگشتان در قالب پرس، برق گرفتگی، سوختگی در رستوران ها، و... تماماً خطرات و بلایایی هستند که کارگران خردسال و نوجوان ایران را هر روزه تهدید به مرگ می نماید.

واقعیت تلخ این است که اطفال خردسال زحمتکشان کشورمان در نتیجه فقر کرسنگی و وضعیت ناهنجار اقتصادی خانواده هایشان به بازر کار راه پیدا نموده و در زیر فشار استشار و ستم طبقاتی له می گردند.

در حقیقت این کودکان قربانیان نامرئی جامعه سرمایه داری می باشند. بی توجهی به وضعیت کارگران خردسال در سایه مشکلات و بدبختی های بی شماری که مردم ایران با آن هر لحظه دست به گریبان می باشند، به امری طبیعی تبدیل گردیده است اما توجه خاص به وضعیت کودکان کارگر به علت ستم خاص و چندگانه ای که از همه جوانب آنها را تهدید می نمایند از وظائف کمونیست ها و تمامی نیروهای روشنفکر و آزادیخواه است. به این منظور می بایست بیش از هر زمان دیگر به افشای چهره ضدبشری جمهوری اسلامی پرداخت و در راه افشای بی حقوقی کودکان در ایران، تلاش نموده و برای رسیدن به جامعه ای عاری از تمامی این ستم ها و اجحافات از همین امروز تلاش نمود.

مبارزات کارگران اتوموبیل سازی "رنو"

اعتصاب اروپایی

اعتصاب اروپایی

در اعلامیه مشترکی زیر عنوان 'واکنش نشان دهید'، سه سندیکای بزرگ فرانسوی، سه اتحادیه کارگری بلژیکی 'آف ژت ب' (فدراسیون عمومی کارگران بلژیک، گرایش نزدیک به حزب سوسیالیست بلژیک)، 'اس اس اس' (کنفدراسیون سندیکاهای مسیحی، و 'آس آل و ب'، و دو سندیکای اسپانیایی 'اس اس اس او' و 'سیو کت'، حمایت خود را از خواست های کارگران 'ویل ورد' ابراز داشتند. در این اعلامیه آمده است که اتحادیه های کارگری مذکور تمامی تلاش خود را برای جلوگیری از انتقال فعالیت تولیدی 'ویل ورد' به جای دیگر به کار گرفته و به همه اقدامات قضایی ضروری در جهت لغو تصمیم غیرقابل قبول کمپانی رنو دست خواهند زد. این سندیکاهای یک اعتصاب یک ساعته سراسری در کلیه واحدهای رنو در کشورهای اروپایی (فرانسه، بلژیک، اسپانیا، پرتغال و اسلوانی)، در روز ۷ مارس، اعلام کردند. این اعتصاب که بر پایه گزارش های مطبوعات با موفقیت برگزار شد (به غیر از مورد کارخانه رنو در اسلوانی)، در نوع خود نخستین اعتصاب اروپایی بود. پیش از این، تنها کارکنان راه آهن در کشورهای مختلف در سطح اروپا اعتصاب های مشترکی را سازماندهی کرده بودند.

پشتیبانی از کارگران اخراجی 'ویل ورد'، صرفاً به کارخانه های اروپایی رنو، و با چند کشور مذکور، محدود نشده است. 'فدراسیون اروپایی کارگران فلزکار'، با شعار 'ما همه کارگران بلژیکی هستیم' حمایت خود را از آنان ابراز کرده است. 'کنفدراسیون اروپایی سندیکاهای' (که غالباً اتحادیه های میانه رو و راست را در بر می گیرد)، به نوبه خود اظهار امیدواری کرده است که محکومیت همه جانبه اقدام کمپانی رنو به اراده ی سیاسی ای جهت تضمین حقوق اجتماعی اساسی کارگران در پیمان جدید (اتحادیه اروپا) تبدیل شود. 'کنفدراسیون جهانی کار' ضمن درخواست از اعضای خود در مورد عدم قبول 'کار زرد'، از آنها خواسته است که 'از افزایش سهمیه تولید در واحدهای خودشان (که ناشی از انتقال فعالیت تولیدی از 'ویل ورد' به آن واحدها باشد) جلوگیری نمایند'. تعداد بسیاری از تشکلهای کارگری در کشورهای مختلف نیز همبستگی خود را با اعتصاب کارگران بلژیکی، به اشکال گوناگون، اعلام داشتند. هیات های متعدد نمایندگی از سوی احزاب و نهادهای کارگری در محل کارخانه 'ویل ورد' حضور یافته و اعلام حمایت کردند. بسیاری از آنها، تعطیلی واحدهای صنعتی و اخراج کارگران را که نتیجه بلاواسطه ی سیاست های

گسترش و تداوم مبارزه حق طلبانه شان به اقدامات و ابتکارات گوناگونی دست زده اند. از جمله آنها، حضور دسته جمعی در کارخانه های 'رنو' در فرانسه، اسپانیا و... بوده است.

یک هفته پس از شروع اعتصاب، روز ۶ مارس، حدود هزار تن از کارگران 'ویل ورد' عازم کارخانه 'دونه' در فرانسه شدند و در محوطه این کارخانه دست به تظاهرات زدند. پس از اندکی تعلل و تردید، گروه های زیادی از کارگران مشغول به کار در کارخانه نیز به تظاهرات آنان پیوستند. پیوستن به تظاهرات، از یکسو برای کارگران فرانسویین خطر تبیبه و اخراج را به دنبال داشت، در حالی که از سوی دیگر آنها می دانستند که سرنوشتی مثل سرنوشت کارگران 'ویل ورد'، ممکن است یک یا چند سال دیگر در انتظار آنها باشد. حدود ده درصد کارگران رنو در 'دونه' را کارگران موقتی تشکیل می دهند و نرخ بیکاری در این شهر بالغ بر ۱۸ درصد است. به گفته یکی از کارگران این کارخانه '۱۵ سال پیش، کافی بود سندیکای 'اس. ژت. سوتی' بزند تا کارخانه به حالت تعطیل درآید. امروزه همکاران ما را از کار بیکار می کنند و کسی جرات نمی کند صدایش را دربیآورد. چون که حالا هر کارگری یک مضاحبه سالانه با رئیس واحد دارد و تعیین دستمزدها بعضاً حالت انفرادی پیدا کرده است. اما من نمی خواهم به خاطر صد فراتک در ماه خودم را از حق اعتصاب محروم کنم'. در هر حال، تظاهرات مشترک کارگران فضای سکوت حاکم در کارخانه را در هم شکست و روحیه تازه ای در میان آنان به وجود آورد.

سندیکاهای کارگری عمده فرانسه نیز به حمایت از خواست های کارگران 'ویل ورد' برخاستند. (طبق نتایج انتخابات 'کمیته کارگاه' در واحدهای مختلف رنو در فرانسه 'اس. ژت. ب' با ۴۴ درصد تعداد منتخبین در رده نخست واقع است و 'اف. او' (میانه رو) با حدود ۲۰ درصد، 'اس اف. د. ت' (نزدیک به گرایش حزب سوسیالیست فرانسه) با ۱۷ درصد، و... در رده های بعدی قرار دارند). در همان روز ۶ مارس که جلسه 'کمیته کارگاه' مرکزی کمپانی در فرانسه (با مشارکت رئیس کمپانی و مدیران و نمایندگان کارگران) به منظور رسیدگی به مسئله اخراج ها تشکیل گردیده بود، نمایندگان سندیکاهای فوق الذکر به خاطر عدم پذیرش نمایندگان سندیکاهای کارگران رنو در بلژیک از سوی مدیریت کمپانی جلسه را به حالت اعتراض ترک کردند.

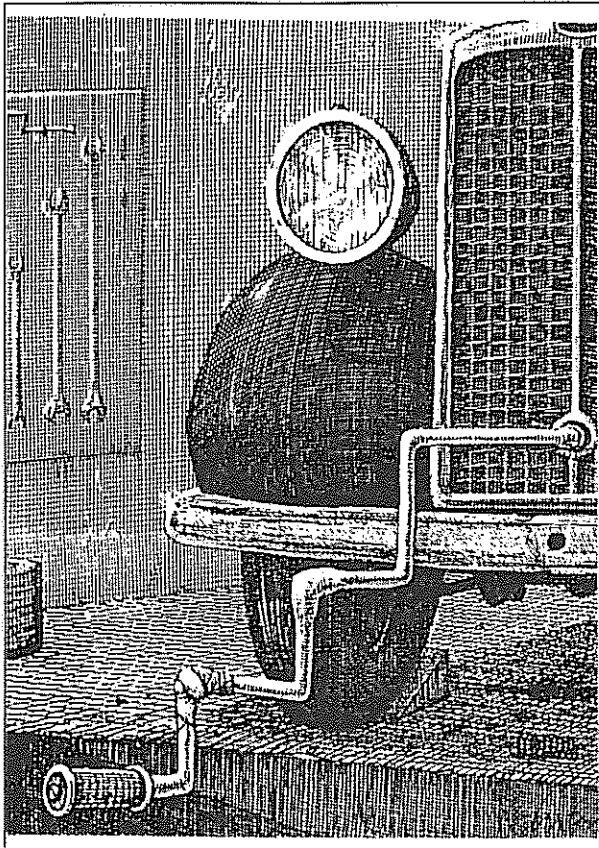
۲۷ فوریه گذشته، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل کمپانی اتوموبیل 'رنو' اعلام کرد که یکی از کارخانه های این شرکت در شهر 'ویل ورد' (بلژیک) را از ۳۱ ژوئیه سال جاری خواهد بست و ۳۱۰۰ نفر از کارکنان آن را از کار بیکار خواهد کرد. چند روز پس از آن نیز طرح اخراج سالانه حدود ۳۰۰۰ نفر دیگر از کارگران، و به ویژه کارگران فرانسوی، از سال ۱۹۹۸ به بعد، از سوی مدیریت کمپانی اعلام گردید. اعلام این تصمیمات که با کار و زندگی هزاران نفر پیوند نزدیک دارد ولی به صورت کاملاً یکجانبه و ناگهانی از جانب مدیریت کمپانی چند ملیتی مطرح گردیده، موج وسیعی از اعتراضات و اعتصابات کارگران در سطح کشورهای اروپایی را پدید آورد که با گذشت حدود یکماه و نیم از آغاز آن، هنوز هم ادامه دارد. اعتراضات و تظاهرات کارگران واحدهای 'رنو' در کشورهای مختلف، که از پشتیبانی گروه های بسیاری از کارگران اتحادیه های کارگری و نیروهای ترقیخواه برخوردار گشته است، نمود بارز و کم سابقه ای از همبستگی بین المللی کارگران و رزم مشترک آنها در جهت تحقق خواست ها و اهداف مشترک، در دوره اخیر به حساب می آید.

اما اعلام بستن کارخانه 'ویل ورد' و سایر طرح های 'رنو' در مورد بیکارسازی و کاهش پرسنل، با استقبال شدید بازار سهام روبرو گردید، به طوری که طی دو روز بهای سهام 'رنو' در بورس پاریس ۱۳ درصد افزایش یافت. بیکار دیگر، و به صورتی کاملاً عریان، تضاد اساسی منافع سرمایه داران بزرگ با کارگران و زحمتکشان، و واقعیت 'منطق' سرمایه داری، آشکار گردید.

کارگران و کارمندان 'ویل ورد' پس از اطلاع از تعطیلی قریب الوقوع کارخانه، دست به اعتصاب زدند و کارخانه را به اشغال خود درآوردند. آنان همچنین از خروج حدود پنج هزار اتوموبیل آماده تحویل که در محوطه کارخانه پارک شده اند جلوگیری کردند. این کارخانه که شصت سال پیش توسط شرکت 'رنو' تاسیس گردیده و طی چهار سال گذشته نیز بالغ بر ۱/۵ میلیارد فراتک برای 'اتوماتیزه' و 'روباتیزه' کردن آن سرمایه گذاری شده است، روزانه ۸۲۱ دستگاه اتوموبیل مونتاژ می کند. کارگران اعتصابی 'ویل ورد' خواستار لغو تصمیم مدیریت و ادامه فعالیت تولیدی کارخانه شدند.

'مبارزه متحد، علیه کارفرمای واحد'

اعتصاب کران بلژیکی برای جلب پشتیبانی و همراهی همکاران خویش در سایر واحدهای 'رنو' و به منظور



ساخته است. در اینجا نیز دولت و احزاب حاکم (اتلافی از حزب سوسیالیست و حزب دموکرات مسیحی) ابتدا اعلام داشتند که از ماجرای تعطیلی کارخانه رنو بی خبر بوده اند! لکن ابعاد فزاینده ی این مسئله اجتماعی و سیاسی، تقریباً تمامی مسئولان و مقامات کشور، از نمایندگان محلی و پارلمانی گرفته تا شاه بلژیک و یا اظهار تاسف از تعطیلی کارخانه و 'تارسایی سیاست های اروپایی در زمینه اشتغال' ناکزیر کرده است. دولت بلژیک در تلاش برای چاره جویی به این مسئله وعده داده است که در اجلاس آتی سران 'اتحادیه اروپا'، موضوع توجه بیشتر به جنبه های اجتماعی و سیاست اشتغال در چارچوب این 'اتحادیه' را طرح و پیگیری خواهد کرد.

تظاهرات صد هزار نفری

شهر بروکسل، در ۱۶ مارس، شاهد تظاهرات حدود صد هزار نفر از کارگران، زحمتکشان، کارمندان و اقشار دیگر بود که از مناطق مختلف بلژیک و از فرانسه در آنجا گرد آمده بودند. در این تظاهرات، گروه های قابل توجهی از کارگران و تشکل های کارگری اسپانیایی و بریتانیایی نیز شرکت داشتند، در حالی که غیبت آلمانی ها در این گردهمایی اروپایی جلب توجه می کرد.

این تظاهرات که مورد حمایت غالب سندیکاهای احزاب چپ و مترقی این کشورها قرار گرفته بود، به منظور تأمین اشتغال و امنیت شغلی در سطح اروپا، برای ابراز همبستگی با کارگران رنو و علیه بسته شدن کارخانه 'ویل ورد' بود. 'اروپای مبتنی بر پول، نه-اروپای اجتماعی، آری'، یکی از شعارهای تظاهرات بروکسل بود. این حرکت، از سوی برخی از نیروهای سیاسی به عنوان گام اولیه در راستای یک جنبش اجتماعی بزرگ اروپایی ارزیابی شد و بسیاری از رهبران سندیکاهای کارگری بر آن بودند که این تشکل ها بایستی دخالت بیشتری در شکل گیری اروپای واحد و استراتژی اصلی آن داشته باشند.

دو هفته پس از اعلام بسته شدن کارخانه، نخستین دیدار نمایندگان کارگران اعتصابی و مدیریت کارخانه راجع به چگونگی پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب (که بخشی از آنها از سوی سندیکا و بخشی دیگر به عنوان اضافه کاری های پرداخت نشده و با مرخصی های استفاده نشده، از طرف کمپانی پرداخت می شود) و خروج اتوموبیل های باقی مانده از کارخانه و... صورت گرفت، و سه هفته بعد از آن نیز، در ۱۹ مارس، رئیس کمپانی حاضر به پذیرش نمایندگان کارگران و مذاکره با آنها شد. لکن از آنجا که کارفرما

نولیبرالی جاری در غالب کشورهای اروپایی است. محکوم ساختند.

گسترش و اوجگیری اعتراضات کارگران و اتحادیه ها و جریانات سیاسی چپ و ترقیخواه، دولت ها و احزاب حاکم در فرانسه و بلژیک و همچنین 'اتحادیه اروپا' را با تقاضاها و مشکلات تازه ای روبرو کرد. دولت شیراک-ژویه در فرانسه، در هراس از گسترش نارضایتی ها و تظاهرات اجتماعی، چنین وانمود کرد که از قضیه طرح اخراج های وسیع در رنو اصلاً خبر نداشته است! در صورتی که دولت فرانسه (با ۴۶٪ کل سهام) هنوز سهامدار عمده ی این کمپانی چند ملیتی است و علاوه بر آن، رئیس همین کمپانی به همراه رئیس کمپانی عمده اتوموبیل سازی دیگر (پژو-سیتروئن) چندی پیش طرح مشترکی را به منظور بازنشتگی پیش از موعد اخراج بالغ بر ۴۰ هزار نفر از کارگران این دو شرکت را، طی ۶ سال آینده، به دولت پیشنهاد کرده بودند که به دلیل سنگینی هزینه های آن در بودجه دولتی مورد مخالفت آن قرار گرفته بود. دولت فرانسه ضمن پذیرش 'مضمون' طرح جدید کاهش پرسنل رنو، با انتقاد از 'روش' اعلام آن، از مدیریت کمپانی خواست که به 'مشورت و هماهنگی' بیشتری اقدام نماید.

رنو که دارای واحدهای بزرگ صنعتی در بیش از ۱۵ کشور مختلف است و اخیراً نیز سیاست خود بر تمرکز بیشتر تولید در آمریکای جنوبی و احتمالاً اروپای شرقی معطوف داشته، طی سال های ۹۵-۱۹۸۵ بیش از ۵۶ هزار نفر از کارکنان خود را از کار بیکار ساخته است. این شرکت دولتی که خصوصی سازی آن در سال ۹۴ آغاز گردیده و طی سال های قبل از آن نیز از سودآوری بالایی برخوردار بوده، در دو سه سال اخیر، در مجموع فعالیت های متنوع خود (تولید سواری، کامیون، اتوبوس و... و عملیات مالی و بورس بازی) دچار زیان شده است. زیان آن در سال ۱۹۹۶، از سوی مدیریت، حدود ۵ میلیارد فرانک برآورد شده است. این شرکت نیز مثل غالب رقبای بین المللی خود، خصوصاً با پیش بینی گشایش کامل بازار اروپا به روی کمپانی های ژاپنی و کره ای در سال ۲۰۰۰، سیاست کاهش هزینه ها و قیمت تمام شده، و در وهله نخست و بیشتر از همه کاهش نیروی کار، را در پیش گرفته است. تعطیلی 'ویل ورد'، در واقع، آغاز طرحی گسترده از بیکار کردن هاست. رئیس کمپانی که، در تلاش احزاب حاکم برای خواباندن سر و صداها، جهت ادای توضیحات به کمیسیون مربوطه مجلس فرانسه فراخوانده شده بود، در توجیه تعطیلی 'ویل ورد' اظهار داشت که 'هزینه نیروی کار و زمان لازم برای مونتاژ یک دستگاه اتوموبیل در اینجا به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۵ درصد بیشتر از کارخانه 'دوتنه' بوده است'، در حالی که همین مدیریت، طی سال هایتمادی، واحد 'ویل ورد' را به عنوان کارخانه 'نمونه' طرح و تبلیغ می کرده است.

در بلژیک نیز، بسته شدن کارخانه 'ویل ورد' و اعتصاب کارگران آن فضای سیاسی و اجتماعی را شدیداً متاثر

پیشاپیش تقسیم خود را 'غیرقابل برگشت' اعلام کرده بود، این مذاکرات به نتیجه ای نرسید و وی حتی حاضر نشد عواملی را که موجب اتخاذ چنین تقسیم یک جانبه ای شده است، با نمایندگان مورد بررسی قرار بدهد. کارگران متقابلاً پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از بسته شدن 'ویل ورد' و کارخانه های دیگر، مدت زمان کار هفتگی در کلیه واحدهای رنو به میزان ده درصد کاهش یابد (شبه همان طرحی که در کمپانی فولکس واگن پیاده شده است، اما مدیریت از پذیرفتن این راه حل آلترناتیو، سر باز زد. 'داده اعتصاب، نه فقط به لحاظ مالی، بلکه در روند تولید واحدهای دیگر رنو نیز تدریجاً اثرات خود را آشکار می سازد.

در همان هنگام که مذاکرات و پادرمیانی برای یافتن راه حل و یا پایان دادن به اعتصاب جریان داشت، اعتصاب گران نیز به اقدامات و حرکات اعتراضی خود ادامه دادند. مثلاً در ۲۲ مارس، گروهی از کارگران در تظاهرات کارگری وسیعی که در شهر رم، در ایتالیا، برگزار شد، شرکت کرده و ضمن سخنرانی در آنجا خواست های خودشان را مطرح کردند.

در واقع، از آغاز اعتصاب در 'ویل ورد'، چگونگی تداوم و گسترش آن، با هدایت و سازمانگری دو سندیکای عمده ی 'اف. ژ. ت. ب' و 'س. اس. س'، بررسی و برنامه ریزی می شود. هر دوشنبه، ساعت ۷ صبح، مجمع عمومی کارگران در محل کارخانه برگزار و طرح ها و پیشنهادهای عنوان می گردد. 'برنامه عمل' هفتگی تنظیم و در چند صد نسخه بین کارگران توزیع می شود. به عنوان مثال، برنامه هفته چهارم مارس شامل موارد زیر بود: ۲۴ مارس، اشتغال ترن لندن-

معرفی کتاب

* فقط یک کارگر نیمه وقت، نوشته: کوین د هنسون (انتشارات دانشگاه تمپل آمریکا، ۱۹۹۶)
* کار نیمه: کارهای نیمه وقت خوب و بد در بازار کار در حال تغییر، نوشته: کریس تیلی (انتشارات دانشگاه تمپل، ۱۹۹۶)

هر دو کتاب مسئله کارگران نیمه وقت یعنی همه کسانی که غیرداوطلبانه نیمه وقت کار می کنند، به طور موقت استخدام می شوند، کار را کنترالت می کنند، به طور مستقل قرارداد می بندند و یا در خانه کار می کنند را بررسی می نمایند. امروزه حدود یک چهارم تا یک سوم نیروی کار را این نوع کارگران تشکیل می دهند و این رقم رو به افزایش است. رواج این نوع کارها در درجه اول استانداردهای طبقه کارگر را پایین می آورد چرا که این کارگران از حقوق و مزایای کمتری برخوردارند و دوما گسترش این نوع کارگران خطری برای کارگران تمام وقت محسوب می گردد. بخصوص این نوع کار در میان زنان که به دلیل مسئولیت های دیگر ترجیح می دهند در خانه بمانند بسیار معمول است.

در این دو کتاب هر دو نویسنده با بررسی مصاحبه های انجام شده با این نوع کارگران این شعار اقتصاددانان نئوکلاسیک را که در این نوع کار حق انتخاب وجود داشته و درآمد بیشتری را موجب می گردد، رد می کنند. کریس تیلی نشان می دهد که گسترش این نوع کار بیشتر به این دلیل است که کارفرمایان این نوع کارگران را به خاطر هزینه ی کمتر ترجیح می دهند. آنها معتقدند که قوانین کار امروزی باید تغییر نماید و برای این نوع از مشاغل نیز بندهایی را مدون کرده اند و تاکید می نمایند که برای اجرای سازماندهی این نوع کارگران برای گرفتن حقوق خود باید هر چه بیشتر تلاش کرد.

'هنسون' در کتاب خود نشان می دهد که استفاده از کارگران موقت در میان صفوف طبقه کارگر شکاف ایجاد می کند. معمولا کارگران تمام وقت به دلیل نحوه ی برخورد کارفرمایان با کارگران موقت خود را در موقعیت برتری می بینند و از طرف دیگر در کارگران نیمه وقت همواره احساس خود کم بینی بوجود می آید بدین ترتیب میان این دو دسته رقابتی دائمی برقرار می گردد.

(ترجمه از 'مانتلی ریویو' - کیان)

موفقیتی برای کارگران کره جنوبی

روز ۱۷ مارس گذشته، یک هیات نمایندگی از 'ک. س. ت. یو' (کنفدراسیون کره ای اتحادیه های کارگری)، تشکیل غیرقانونی کارگران کره جنوبی، با عنوان و تشریفات رسمی، وارد توکیو شد تا با همتای ژاپنی خود پیرامون مسائل مشترک و هماهنگی فعالیت ها به مذاکره پردازد.

در واقع، به رسمیت شناختن این سندیکای کارگری (که دارای نیم میلیون نفر عضو است) یکی از موارد عقب نشینی و سازش رژیم حاکم بر کره جنوبی، در پذیرش تجدید نظر در قانون کار مصوب آن بود. تصویب این قانون کاملا ضددموکراتیک و ضدکارگری، یکی از عوامل و انگیزه های اصلی مبارزات گسترده و عظیم کارگران این کشور در ماه ژانویه گذشته بود (اتحاد کار، شماره ۳۵، اسفند ۷۵). دولت و حزب حاکم در برابر فشار مقاومت و مبارزه کارگران، دانشجویان و سایر نیروهای ترقیخواه، ناگزیر به تجدید نظر در آن قانون در ۱۰ مارس گذشته گردید.

طبق قانون جدید، تعدد سندیکاها و فعالیت 'ک. س. ت. یو' در سطح ملی به رسمیت شناخته می شود، هر چند که در سطح کارگاه ها، تا سال ۲۰۰۰، تنها سندیکای زرد 'اف. ک. ت. یو' حق فعالیت خواهد داشت. همچنین موارد متعددی که در متن قبلی جهت تسهیل هر چه بیشتر اخراج ها توسط کارفرمایان، در نظر گرفته شده بود، در مصوبه جدید، به بعد از سال ۱۹۹۹ موکول گردیده و اجرای آن ها نیز مشروط به شرایط خیلی مبهم مثل 'بحران در مدیریت' (بازسازی واحد تولیدی، ادغام واحدها و...) شده است.

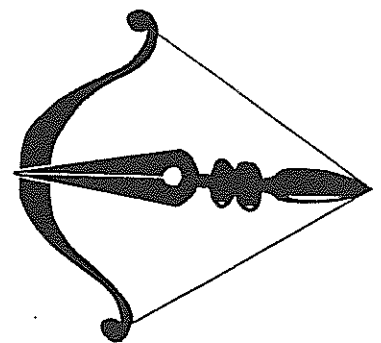
هر چند که این گونه عقب نشینی ها از سوی دولت و سرمایه داران، برای کارگران بسیار مهم و قابل توجه به حساب می آیند، ولی مواد عمده دیگری از آن قانون، مانند اختیار عمل کامل کارفرمایان در تنظیم و زمان بندی ساعات کار، حق جایگزینی کارگران اعتصابی به وسیله شاغلان دیگری از همان موسسه و غیره، در متن تجدیدنظر شده ی آن نیز حفظ شده است. از این روی، کارگران کره اعلام داشته اند که برای لغو این مقررات ضدکارگری نیز مبارزات جمعی خودشان را در ماه مه از سر خواهند گرفت.

پاریس و توضیح وضعیت و خواست های کارگران ۲۵ - مارس، دیدار نمایندگان جهت هماهنگی اقدامات با رهبران سندیکاها در پاریس - ۲۶ مارس، اعزام حدود صد نفر از کارگران به کارخانه 'کلئون' در فرانسه به منظور اعلام حمایت از اعتصاب کارگران این کارخانه در رابطه با زمان بندی ساعات کاری که از طرف مدیریت تحمیل شده - اعزام هیات هایی به کارخانه های رنو در اسپانیا و اسلوونی... همراه با این اقدامات و ابتکارات موردی یا مستمر، در عرصه ی قضایی نیز کارگران خواست هایشان را دنبال می کنند و در همین رابطه شکایتی در دادگاه در فرانسه (به خاطر عدم رعایت توافق های فیما بین از طرف کارفرما) و شکایتی در دادگاهی در بلژیک (در مورد عدم رعایت قوانین جاری این کشور) و نیز اعتراضاتی در کمیسیون های 'اتحادیه اروپا' و 'سازمان همکاری و توسعه اقتصادی' مطرح کرده اند. در همین احوال، به واسطه فعالیت های گسترده اعتصاب کران و حمایت وسیع از آنها، شهر 'ویل ورد' نیز که آخرین اعتصاب بزرگ در آن (در رابطه با کاهش ساعات کار به ۳۷ ساعت در هفته) به سال ۱۹۷۹ برمی گردد، حال و هوای دیگری یافته است.

سندیکاهای کارگری بلژیک، فرانسه و اسپانیا، در جهت تقویت و تداوم حرکتی که از 'ویل ورد' آغاز شده است، بار دیگر در روز ۴ آوریل، یک اعتصاب سراسری دو ساعته در همه واحدهای رنو اعلام کرده و خواست هایشان تجدید کردند. در همین روز، تظاهراتی نیز از طرف سندیکاهای این سه کشور در بروکسل سازمان داده شد و به طور همزمان نیز کنفرانس های مطبوعاتی در این شهر و در پاریس و مادرید برگزار گردید.

بر پایه گزارش روزنامه ها، میزان فروش کمپانی رنو در بلژیک، طی ماه مارس، نزدیک به ۲۹ درصد افت کرده و سهم آن در بازار این کشور، در مقایسه با ماه مشابه سال پیش، حدود ۳ درصد کاهش یافته است.

هر چند که طبق شواهد موجود، عقب نشینی کمپانی رنو و پذیرفتن خواست های برخی کارگران از طرف آن غیرمحتمل به نظر می رسد، اما در هر حال تاثیرات اعتصابات و حرکات اعتراضی کارگران رنو، نه تنها در سطح این کمپانی، بلکه در ارتباط با جنبش کارگری و اجتماعی در کشورهای اروپایی نیز ماندگار و حتی راهگشا خواهد بود.





شهادت دو نفتگر در زیر شکنجه

بر پایه گزارش های رسیده، دو تن از کارگران نفت به نام های هاشم کاملی و غلام برزگر که در جریان تظاهرات کارگران پالایشگاه ها در برابر وزارت نفت (۲۷ بهمن) بازداشت و دستگیر شده بودند، در اثر شکنجه و یا ضربات وارده جان خود را از دست داده اند. هنوز تعداد بسیاری از کارگران بازداشتی در اسارت دستگاه های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به سر می برند.

علیرضا محبوب، دبیرکل 'خانه کارگر' و نماینده مجلس رژیم، در مصاحبه ای با نشریه سوئدی 'داگنر آرید'، اعتراف کرد که ۲۰ نفر از کارگرانی که در جریان حرکت اعتراضی یک ماه پیش کارگران پالایشگاه تهران دستگیر شده بودند، هنوز در بازداشت هستند و در انتظار محاکمه به سر می برند و افزود که آنها ممکن است علاوه بر شش ماه زندان به ضربات شلاق نیز محکوم شوند. به گفته ی محبوب 'روز حادثه دو هزار کارگر در بیرون ساختمان وزارت نفت در تهران اجتماع کرده بودند و ما که آنجا بودیم تلاش کردیم حرکتشان را متوقف کنیم و همچنین تلاش کردیم نیروهای امنیتی را آرام کنیم. اما از آنجا که این حرکت غیرقانونی بود، نتوانستیم جلو دخالت پلیس را بگیریم... وی اضافه کرد که 'کارگرانی که منتظر صدور حکم هستند، در معرض خطر اخراج نیز قرار دارند'.

دفاع از کارگران مبارز نفت

برای دفاع از کارگران نفت و حمایت از خواست های عادلانه آنان و آزادی فوری کارگران مبارز زندانی شده، طی هفته های گذشته، تلاش های زیادی از جانب احزاب، سندیکاها، مجامع و نهادهای کارگری و دموکراتیک در کشورهای مختلف صورت گرفته است که باز هم ادامه خواهد یافت. کمیته ها و انجمن هایی که در همین رابطه از سوی جریانها و نیروها و افراد مختلف شکل گرفته اند، به فعالیت های خود ادامه می دهند.

'کنفدراسیون عمومی کار' (س.ژ.ت.) فرانسه، با ارسال نامه ای به رئیس جمهوری اسلامی ایران، در ۲۰ فوریه گذشته، ضمن ابراز همبستگی خود با کارگران ایرانی و اعتراض شدید نسبت به نقض حقوق انسانی و صنفی آنان از جانب حکومت، خواستار توقف اقدامات سرکوبگرانه و آزادی فوری همه کارگران دستگیر شده در تهران و شهرستان ها شده است. 'فدراسیون ملی صنایع شیمیایی و نفت' (س.ژ.ت.) فرانسه نیز طی نامه هایی به رفسنجانی، سفیر رژیم در فرانسه و وزیر امور خارجه فرانسه، خواستار پایان دادن به سرکوبگری ها، آزادی زندانیان، احترام به موافقت نامه های 'سازمان بین المللی کار' و رعایت حقوق سندیکایی و حق اعتصاب... شده است. در نامه این 'فدراسیون' کارگری به وزیر امور خارجه فرانسه، از جمله خواسته شده است که، در مورد این مسئله، از طریق دولت فرانسه در ارتباط با مقامات ایرانی و همچنین کمپانی های نفتی، دخالت نموده و خواستار توقف اجرای شیوه هایی که به قرون گذشته تعلق دارد، بشوند. 'کنگره اتحادیه های کارگری' (تی.یو.سی) بریتانیا و 'اتحادیه سراسری کارگران آلمان' (د.ک.ب.) با ارسال نامه هایی به سفیر ایران در این کشورها، خواهان رعایت حقوق شناخته شده ی کارگران از طرف حکومت اسلامی و آزاد شدن کارگران زندانی شده اند. در کشورهای کانادا، آمریکا، استرالیا... نیز نهادها و تشکل های کارگری و همچنین گروه هایی از نویسندگان، روزنامه نگاران، استادان و روشنفکران، همین خواست ها را در حمایت از مبارزات کارگران نفت ایران مطرح ساخته اند.

'پارلمان اروپا' نیز، طی قطعنامه ای که در جلسه ۲۰ فوریه خود به تصویب رساند، مخالفت خود را با دستگیری و سرکوب حرکت کارگران و با ممنوعیت ایجاد تشکل های کارگری در ایران ابراز داشته است.

ابطال نتایج انتخابات میان دوره ای در دو حوزه

شورای نگهبان نتایج انتخابات میان دوره ای مجلس در دو حوزه سلماس و خمین را باطل اعلام کرد. در این حوزه ها، کاندیداهایی غیر از نامزدهای مورد

حمایت 'روحانیت مبارز' و گروه های همسو با آن، انتخاب شده بودند. در انتخابات میان دوره ای که در ۱۵ حوزه و برای تعیین ۲۲ نماینده مجلس رژیم برگزار شده، و در حوزه هایی که نتایج انتخابات مشخص شده بود، 'روحانیت مبارز' با ناکامی روبرو گردیده بود. در حوزه هایی که انتخابات آن ابطال شود، برگزاری انتخابات مجدد دست کم ۶ ماه به طول می انجامد.

۳۰ میلیارد ریال رشوه برای ۳ نفر

در جریان محاکمه سه نفر از مسئولان 'کارشناسان' کمرک فرودگاه مهرآباد، در اسفند گذشته، فاش شد که این سه تن، طی مدتی کوتاه، معادل ۳۰ میلیارد ریال از صادرکنندگان فرش رشوه گرفته و با درج ارقام غیرواقعی در 'اظهارنامه های کمرکی'، فرش های صادراتی آنها را از کمرک گذرانده اند. در پی افشای این مطلب، عبدالحسین وهاجی، رئیس کل کمرک تلاش کرد که با توضیح اقدامات ریاست این موسسه در کشف این سواستفاده بزرگ مالی، آن را به نحوی توجیه نماید. به گفته خود او، فقط در مورد یک محموله، ارزش فرشهایی که متجاوز از ۵۴۶ هزار دلار بوده، در اظهارنامه کمرکی آن رقیس حدود ۱۷۵ هزار دلار قید شده بوده است. قابل توجه است که صدور فرش بدین شیوه، از کمرک مهرآباد، از مدتها پیش شناخته شده بوده و تقریباً تمامی دست اندرکاران تجارت فرش از آن باخبر بودند.

اخراج سفیر و سرکنسول ترکیه از ایران

در پی اخراج سفیر رژیم در آنکارا و کنسول آن در استانبول و همچنین کنسول آن در ارض روم توسط دولت ترکیه در اوایل اسفندماه، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نیز در ۱۲ اسفند اعلام داشت که سفیر ترکیه و سرکنسول آن در ارومیه باید ظرف یک هفته خاک ایران را ترک کنند. از سوی دیگر، با فرستادن نماینده ای از ترکیه به تهران و با اعزام ولایتی به آنکارا در ۲۰ اسفند، دو رژیم تلاش کردند که

'تشن' و 'اختلال' در مناسبات فیما بین تا حدی کاهش دهند.

ضایعات سنگین زلزله در استان اردبیل

زمین لرزه ای که در ساعت ۱۶ و ۳۱ دقیقه روز جمعه ۱۰ اسفند، در مناطق وسیعی در اردبیل، سراب، مشکین شهر، سرعین و روستاهای اطراف آنها رخ داد، ضایعات سنگینی برجای گذاشته است.

رسانه های داخلی، چند روز بعد از وقوع زمین لرزه، آمار کشته شدگان را بیش از ۶۰۰ نفر و تعداد زخمی ها را حدود ۲۰۰۰ نفر گزارش دادند. اما خبرگزاری های خارجی، بر پایه گزارش های محلی، عده جانباختگان این سانحه را بیش از ۳۰۰۰ نفر اعلام داشتند. طبق گزارش استاندار اردبیل، در ۱۶ اسفند، تعداد خانوارهای آسیب دیده بیش از ۱۱ هزار، با جمعیتی نزدیک به ۷۰ هزار نفر است. در بین زلزله، حدود صد روستا دچار خسارت شدند که میزان ویرانی در برخی از آنها ۱۰۰ درصد و در غالب آنها بیش از ۴۰ درصد گزارش شده است.

اوضاع نامساعد جوی و نبود امکانات و وسایل ارتباط ضروری کمک رسانی به زلزله زدگان را دشوار و دچار تاخیر کرده بود. گذشته از این، سهل انگاری و ناتوانی ارکان های مسئول در این زمینه نیز مزید بر علت بوده و آمار قربانیان را افزایش داده است. چنان که، به نوشته مطبوعات داخلی، سه روز پس از وقوع زمین لرزه هنوز تعدادی از مصدومان در روستاها زیر آوارها قرار داشتند و امکانات درمانی کافی نیز برای درمان مجروحان در سطح منطقه تدارک نشده بود.

در اثر این زمین لرزه، دهها هزار نفر از هم میهنان ما در شهرها و روستاها، که غالباً از اقشار محروم بوده و در شرایط عادی نیز با مشکلات طاقت فرسایی مواجهند، از هستی ساقط و با سرنوشت نامعلومی روبرو گشته اند. بازماندگان این فاجعه هم اکنون در وضعیت رقت انگیزی به سر می برند، در حالی که توزیع کمک ها و امدادهای اولیه نیز به هیچ وجه کافی نبوده و بازسازی خانه و کاشانه و امکانات کار و تولید آنها نیز، طبق معمول، سال ها طول می کشد.

موج سرکوب و اعدام در ایران

"انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران" در پاریس؛ اطلاعیه ای راجع به اعدام های اخیر در ایران، در ۷ مارس ۹۷، منتشر کرده که عینا درج می شود.

در پی اعتصاب و تظاهرات شجاعانه ارکران نفت در تهران و شهرستان های مختلف که با واکنش خشونت بار ماموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی روبرو شد، گزارشات متعددی حکایت از افزایش میزان ترور و سرکوب و موجی از اعدام دارند. بر طبق این اخبار، دو تن از نفت کران قهرمان زیر

شکنجه و آزار جلا دادن رژیم به قتل رسیده اند. هاشم کاملی، ۵۲ ساله که از ناراحتی قلبی رنج می برده زیر شکنجه جان سپرده و غلام برزگر، ۳۸ ساله، زیر ضربات قنداق تفنگ پاسداران جان باخته است. حملات رژیم به محافل کارگری شدت گرفته، در ساری ۱۸ تن از نمایندگان کارگران دستگیر شده و در خراسان فعالین کارگری کارخانه های مختلف مناطق صنعتی بازداشت شده اند.

در عین حال رژیم ۸ تن از مبارزین و زندانیان عقیدتی را به جوخه های اعدام سپرد. چهار تن از اعدام شدگان از فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بوده اند که در متن تظاهرات اسلام شهر و اکیزآباد در فروردین ۷۴

دستگیر شده بودند. این سازمان اسامی آنان را به این شرح اعلام کرده است: کیوان شاکری متولد ۱۳۴۲، زندانی اوین از سال ۶۴ تا ۶۹، مهرداد مقدم متولد ۱۳۴۰، زندانی اوین از سال ۶۳ تا ۶۸، علیرضا مجدی متولد ۱۳۲۹، زندانی اوین از سال ۶۳ تا ۶۸ و فرهاد قائم متولد ۱۳۳۸، که از سال ۶۳ تا ۷۸ در زندان اوین اسیر بوده است. این مبارزان همراه با دو تن از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) و دو نفر بهایی، در روز سوم اسفند ۷۵، به جوخه اعدام سپرده شدند. پیش از آن عباس قدیری کارگر کارخانه بهپوش (از فعالین راه کارگر) که در جریان تظاهرات اسلام شهر دستگیر شده بود، به همراه ۱۱ تن دیگر از زندانیان در ۲۰ آبان ۷۵، اعدام شد.

موج ترور رژیم در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی نیز قربانیان خود را داشته است. علی مولانی (از فعالین اقلیت) و غلامرضا افشار (از فعالین راه کارگر) در ۱۸ اکتبر ۹۶ در اسلام آباد روده شده بودند. جسد علی مولانی در ۲۲ اکتبر ۹۶ در ۷۰ کیلومتری اسلام آباد از ماشینی متعلق به سفارت ایران به بیرون پرتاب شده بود. خبر جدید حکایت از پیدا شدن جسد شکنجه شده و به دار آویخته غلامرضا افشار، در اطراف کویت، در روز ۵ مارس ۹۷ می کند.

این موج نفرت انگیز اعدام، شکنجه و سرکوب در حال است که ناراضیانی عمومی در ایران زیر فشار شرایط طاقت فرسای زندگی، گران، بیکاری و اختناق سیاسی، فرهنگی و مدنی افزایش بی سابقه ای داشته است. رژیم جمهوری اسلامی مانند همیشه پاسخی جز تشدید ترور و خونریزی ندارد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، این اقدامات جنایتکارانه روحانیت حاکم را با شدت هر چه تمامتر محکوم کرده و همدردی خود را با بستگان و دوستان قربانیان رژیم اعلام می دارد. شرایط جدید ایران وظائف نوینی را پیش روی ما می گذارد. اتحاد عمل برای دامن زدن به یک کارزار دائمی تبلیغاتی در مقابل اقدامات رژیم بیش از پیش در دستور کار ایرانیان آزادیخواه مقیم خارج قرار گرفته است. نباید اجازه داد که این اقدامات جنایتکارانه با سکوت طرفداران "گفتگوی انتقادی" به بی

تدارک جناح های حکومتی برای انتخابات ریاست جمهوری

با نزدیک شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری رژیم، تلاش ها و کشمکش های جناح های عمده رقیب نیز فزونی می یابد. قبلا اعلام شده بود که این انتخابات در مردادماه زمان پایان دوره چهار ساله ی دوم ریاست رفسنجانی انجام خواهد گرفت، اما بعدا، به دلایلی که رسما اعلام نکردید، موعد برگزاری انتخابات دوم خردادماه تعیین شد.

چنان که پیداست، رقابت اصلی در این انتخابات درون حکومتی، بین علی اکبر ناطق نوری، نامزد 'جامعه روحانیت مبارز تهران' و گروه های 'ممسو' با آن، و به ویژه 'جمعیت مولفان اسلامی' و 'انجمن های اسلامی اصناف و بازار تهران' و ... و محمد خاتمی، کاندیداهای مورد نظر 'مجمع روحانیون مبارز' و 'ائتلاف گروه های خط امام' (از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و ... است. حمایت کارگزاران سازندگی، پس از تردید و تعلل و بحث های فراوان درونی آنها، از نامزدی محمد خاتمی نیز بر شدت رقابت ها افزوده است. هر روزه، گروه های با نام و بی نام، از اتمه جمعه و انجمن های اسلامی گرفته تا 'جمعیت' ها و 'جامعه' های گوناگون حزب اللهی و اسلامی، حمایت خودشان از این یا آن کاندیدای دو جناح عمده جمهوری اسلامی اعلام می دارند. محمد ری شهری، نامزد 'جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی'، 'حزب' ساخته شده به وسیله خامنه ای و گروهی از مسئولان وزارت اطلاعات رژیم، نیز در تلاش برای ابراز وجود، در تدارک ساختن شعبات 'جمعیت' مدکور در شهرستان های مختلف است.

در این میان، رضا زواره ای، معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک و عضو (حقوقدان) شورای نگهبان هم خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری کرده است. رجایی خراسانی، طبرزدی و ... از جمله کسانی هستند که به گزارش روزنامه ها برای این انتخابات نامزد شده اند. ثبت نام رسمی از نامزدها در وزارت کشور، از اول اردیبهشت ماه آغاز می شود. در حالی که مطبوعات حکومتی به گرم کردن بازار این انتخابات ادامه می دهند، شورای نگهبان نیز هیات های 'نظارت' خودش را در استان های مختلف تشکیل می دهد.

از سوی دیگر، 'نهضت آزادی ایران'، در ۱۴ اسفند گذشته، دبیرکل این 'نهضت' ابراهیم یزدی را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. پیش از این، عزت اله سبحانی نیز با انتشار اطلاعیه ای نامزدی خود را، به عنوان کاندیدای مستقل، اعلام داشته بود. پس از آن، حبیب اله پیمان نیز اعلام نمود که خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری خواهد کرد.

خبری و بی تفاوتی افکار عمومی جهانی بیانجامد.

تغییرات تولید و مصرف

نفت در ایران

طبق گزارش منابع جمهوری اسلامی (روزنامه سلام ۲۸ بهمن ۱۳۷۵)، طی ۱۰ ماهه اول سال ۹۶ تولید نفت خام ایران ۱/۴ درصد نسبت به دوره مشابه سال ۹۵ افزایش یافته و به ۳ میلیون و ۶۵۵ هزار بشکه در روز رسیده است. در همین گزارش اتحادیه نفت ایتالیا اعلام می دارد که ایران بعد از عربستان دومین کشور تولید کننده نفت خام کشورهای عضو 'اوپک' می باشد. در ضمن این اتحادیه می افزاید که در دوره یاد شده سال ۹۶ تولید نفت خام عربستان ۷ میلیون و ۹۵۵ هزار بشکه در روز و در این دوره کل نفت خام کشورهای 'اوپک' ۲۵ میلیون و ۷۶۵ هزار بشکه در روز بوده است یعنی نسبت به سال ۹۵ - ۲/۱ درصد رشد نموده است.

همچنین مدیر عامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران در دوم بهمن ماه ۱۳۷۵ اعلام داشت که صادرات فرآورده های نفتی ایران در سال آینده یعنی سال ۱۳۷۶ با راه اندازی پالایشگاه بندرعباس به یک میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار خواهد رسید.

وی سپس افزود که ارزش صادرات فرآورده های نفتی (نفتا، نفت کوره) در سال جاری به یک میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار خواهد رسید. در حالی که این رقم در سال ۱۳۶۷ بعد از جنگ فقط ۲۵۰ میلیون دلار از صادرات نفت کوره بوده است. او ادامه داد که، میزان مصرف فرآورده های نفتی در کشور در حال حاضر ۶۰ میلیارد لیتر در سال است، در حالی که این رقم در سال ۵۶ فقط ۲۵ میلیارد لیتر بوده است که از ۲۳۰ درصد رشد برخوردار شده است. میانگین رشد مصرف فرآورده های نفتی در کشور در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، ۱۷/۳ درصد بوده که بعد از جنگ و سهمیه بندی فرآورده های نفتی این رقم در سال های ۵۸ تا ۷۲ به ۶/۵ درصد کاهش یافته که بعدا به ۵۸ درصد رسید.

اعتراضات بین المللی علیه دستگیری مجدد سرکوهی و گسترش حمایت از وی

به گزارش روزنامه 'دنیای جوان' چاپ آلمان به هنگام برگزاری مراسم کارگاه فرهنگها' در برلین عده ای از افراد سرشناس در زمینه های گوناگون ادبی، هنری پشتیبانی خود را از سرکوهی نویسنده ی در بند اعلام داشتند. در این برنامه عباس معروفی هم شرکت داشته است.

همچنین عده ای از آنها از جمله آقای رولف دنور، رئیس 'کانونی جدیدی برای نویسندگان'، و آقای فیلیکس هوی، رئیس 'اتحادیه ی نویسندگان آلمانی' در حمایت از سرکوهی طی نامه ی سرکشاده ای به آقای کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان متذکر شده اند که: مسئله نه تنها بر سر زندگی یک نویسنده ی صالح و خوشنام است بلکه همزمان با آن مسئله بر سر احقاق حق نویسندگی، گسترش و اشاعه آن و دفاع از آزادی قلم و بیان می باشد.

علاوه بر این همچنین مسئله بر سر برخورداری از ابتدایی ترین و پایه ای ترین حقوق فردی یعنی حق آزاد زیستن و بهره مندی از سلامت روحی و جسمی است.

لازم به تذکر نیست که بخصوص ما آلمانی ها موظف هستیم در سراسر کیتی برای احقاق این حقوق تلاش نماییم. چرا که مورد سرکوهی به همان اندازه به مسایل درون مملکتی مربوط نیست که کشتار نازی ها و استالین نبود.

شاید اگر در این مورد وزیر خارجه آلمان به همتای ایرانیش شکایت می برد، می شد آن را دخالت در امور داخلی یک کشور ارزیابی نمود، اما شکایت دولت ایران به وزیر امور خارجه آلمان در مورد محکومیت ایران در دادگاه میکونوس از جانب دستگاه قضایی آلمان محققا دخالت در امور داخلی یک کشور است.

در ایران برخورداری از 'حقوق فردی' در سلطه ی یک قدرت سری الهی است که می تواند هر کس را در هر زمان و به هر دلیلی محکوم نماید. در دستگاه

دادگستری ایران قوانین مصوبه به ندرت از اعتبار برخوردارند و همه به طور یکسان در پناه قانون نبوده و در مقابل آن مسئول نمی باشند تا زمانی که دول مستقل و ملی و سیستم های حقوقی وابسته بدان موجود هستند، دعوی احقاق حقوق بشر از هر جا و از جانب هر کس باید مورد تایید و حمایت قرار گیرد.

اقداماتی هر چند با نیت خوب و در دفاع از حقوق بشر کاملا مسخره و بی محتوی خواهد بود، هنگامی که میانجی و پیام رسان وزیر امور خارجه آلمان و کیرنده و دریافت کننده آن وزیر امور خارجه ایران باشد. توصیه ی توسل به سازمان حقوق بشر به اپوزیسیون ایرانی، نتیجه ای به بار نخواهد آورد. چرا که اگر قضیه بر سر زندگی یک همزرم است و اگر آنها خواهان تغییر شرایطی هستند که بانی به بند کشیدن همزرمشان گشته است، تنها چاره ی آنان بیانگذاری یک ارتش آزادیبخش می باشد تا توسط آن آخوندها را روانه جهنم سازند. چرا که کوشزدها و کتابیه های یک یا چند دیپلمات و اعتراض نامه های چند نویسنده ی خارجی تغییریری در شرایط ایجاد نمی نماید.

تضمین اجرای حقوق بشر از طریق فشار و تحریم های اقتصادی هم غیرممکن است. زیرا که علاوه بر آن که سیاست تحریم اقتصادی کشورهای سرمایه داری نیز تابع استراتژی و حساب های سیاسی آن ها بوده و در خدمت منافع اقتصادی آنان می باشد، قطع هر گونه معاملات اقتصادی و تبادل کالا بین دنیای غرب و ایران نه تنها از اقتدار حاکمان مستبد ایران نمی کاهد بلکه آنها را بدین معنا تقویت می نماید که با سواستفاده از موضوع و با تهییج توده های حزب اله به تشدید خفقان و افزایش فشار داخلی دست می یازند.

اگر ایران بر فرض مورد تحریم واقعی کشورهای سرمایه داری قرار گیرد از حمایت همسایه های غربی بی نصیب نخواهد ماند.

ترجمه و تلخیص: سپیده

مراسم روز جهانی مبارزه با تبعیض نژادی

در تاریخ ۱۵ مارس به مناسبت روز جهانی مبارزه با تبعیض نژادی از طرف کمیته هماهنگی ملیت ها آکسیون برقرار گردید. در این حرکت حدود ۲۰۰ نفر شرکت نمودند و سخنرانانی از جوامع مختلف بر علیه نژادپرستی و مظاهر آن در جامعه کانادا سخنانی ایراد نمودند.

در همین رابطه جشنی در شب ۱۵ مارس در یکی از مراکز چند ملیتی ونکوور برگزار گردید.

انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی برتش کلمبیا - کانادا به همین مناسبت اطلاعیه ای صادر نمود.

راهپیمایی به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

به دعوت کمیته ی (IWD) راهپیمایی در مرکز شهر ونکوور (کانادا) برگزار گردید که جمعیتی حدود ۹۰۰ تن در این راهپیمایی شرکت داشتند. چند تن از سوی جریانات مختلف سیاسی و اجتماعی نیز سخنرانی ایراد نمودند در

رابطه حقوق زنان، سقط جنین، بنیادگرایی سیاسی، خشونت علیه زنان و ...

این راهپیمایی در خیابان های اصلی شهر انجام گرفت و شعارهایی چون مرگ بر امپریالیسم، مبارزه علیه فقر زنان، و ... سر داده می شد.

پس از راهپیمایی در کتابخانه شهر تریون آزادی برگزار شد تا کسانی که مایلند در همین رابطه سخنرانی نمایند. از سوی کمیته برگزار کننده، امسال روز زن را، روز همبستگی با زنان افغانستان اعلام داشتند و پیامی نیز بدین مناسبت قرائت گردید.

غروب همین روز مراسم جشنی از طرف کمیته مذکور برگزار گردید. این کمیته متشکل از ۱۸ گروه، سازمان سیاسی و متشکل دمکراتیک ... می باشد. از آغاز کار این کمیته و در جریان تذکر و برگزاری راهپیمایی نیز یکی از رفقای ما مشارکت فعال داشته است و رفقای ما در این راهپیمایی شرکت کرده بودند.

(از طرف رفیق مان که در جریان کارهای کمیته برگزار کننده روز جهانی زن از نزدیک مشارکت داشته است، گزارش ریج به نحوه کار و فعالیت های این کمیته و نیروهای مختلف شرکت کننده در آن به دستمان رسیده است. با تشکر از ایشان، به دلیل تراکم مطالب، امکان استفاده از آن وجود نداشته است.)

اطلاعیه مشترک

جنایت هولناک مسموم کردن بیش از ۶۰ نفر از نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران را محکوم می کنیم!

امروز حزب دمکرات کردستان ایران اعلام کرد که بیش از ۶۰ نفر از نیروهای این حزب توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران و با یک سم خطرناک مسموم شده اند. این جنایت هولناک و ضدانسانی شاهد دیگری از درجه بربریت و ددمنشی رژیم است که همچون بختکی بر پیکر مردم ایران فرو افتاده و برای توده های رنج کشیده کشورمان حاصلی جز فلاکت، جنگ، ویرانی، اعدام، قتل عام و ترور نداشته است!

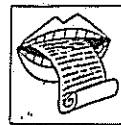
ما ضمن محکوم کردن این جنایت هولناک رژیم حاکم بر ایران، از همه آزادیخواهان ایران و جهان می خواهیم که نسبت به این فاجعه و فاجعه آفرین آن، عکس العمل نشان داده و از هر طریق ممکن و موثر فریاد اعتراض خود را علیه جنایت های جمهوری اسلامی ایران رسا سازند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدایی (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۶ فروردین ۱۳۷۶، ۶ آوریل ۱۹۹۷



برگی از تاریخ

مختلف منعکس شده است، و کشف حقیقت از خلال این اظهارات ضد و نقیض، به صورت معمایی جلوه گر می شود.

پاسخگویی به نیاز مبرم تدوین تاریخ گذشته و بویژه تحولات دهه های اخیر، وظیفه تمام کسانی است که امکان و توان این کار را دارند و یا خود در جریان رویدادها بوده اند و با بازگو کردن حقایق می توانند به تدوین تاریخ یاری رسانند.

انجام چنین وظیفه خطیر و سنگینی در توان نشریه ما نیست ولی نشریه تا آنجا که بتواند صفحاتی را تحت عنوان 'برگی از تاریخ' به روشن کردن حقایق مربوط به رویدادها و وقایع گذشته و درسهای تجارب گذشته اختصاص خواهد داد.

در این صفحات ما تلاش خواهیم کرد از طریق درج مقالات تاریخی، مصاحبه با افراد مختلف، اسناد، گزارشات و... تا آنجا که ممکن باشد به روشن شدن حقایق مربوط به رویدادهای مختلف یاری رسانیم.

ما خود را داور نهایی درباره تاریخ و حقایق نمی دانیم و لذا فکر می کنیم لازم است روایت های مختلف از یک رویداد را باید درج نماییم تا از طریق مقایسه و مقابله روایت های مختلف و اظهارنظرهای متفاوت، حقایق بیشتر روشن شود.

روشن است که درج مقاله ای از یک فرد یا مصاحبه با کسی، الزاما به معنی تایید موضع گذشته یا حال فرد مصاحبه شونده و یا نویسنده مقاله یا موافقت با مضمون گفته ها و نوشته ها نیست.

آنچه ما در این صفحات تلاش خواهیم کرد انجام دهیم، تاریخ نویسی نیست، بلکه انداختن پرتوی به گوشه هایی از وقایع و حقایق تاریخ گذشته است و البته هر پرتوی هر چقدر هم کم و کوچک، بالاخره روشنایی است.

تاریخ هر خلقی، توالی ساده رویدادها نبوده، بلکه روند بهم پیوسته ایست که با زیک زاگهایی، سیر ماریچی تکامل و پیشرفت آن خلق را نشان می دهد. حال از دل گذشته زاده شده و مهر و نشان گذشته را هنوز بر چهره دارد. گذشته گرچه به تاریخ سپرده شده است، اما اثرات آن در روندهای جاری به حیات خود ادامه می دهد.

تاریخ طی شده، هویت کنونی را شکل می دهد و بدون آگاهی بر آن شناخت حال و پیش بینی آینده ممکن نخواهد بود.

از همین رو آگاهی از تاریخ، کم و کیف رویدادها، وقایع و تحولاتی که سپری شده اند، نه تنها بلحاظ درس آموزی از تجارب گذشته، بلکه همچنین برای شناخت وضعیت کنونی و ترسیم چشم انداز تحولات آینده، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

اما تا آنجا که به تاریخ نگاری در ایران برمی گردد، باید اعتراف کنیم که جنبش ما در این زمینه بسیار فقیر است.

بی شبهه رژیم های استبدادی در گذشته و حال که همواره در جهت تحریف تاریخ و جلوگیری از رشد آگاهی مردم، تلاش و عمل کرده اند، عامل مهمی در این رابطه است. ولی نیروهایی نیز که هدف شان آگاه کردن مردم بوده است، به این مساله بهای لازم را نداده اند.

آثار تاریخی مکتوب بسیار نادرند و بین آنها آثاری که حقیقتا مستند بوده و حقایق را بدرستی منعکس کرده باشند، نادرتر و اغلب آنها یا یکسویه اند یا آلوده به تحریفات عمدی.

امروزه برای فردی که خود شخصا در جریان رویدادی در گذشته نبوده است، کسب آگاهی درست از کم و کیف آن رویداد، معضل جدی است. اطلاعات درباره ی رویدادها و وقایع دهه های اخیر غالبا در خاطره نگاری های افراد

به مناسبت ستادگرد و در رابطه با روشن تر شدن وظایف جنگ لیل گندها در اردیبهشت ۱۳۵۸ تلاش شد با رفقای مختلفی که از جنبه های گوناگون در جریان این جنگ بودند، مصاحبه صورت بگیرد. امکان گفتگو با سه نفر از رفقای مجید (فرماندهی عبدالرحمن پور، عضو رهبری سازمان - مهدی فتاوی - مسئول هیات اعزامی سازمان به کتبد و حیدر مسئول نشریه کار، فراهم آمد. این مصاحبه ها در این شماره از نظر خوانندگان می گذرد.

مصاحبه با مهدی فتاوی

س: شما مسئول هیاتی بودید که از طرف سازمان برای برقراری صلح به ترکمن صحرا اعزام شد. چرا و در چه پروسه ای سازمان تصمیم به اعزام این هیات گرفت.

ج: در دفتر سازمان به ما اطلاع رسید که در ترکمن صحرا درگیری شده. ابتدا ما تصور کردیم که این درگیری هم مثل همه برخوردهایی است که هر روز اتفاق می افتاد. با این تفاوت که با توجه به حساسیت منطقه باید به آن با حساسیت برخورد کرد. خبرهای بعدی حاکی از گسترش درگیری و سنگربندی و تیراندازی در شهر کتبد بود.

ما اطلاع داشتیم که کتبد وضعیت حساسی دارد. ستاد خلق ترکمن توسط روشنفکران ترکمن شکل گرفته بود و تنها جریانی بود که در منطقه نفوذ داشت. این جریان که رهبران آن عمدتا از هواداران سازمان بودند وظیفه خود را دفاع از دهقانان ترکمن صحرا و پیشبرد سیاست تقسیم زمین در میان آنان می دانست. طبیعی بود که هر چند هنوز اقدامات عملی چندانی (در مقایسه با جنگ دوم) صورت نگرفته بود ولی خرده

برای خاتمه جنگ به منطقه اعزام کنیم. مشکل اصلی این بود که ارتباط ما با رفقایمان قطع بود و اطلاعات ما بسیار ناقص بود.

س: چگونه با مقامات حکومتی تماس گرفتید؟
رفیقمان مصطفی مدنی امکانی برای تماس با دفتر آیت اله طالقانی داشت و ما از این طریق اقدام کردیم. متعاقب آن آیت اله طالقانی خود به دفتر سازمان تلفن زد و با فرخ نگهدار صحبت کرد. ایشان ابتدا از موضع انتقادی صحبت کرده و خواستار آن بود که ما راجع به سیاست خود توضیح دهیم و معتقد بود که حمایت از ترکمن ها ما را رود روی انقلاب قرار خواهد داد. فرخ مواضع ما را برای ایشان توضیح داد و تاکید کرد که ما با درگیری نظامی مخالفیم و تبلیغاتی که ما را مسبب و آغازکننده جنگ معرفی می کند و توسط بخشی از ارکان ها پیش برده می شود نادرست و شاید کل جریان توطئه ای برای درگیر کردن نیروهای انقلاب با یکدیگر باشد و آمادگی سازمان را برای همکاری در راه پایان دادن به این درگیری اعلام کرد.

مالک ها توزیع کنندگان و کلا کسانی که در منطقه قدرت اقتصادی داشتند و عمدتا غیرترکمن و ساکن کتبد بودند، از ستاد و برنامه های آن نگران بودند. از طرف دیگر برای روحانیون و مسئولین کمیته ها پذیرش آن که قدرت در یک منطقه در دست نیروهای چپ باشد، غیر قابل قبول بود.

خبرهای بعدی حاکی از گسترش جنگ بود. تبلیغات رژیم از توطئه مشترک عوامل رژیم سابق، چماقداران رژیم و فدائیان سخن می گفت و رفقای ما در مازندران از جو تحریک شده و متشنج منطقه خبر می دادند. آن ها می گفتند وضع به گونه ای است، که هر لحظه امکان حمله به دفاتر سازمان وجود دارد.

ما در جلسه ای که همان روز برگزار کردیم همگی هم نظر بودیم، که ادامه این جنگ خطرناک است و می تواند زبان های بزرگی به سازمان وارد آورد. ما بیم داشتیم که این جنگ چیزی از یک توطئه بزرگتر باشد. همانجا تصمیم گرفتیم که با مسئولین حکومتی تماس گرفته و موضع خود و آمادگیمان برای پایان دادن به جنگ را اعلام کنیم و همچنین هیاتی با هدف تلاش

گاهشمار جنگ اول "گنبد"

(فروردین ۱۳۵۸)

* روز یکشنبه پنجم فروردین ماه یک سیگار فروش ترکمن را پاسداران انقلاب به اتهام کرافروشی بازداشت می کنند. چند نفر از ترکمن ها وساطت و اعتراض می کنند. جنجال می شود، سیگار فروش قصد فرار می کند. جوان ۲۲ ساله ای بنام آراز دردی پور کشته و یک نفر زخمی می شود. مردم شهر با شنیدن این موضوع به خشم می آیند، جلوی کانون فرهنگی و شهربانی اجتماع کرده و به کشتن جوان اعتراض می نمایند.

صبح ششم فروردین مراسم تشیع جنازه آراز با شرکت ۷ تا ۸ هزار نفر در سکوت برگزار می شود

* در اوائل فروردین برای اعسلام نظر پیرامون رفتارندوم راجع به جمهوری اسلامی و اعتراض به کشتار سنج از طرف کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن یک اجتماع در ساعت ۲ بعد از ظهر روز دوشنبه ۶ فروردین در میدان باغ ملی گنبد اعلام شده بود. حادثه کشته شدن یک ترکمن در روز قبل در درگیری پاسداران با مردم، موضوع اعتراض به قتل و مجازات مسببین را به مسائل فوق اضافه می کند.

* از ساعت ۲ بعد از ظهر ششم فروردین جمعیتی حدود ۲۰-۱۵ هزار نفر در میدان جمع می شوند. از اطراف شهر صدای تیراندازی برخاسته نزدیک می شود.

میتینگ تا ساعت ۲/۵ ادامه می یابد ولی شلیک ها که هنوز هوایی است مانع ادامه سخنرانی ها می شود. مهاجمان که اکثرا ماسک به چهره و بازوبند پاسداران بر بازو داشتند. برخی لباس نظامی و برخی لباس شخصی به تن داشتند، ابتدا به سوی موتورسیکلت های پارک شده کنار خیابان شلیک می کنند و ناکهان به سوی جمعیت شلیک آغاز می شود.

جمعیت که تا این لحظه دانما به آرامش دعوت می شد، هراسان شده و چند دقیقه بعد متفرق می شود. حدود ۲۰ نفر از مردم کشته و یا زخمی و مردم بشدت خشمگین می شوند.

* مهاجمان به کانون فرهنگی - سیاسی که در جوار میتینگ قرار داشت، یورش برده و کتابخانه آن را به آتش می کشند، سپس به محل کانون شوراها ی خلق ترکمن حمله کرده و آن را زیر شلیک مسلسل و کاز اشک آور قرار دادند. رفقای که در محل کانون شوراها بودند به آتش مهاجمان پاسخ متقابل نداده و توسط مهاجمان دستگیر می شوند.

زخمی از گنبد آورده اند و ابازر می بایست برای اعزام آنها به تهران اقدام می کرد. بنابه پیشنهاد او ما هم برای آنکه در جریان آخرین اطلاعات قرار بگیریم او را همراهی کردیم. چند نفر از اعضا کمیته های اعزامی از تهران که در درگیری آن روز زخمی شده بودند را برای اعزام به تهران از گنبد آورده بودند. آنها از شدت جنگ در آن روز صحبت می کردند. در این فاصله محسن برای سازماندهی دیدار ما با رفقای مسئول سازمان در منطقه و همچنین مسئولین محلی مجاهدین اقدام کرده و قرار دیدارها را برای فردا صبح تعیین کرد. ما پس از بازگشت به استانداری تا نیمه های شب بیدار نشسته و بحث کردیم. ابازر معتقد بود ما در مناطق خلقی سیاست خطرناکی اتخاذ کرده ایم. درگیری های ملی قومی می تواند به سرعت گسترش یافته و مورد بهره برداری دولت های خارجی و ضدانقلاب قرار گیرد. به خصوص در ترکمن صحرا هم مرز با شوروی ما وراد بازی خطرناکی شده ایم. او معتقد بود ما کار دشواری در پیش داریم. می گفت سیاست دولت و مقامات مسئول قطع جنگ است. ولی در این چند روز اتوبوس های پر از کمیته ای های مسلح از تهران و مشهد و شهرهای مازندران به سوی منطقه سرازیر شده اند. در راس هر گروه هم یک روحانی قرار دارد، که نه از سیاست چیزی می فهمند و نه از مصالح حکومت سر در می آورند و نه حاضرند حرف کسی را گوش کنند و تصور می کنند که رسالت ریشه کن کردن کفر را برعهده دارند. البته وی به ترکمن ها و انگیزه های آنها هم بی اعتماد بود و مطمئن نبود آنها هم با هیات ما همکاری کنند.

فردا صبح ابازر نامه ای تنظیم کرد که ما جزیی از هیات دولت هستیم و به ما داد تا بتوانیم از بازرسی های محلی عبور کنیم.

ما پس از دیدار کوتاه با رفقای خودمان و مجاهدین حرکت کردیم. مضامین صحبت مجاهدین تقریبا مشابه صحبت های ابازر بود. آنها به ما توصیه می کردند که بگونه ای خود را از این مهلکه بیرون بکشیم و در عین حال به ما گفتند که در گنبد نیروی ندارند ولی هر نوع کمکی از آنها ساخته باشد می توانند در کرگان در اختیار ما بگذارند.

ما در دیدار با رفقای خودمان متوجه شدیم که مسیر بندر ترکمن کنترل نمی شود و از این طریق می توان به بخش ترکمن نشین گنبد رفت.

ما گروهمان را در اینجا به دو بخش تقسیم کردیم. فرج، مستوره و اشرف به سمت بندرترکمن و از آنجا به سمت بخش ترکمن نشین گنبد حرکت کردند، و من و مهدی و محسن به سمت بخش دیگر گنبد حرکت کردیم. و قرار شد به محض رسیدن راهی برای تماس با هم پیدا کنیم. در مسیر کرگان - گنبد هر چند صدمتر گروهی ایستاده و ماشین ها را بازرسی می کردند. با وجود آن که ما نامه استانداری را در دست داشتیم و می توانستیم با آنها با تحکم برخورد کنیم و بگوییم عجله داریم در عمل تمام آن روز را در راه بودیم و عصر آن روز به گنبد رسیدیم. با رسیدن ما

آیت اله طالقانی از این توضیحات خوشحال شد و مطرح نمود که هیاتی از طرف دولت برای رسیدگی به اوضاع و با ماموریت برقرار صلح به منطقه اعزام شده و شاید شما بتوانید فعالیت خود را با این هیات هماهنگ کنید.

س: یعنی پیشنهاد اعزام هیات از طرف آیت اله طالقانی مطرح شد.

ج: همان طور که گفتیم ما قصد اعزام هیاتی به منطقه داشتیم و حتی قبل از تلفن آیت اله طالقانی من به عنوان مسئول هیات انتخاب شده بودم. ولی پیشنهاد ایشان برای ما ایده آل بود. در واقع یک بخش از کار هیات ما یعنی برقراری تماس با مسئولین حکومتی و آغاز مذاکره پیشاپیش حل شده بود. حدود یک ساعت بعد از دفتر آیت اله طالقانی به ما تلفن زده شد و اطلاع داده شد که هیات دولت حرکت کرده و در محل استانداری مازندران منتظر هیات ما هستند. ما فوراً اعضا هیات را انتخاب کرده و آماده حرکت شدیم.

س: اعضا هیات چه کسانی بودند؟

ج: به جز من، اعضا هیات عبارت بودند از: مستوره احمدزاده، اشرف دهقانی، فرج مبینی، مهدی سامع و محسن مدیرشانه چی پس از انتخاب اعضا هیات، از آنجا که همه در آن زمان در دفتر (ستاد) سازمان بودند، ما موضوع را با آنها در میان گذاشته و از آنجا که همگی آمادگی خود را برای پذیرش این ماموریت اعلام کردند ما حدود نیم ساعت بعد حرکت کردیم.

س: یعنی شما جلسه ای برای بررسی مشترک ماموریت و چگونگی پیشبرد آن تشکیل ندادید.

ج: بدلیل کمبود اطلاعات ما امکان بررسی و روشن کردن جوانب موضوع و روشن کردن چگونگی پیشبرد کار را نداشتیم و علاوه بر این، آن زمان بر خلاف امروز ما به درست یا به غلط کمتر وقت خود را صرف بررسی احتمالات و فرضیه های مختلف می کردیم. ما در طی راه و در داخل ماشین تا حد ممکن سعی کردیم جوانب مختلف موضوع را بررسی کنیم.

ما شب، حوالی ساعت ۸ مقابل استانداری مازندران بودیم. خود را معرفی کرده و خواستار دیدار با دکتر طباطبایی که آن زمان استاندار بود و در جریان اعدام های سال ۶۰ دستگیر و اعدام گردید شدیم. به ما اطلاع دادند که دکتر به گنبد رفته و یکی دیگر از مسئولین منتظر ما است ما را به اطاقی بردند و من در آنجا با کمال خوشحالی با ابازر و رداسی مواجه شدم. من وی را از زندان می شناختم. او از ما به گرمی و بسیار صمیمانه استقبال کرد و گفت که هیات دولت به منطقه رفته و قرار شد که شما نیز به محض رسیدن به گنبد بروید، و آنها آنجا منتظر شما هستند. ولی از آنجا که جایجا در جاده رفت و آمد کنترل می شود و حرکت شبانه خطرناک است، بهتر است فردا صبح حرکت کنید. چند لحظه بعد اطلاع دادند که تعدادی

اعضا هیات دولت به ملاقات ما آمده و از دیدن ما بسیار خوشحال شدند .

س: **اعضا هیات دولت چه کسانی بودند ؟**

ج: فردی به نام رسولی که بعدها رئیس دفتر بنی صدر شد و من او را آنجا دیدم . فردی بنام ملیحی که از عناصر وابسته به جنبش ملی بود . دکتر طباطبایی ، و پدر رضایی ها .

س: **چرا آنها از دیدن شما خوشحال شدند .**

ج: آنها روز قبل به آنجا رسیده بودند ، ولی عملا هیچ کاری نتوانسته بودند انجام دهند . و بالعکس روز قبل شدیدترین درگیری صورت گرفته بود . آنها فاقد رابطه با طرف مقابل بودند . یک رابطه تلفنی بین دو طرف وجود داشت که به دلیل بی اعتمادی دو طرف ، فقط برای تهدید و خط و نشان کشیدن به کار گرفته شده بود . از هر گوشه تهران و مازندران و خراسان تعدادی مسلح بنام کمیته ای به گنبد آمده بودند که از هیچ کس حرف شنوی نداشته و هر گروه تحت رهبری یک روحانی قصد داشتند کفر را خود به تنهایی در منطقه ریشه کن کنند . بهمین دلیل ، آنها قبل از آمدن ما خود را کاملا ناتوان احساس می کردند .

س: **آیا شما متوجه شدید جنگ چگونه شروع**

شده بود ؟

ج: با توجه به آن که ستاد خلقی ترکمن به طور کامل کنترل بخش ترکمن نشین شهر را در دست داشت ، از کمیته های دیگر شهرها تعدادی نیروی مسلح به گنبد اعزام شده بودند . روز درگیری کمیته اعزام شده از مشهد به سمت ستاد حرکت کرده و قصد داشتند کسانی را که در آنجا بودند پراکنده کرده و احتمالاً ستاد را تسخیر کنند . برای من روشن نشد که انگیزه آنان چه بوده آیا به دلیل تعصب و کوتاه فکری به این عمل مبادرت کرده و تصور می کردند که مقاومت مهی در برابر آنها وجود نخواهد داشت یا عمل آنها در چهارچوب یک برنامه حساب شده در جهت متشنج کردن اوضاع بوده و در این صورت کدام جریان محرک این حرکت بوده .

س: **به جز اعضا هیات دولت چه کسی اطلاع**

داشت که شما جز هیات دولت نیستید و از فدائیان هستید .

ج: به محض ورود طباطبایی مرا به کناری کشیده و گفت که هیچ کس نباید بفهمد ، شما از فدائیان هستید . در صورتی که کسی متوجه شود ما نمی توانیم جان شما را تضمین کنیم . بنابراین این در تمام آن چند روز ما کاملاً در نقش اعضا هیات دولت عمل می کردیم . حتی یک بار روزهای آخر ماموریت ما دو جوان بعنوان خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی (که هنوز منتشر نشده بود) به منطقه آمده بودند . یکی از آنها من

را می شناخت . من سعی کردم با او مواجه نشوم . ولی او مرا دیده بود . آنها مصاحبه ای با ملیحی و طباطبایی انجام دادند . بعد از مصاحبه من دیدم که آنها هر دو بشدت نگرانند و گفتند که وی مرا شناخته و خوشبختانه موضوع را نه با کمیته ایها بلکه با این دو طرح کرده و تصور کرده بود من یک عامل نفوذی و جاسوس هستم .

شناخته شدن ما علاوه بر آن که با احتمال قوی به کشته شدن ما منجر می شد ، برای خود هیات دولت هم مساله ساز بود . بهر حال آن دو موفق شده بودند وی را متقاعد کنند که ما (من و محسن) برای مذاکره به آنجا آمده ایم . و موضوع را با هیچکس در میان نگذارند .

س: **شما چگونه با رفقای خود تماس گرفتید ؟**

ج: ما ابتدا تلاش کردیم از طریق تلفن با رفقایمان صحبت کنیم متأسفانه کسی که در طرف دیگر بود به ما اعتماد نمی کرد و نتوانستیم به او بفهمانیم که ما را به یکی از فدائیان ، یا یکی از مسئولین ستاد وصل کند او می گفت اینجا هیچ فدایی و فارسی وجود ندارد و هر کاری با مسئولین ستاد دارید به من بگوئید . بالاخره به این نتیجه رسیدیم که باید یکی از ما به طرف دیگر رفته و ارتباط را وصل کند . مهدی داوطلب شد که به بخش ترکمن نشین برود . ما از طریق همان تلفن اطلاع دادیم که یک نفر به آنجا می آید و کوجه ای را که امکان بهتری برای رفتن به آن طرف بود معین کرده و به ترکمن ها ساعت و مسیر را اطلاع دادیم . هیات دولت هم تعدادی از افراد مطمئن تر را در آنجا مستقر کرد و مهدی سامع فردای آن روز به بخش ترکمن نشین رفته و ارتباط ما را با بقیه اعضا هیات سازمان و مسئولین ستاد برقرار کرد .

آن شب ما مفضلاً با اعضا هیات دولت صحبت کردیم . آنها هم معتقد بودند ما اشتباه بزرگی کرده ایم و جریانی که در ترکمن صحرا شکل بگیرد معلوم نیست از کجا سر در بیاورد و اگر سازمان عاقل باشد باید پس از خاتمه این جنگ پای خود را از این مهلکه بیرون بکشد .

مهدی پس از رسیدن به آن طرف و صحبت با بقیه رفقا با ما تماس گرفت و اطلاع داد رفقای ما با مسئولین ستاد صحبت کرده اند و همه آنها همان تحلیل و موضع ما را دارند . با این تفاوت که نسبت به هیات دولت بدبینند . ما به هیات دولت پیشنهاد کردیم که منطقی ترین راه دیدار رو در رو با مسئولین ستاد و مذاکره راجع به شرایط آتش بس است . هیات دولت از این پیشنهاد استقبال کرد و قراری برای رفتن هیات دولت به سمت ترکمن نشین و مذاکره با مسئولین ستاد تنظیم شد .

س: **آیا در تمام این مدت جنگ ادامه داشت ؟**

گاه شمار جنگ اول گنبد (بقیه)

* صبح روز سه شنبه هفت فروردین تعرض ترکمن های خشمگین آغاز می شود و تا شب هنگام حدود دو سوم شهر به تصرف آنها درمی آید و جنگ شهری ادامه می یابد

* از طرف استانداری مازندران هیات سه نفره ای به سرپرستی آقای خلیل اله رضایی به گنبد اعزام می شود .

* از طرف سازمان چریک های فدایی خلق ایران هیات شش نفره از تهران به گنبد اعزام می شود .

* چند روز بعد از طرف دولت (وزارت کشور) هیاتی متشکل از آقایان طباطبایی ، منصور گرگانی ، علی رسولی و ابوالقاسم خادم به گنبد اعزام می شود .

مذاکره برای آتش بس و جنگ چند روز ادامه می یابد .
* بالاخره در ۱۳ فروردین توافق چهار ماده ای به شرح زیر مورد توافق طرفین قرار می گیرد:

- ۱- انتقال سریع مجروحین به بیمارستان ها
- ۲- عقب نشینی کامل طرفین از سنگرها و مواضع دفاعی و پاکسازی شهر
- ۳- شروع مذاکرات برای آزادی فوری دستگیرشدگان
- ۴- حفظ شهر تا اطلاع ثانوی بعهده ارتش ملی ایران است .

* از صبح روز ۱۴ فروردین آرامش به شهر گنبد بازگشت و ارتش حفظ نظم را بعهده گرفت .

* تا روز ۲۰ فروردین دستگیرشدگان دو طرف که حدود ۶۶۱ نفر بودند آزاد شدند .

* در روز ۲۰ فروردین گزارش هیاتی که از سوی کانون وکلا ، جمعیت حقوق دانان و کمیسیون حقوق بشر که

برای تحقیق درباره ی علل جنگ به گنبد اعزام شده بود ، منتشر گردید . این گزارش در کلیت اش در راستای تایید خبرهایی بود که از طرف سازمان چریک های فدایی خلق ایران طی این روزها انتشار یافته بود .

* فعالیت علنی کانون فرهنگی - سیاسی خلقی ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای خلقی ترکمن ، از سر گرفته شد و در ۱۵ فروردین ستاد مرکزی شوراها یک اعلامیه ای

هشت ماده ای درباره ی خواست های اساسی مردم

انتشار داد .



ج: در تمام این دو روز صدای تیر در گوشه کنار شهر به گوش می خورد .

س: با توجه به نیرویی که اعزام شده بود ، آیا ترکمن ها قادر به مقاومت بودند ؟

ج: با وجود آن که کمیته آنها از نظر تعداد و تسلیحات برتری داشتند ، ولی به دلیل بی سازمانی و بی اطلاعی روحانیون مسئول آنها از فنون نظامی هیچ کاری نمی توانستند انجام دهند . ترکمن ها بسیار منضبط عمل می کردند . آنها تیراندازان ماهری داشتند که در محل های مناسب سنکر گرفته و با تک تیرهای خود هر حمله ای را خنثی می کردند . از آنجا که برای کمیته آنها این امر عجیب به نظر می رسید ، تصور می کردند که از طریق روس ها و یا فدائیان تفنگ های دوربین دار در اختیار آنها گذاشته شده .

مثالی می زنم ، یکی از مسئولین نظامی اصلی کمیته ها که جوانی ثومند بود و مدتی نیز در خارج کشور به سر برده بود ، و اکثر اوقات در محل هیات حضور داشت مرتب می گفت ما باید کنبد را تبدیل به کورستان کمونیست ها کنیم . کمونیست ها اشتباه کردند و وارد مهلکه ای شدند که قبل از قتل عام کامل آنها نباید گذاشت خود را خلاص کنند و در مقابل استدلال من که ، ولی این درگیری در این شرایط به ضرر انقلاب است می گفت بزرگترین ضربه به انقلاب اینست که بگذاریم کمونیست ها جان سالم بدر ببرند . ما آن روز با اعضا هیات دولت نشستیم بودیم و صحبت می کردیم که دیدیم او سراسیمه وارد اطاق شد و می خواهد چیزی را مطرح کند . ملیحی از یک طرف فکر می کرد ممکنست خبری به او بخواهد بدهد که صلاح نباشد پیش ما مطرح کند و از طرف دیگر نمی توانست دلپلی بیاورد و جلوی او را بکسیرد و شروع به

اعتراض به وی کرد که چرا با چکمه کثیف وارد اطاقی شده که آنها در آنجا نماز می خوانند و سعی کرد او را از اطاق بیرون کند ولی او مساله را مطرح کرد و معلوم شد که تعدادی از کمیته ای ها سواربر زره پوشی که آن روز آورده بودند ، قصد داشتند ، حمله کرده و کار را تمام کنند . ولی راننده که گویا تا آن زمان فقط با ماشین شخصی رانندگی کرده بود ، زرهپوش را به داخل جوی آب انداخته و همه رفت و آمدها مختل شده است .

فردا صبح مطابق قراری که تنظیم شده بود رسولی برای مذاکره به بخش دیگر رفت . من هم

همراه این هیات بودم . در همان ابتدای ورود یکی از دوستان قدیم خود را دیدم وی بسیار خوشحال شد و من به زحمت با نگاه به او فهماندم که آشنایی نشان ندهد و دیگران هم متوجه شدند و کسی با من صحبت نکرد . در مذاکره ، نمایندگان ستاد برخوردی بسیار سنجیده داشتند .

س: اعضا هیات چه کسانی بودند ؟

ج: من توماج و واحدی را چون از قبل می شناختم بیاد دارم . سایرین را من نمی شناختم . آنها در صحبت های خود مطرح کردند که به هیچ وجه قصد جنگ ندارند ، و تنها خواستار تقسیم امنیت همه ترکمن ها و امکان فعالیت ستاد هستند .

پیشنهادات آنها برای رسولی کاملاً قابل پذیرش بود . و همانجا تصمیم گرفته شد که از فردای آن روز آتش بس برقرار گردد . همچنین این ملاقات و برخورد منطقی هیات ستاد نظر اعضا هیات دولت را نیز نسبت به ترکمن ها تغییر داد .

بعد از بازگشت ، طرح خبر آتش بس ، ولوله ای بوجود آورد . کمیته آنها اکثراً به شدت ناراضی بودند و شروع به پیج پیج با یکدیگر کردند . روشن بود که آنها قصد خرابکاری دارند .

هنوز چند ساعت نگذشته بود که آنها جمعیت زیادی از مردم شهر را بسیج کرده و جلوی دفتر هیات اجتماع کردند . آنها می گفتند سازش با ترکمن ها خیانت به آنهاست . و آنها اجازه نخواهند داد هیات دولت علیه آنها عمل کند . رسولی از طرف هیات دولت صحبت کرده و گفت که هیات نماینده دولت اسلامی است و هر کس جمهوری اسلامی و خمینی را قبول دارد باید با این هیات همکاری کند . جمعیت با

اعتراض و هو کشیدن اجازه ندادند وی صحبت خود را ادامه دهد . پس از وی پدر رضایی ها شروع به صحبت کرد ، وی صحبت خود را با زبانی ساده از کشته های این چند روز و این که اجساد وسط خیابان افتاده اند و این معصیت دارد شروع کرد و در ادامه گفت که وی آدمی که پس از پنج سال تازه فهمیده قبر پسرش کجاست و روز اول عید به جای آن که سر فیر پسرانش برود به اینجا آمده است ، چطور ممکنست بگذارد چیزی علیه مردم و هم کیشانش انجام شود . او در عین صحبت هایش خود به هیجان آمده و صحبت های خود را حین گریه ادامه داد . جمعیت کاملاً تحت تاثیر حرف های وی قرار گرفته و بخشی از آنها همراه وی به گریه افتادند . او در انتها از مردم خواست که به آنها اعتماد کنند و مطمئن باشند که آنها هر چه می کنند به خاطر آنهاست . پس از این صحبت جمعیت متفرق شد و برنامه کمیته آنها با عدم موفقیت مواجه شد . بعد از ظهر سرهنکی که روز اول درگیری توسط ترکمن ها دستگیر شده بود ، آزاد گردید . با وجود آن که وی در اطراف کنبد زندانی شده و طبیعتاً در بوجوه جنگ با وی خوش رفتاری نشده بود ، برخوردار وی بسیار مثبت و مسئولانه بود و فوراً آمادگی خود را برای هر گونه همکاری با هیات دولت جهت برقراری صلح اعلام کرد .

در صحبتی که ما آن روز با هیات دولت داشتیم ، تاکید شد اگر پس از برقراری آتش بس حفظ نظم بدست کمیته آنها باشد آنها قطعاً شروع به دستگیری و حتی اعدام شرکت کنندگان خواهند کرد و جنگ مجدداً آغاز خواهد شد . و پیشنهاد کردیم که نیرویی که در درگیری شرکت نداشته به منطقه اعزام شود و پیشنهاد کردیم که این مسئولیت به یک واحد از همافرا محول شود . از عصر آن روز مجدداً تیراندازی آغاز شد . خیلی زود متوجه شدیم که یک بخش از کمیته آنها برای جلوگیری از برقراری صلح شروع به تیراندازی کرده اند . تک تیرها خیلی زود گسترش یافت و صدای شلیک ها نشان از یک حمله گسترده می داد . رفقای ما از طرف دیگر تلفن زدند . دو بار من با فرج صحبت کردم . وی از نگرانی ترکمن ها صحبت می کرد و می گفت آنها از این بیم دارند که فریب خورده باشند . هیات دولت خود مستاصل شده بود . هیچیک از مسئولین کمیته ها حاضر به همکاری نبودند . آنها مرتب از ما خواهش می کردند ، که از ترکمن ها بخواهیم خود را کنترل کرده و به تیراندازی ها پاسخ ندهند . رسولی برای تماس با تهران اقدام کرده و آنها را در جریان قرار داد . در این فاصله تیراندازی ادامه داشت و بالاخص صدای نارنجک اندازهها یک لحظه قطع نمی شد . من مجدداً تلفنی با رفقایمان تماس گرفتم و با مهدی صحبت کرده و وضع این طرف را تشریح کرده و گفتیم تنها راه برای ما اینست که منتظر اقدامات هیات دولت بمانیم و اگر ترکمن ها هم شروع به شلیک متقابل کنند دیگر جلوگیری از جنگ ناممکنست . مهدی توضیح داد که وضع روحی ترکمن ها خوب نیست . آنها بیم دارند که

رهبری سازمان نیز که در تهران از دور در جریان اخبار و گزارشات منطقه قرار داشت، به طریق اولی جنگ را پیش بینی نکرده و تدارکی برای آن ندیده بود و اساسا سیاست عمومی سازمان جنگ نبود و جنگ از جانب کمیته امام، فرمانداری و پاسداران به مردم تحمیل شد.

س: آیا بر اساس این اخبار و گزارشات نمی شد جنگ را پیش بینی کرد؟

ج: از چند روز قبل اخباری مبنی بر اعزام پاسداران از شهرهای اطراف به کتبد به تهران رسیده بود. روز قبل هم خبر کشته شدن یک جوان بنام آراز دردی پور در کتبد در درگیری پاسداران به تهران رسیده بود ولی این خبرها حساسیت لازم را به وجود نیاورده بود. دلیل فقدان حساسیت لازم این بود که اخباری از این دست هر روزه از مناطق مختلف به تهران می رسید و اخبار درگیری ها تقریبا امری عادی تلقی می شد. علاوه بر آن جنگ چند روزه در سنندج، که نیروهای سازمان نیز در آن شرکت داشتند، توجه ها را به خود جلب کرده بود. این جنگ ۲۷ اسفند آغاز شد و در ۵ فروردین به آتش بس منجر گردید.

موضع گیری در قبال فرزاندم جمهوری اسلامی، نیز به مثابه یکی از مسائل مهم مطرح بود که بحث ها و توجه ها را بخود معطوف کرده بود. مهمتر از همه همانطور که اشاره شد، خود رفقا در کتبد نیز که به طور مستقیم در جریان مسائل بودند، جنگ را پیش بینی نکرده بودند و در این باره هشدار می به تهران نداده بودند.

س: پس خیر جنگ غیر مترقبه بود؟

ج: ششم فروردین، هنگام حمله پاسداران به محل ستاد مرکزی شوراهای، رفیق هاشم که در محل بود، توانسته بود با تهران تلفنی تماس گرفته و خبر حمله را بدهد ولی مکالمه تلفنی قطع شده بود. اخبار بعدی حاکی از ادامه و شدت یافتن درگیری ها و جنگ بود. بنابر این خبر کاملا غیر مترقبه بود.

در آغاز کم و کیف قضیه کاملا روشن نبود ولی به تدریج مشخص شد که جنگ ابعاد گسترده و جدی بخود گرفته است. یکی از رفقای کانون که صبح فردای درگیری به تهران آمد، ما را بطور مشروح در جریان جزئیات ماجرا و درگیری ها قرار داد. تا شب هفتم فروردین ماه دو سوم شهر کتبد به تصرف ترکمن های مسلح درآمد.

س: سازمان در تسلیم ترکمن ها چه نقشی داشت؟

ج: در جریان انقلاب بهمین، و حمله به مراکز نظامی و انتظامی رژیم، مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات بدست توده ها افتاد. در ترکمن صحرا نیز چنین بود و ترکمن ها هم تا حدودی مسلح شدند. سیاست سازمان در آن مقطع تایید سیاست تسلیم مردم بود و این سیاست در ترکمن صحرا که هواداران سازمان فعال بودند، قطعا در تسلیم ترکمن ها موثر بود. ولی نه

پیش از جنگ و نه در طول جنگ سلاح و مهمات از جانب سازمان به کتبد ارسال نگردید.

س: پس از آغاز جنگ در کتبد چه تصمیماتی گرفته شد و چه اقدامات عملی صورت گرفت؟

جنگ چند روزه سنندج، تجربه عملی و زمینه ذهنی درباره ی جنگ منطقه ای بوجود آورده بود. اعزام هیاتی به سرپرستی طالقانی به کردستان و دست یافتن به آتش بس از جمله این تجارب بود. به همین دلیل تصمیم گرفته شد هیاتی از طرف سازمان به کتبد فرستاده شود و از طریق رفیق مصطفی مدنی با دفتر آیت اله طالقانی در این باره تماس گرفته شد. طالقانی از این ایده استقبال کرد و هیئت شش نفره ای متشکل از رفقا مستوره احمدزاده، اشرف دهقانی، محسن شانه چی، مهدی سامع، فرج مبینی (امیر)، با مسئولیت رفیق مهدی فتاپور، انتخاب گردید و به کتبد اعزام شد.

تلاشی شد از طرق مختلف ارتباط با رفقای درگیر در جنگ در کتبد برقرار شود. تصمیم گرفته شد اکیپ های پزشکی برای مداوای مجروحین به کتبد اعزام شود و رفیق هادی مسئولیت سازماندهی و اعزام این اکیپ ها را بعهده داشت.

موضع گیری سیاسی در قبال جنگ کتبد نیز یکی از مسائل حساس بود. تجربه جنگ سنندج در عمل نشان داده بود که بروز جنگ با حاکمیت در یک منطقه فشار بر نیروهای سازمان را در سایر مناطق افزایش می دهد. جنگ کتبد با سنندج از این نظر یک تفاوت مهم داشت.

در جنگ سنندج نیز رفقای ما شرکت داشتند ولی نقش عمده با نیروهای سیاسی خلق کرد (حزب دمکرات و کومله) بود و فشار تبلیغاتی رژیم روی سازمان متمرکز نشد و سازمان تنها نبود.

حزب دمکرات و کومله عرصه فعالیت شان عمدتا در چارچوب کردستان محدود بود و با توجه به جو کردستان که توده ها توهم چندانی به نیروهای حاکم نداشتند، کارزار تبلیغاتی نیروهای حاکم فشار چندانی را متوجه فعالیت این نیروها در سایر مناطق نمی کرد ولی سازمان به دلیل فعالیت سراسری اش مجبور بود در سایر مناطق فشارها را تحمل کند. با این وجود در جریان جنگ سنندج از آنجا که لبه تیز حمله تبلیغاتی رژیم متوجه سازمان نبود، این فشارها چندان زیاد نبود.

در جنگ کتبد سازمان یکه و تنها بود و حمله تبلیغاتی نیروهای حاکم تماما متوجه فدایی بود. از همین رو کاملا قابل پیش بینی بود که فشار در سایر مناطق به مراتب سنگین تر خواهد بود.

موضع گیری در قبال جنگ کتبد کمابیش در چارچوب همان موضع گیری قبلی در قبال جنگ سنندج بود یعنی، محکوم کردن جنگ، تاکید بر عدم شرکت سازمان در آغاز و ادامه جنگ، انتشار اخبار مربوط حقایق آغاز درگیری ها و جنگ که بطور ضمنی، نیروهای حاکمیت به ویژه پاسداران را محکوم می کرد

و طرح خواست برقراری آتش بس. اعزام هیاتی از جانب سازمان به کتبد نیز به طور علنی اعلام نشد. با این وجود تبلیغات رسانه های گروهی موجی از فشار را در سراسر کشور علیه نیروهای سازمان برانگیخت، ستادها و دفاتر علنی سازمان را در خطر حمله حزب الهی قرار داد که سازمان را مجبور به برخی اقدامات احتیاطی در رابطه با ستاد تهران و شهرستان ها کرد.

س: جنگ چگونه خاتمه یافت؟

ج: جنگ کتبد عملا در کنترل ستاد تهران نبود و بر عهده رفقای ترکمن و هیات اعزامی بود که راهی برای برقراری آتش بس و خاتمه دادن به جنگ بیابند. گرچه در تهران بحث مشخصی درباره ی شرایط آتش بس صورت نگرفت ولی آتش بسی نظیر سنندج بیشتر مدنظر اغلب رفقا بود و آزادی دستگیر شدگان و تجدید فعالیت کانون فرهنگی سیاسی - خلق ترکمن و ستاد شوراهای از مسائل مهم بود.

رفقای ترکمن ابتدا بر هشت ماده به عنوان شرایط آتش بس تاکید داشتند ولی بالاخره با موافقت طرفین حول چهار ماده، آتش بس مورد توافق قرار گرفت و از روز ۱۴ فروردین آرامش به شهر کتبد بازگشت. جنگ خاتمه یافت و ارتش کنترل نظم را به عهده گرفت.

با خاتمه جنگ دستگیرشدگان دو طرف آزاد شدند و فعالیت علنی کانون فرهنگی، سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن از سر گرفته شد. س: آتش بس چه اثراتی بر فعالیت نیروهای سازمان در منطقه داشت؟

جنگ از جانب نیروهای مرتجع و پاسداران بر ترکمن ها تحمیل شد، آتش بس در واقعیت امر نوعی عقب نشینی موقت از جانب نیروهای حاکم بود. پس از خاتمه جنگ، ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، توریته و اعتبار نفوذش قابل مقایسه با گذشته نبود و در عمل نوعی حاکمیت دوگانه در منطقه بوجود آمد. شوراهای دهقانی کسترش یافته و تحکیم شدند، کشت شورایی در مزارع مکانیزه مصادره شده برقرار شد و در اغلب روستاها کتابخانه دایر شد. ترکمن صحرا به مثابه یکی از مناطق اصلی مورد توجه قرار گرفت و رفقای جدیدی از سازمان به منطقه اعزام شدند.

این وضعیت تا جنگ دوم کتبد در بهمن ماه ۵۸ ادامه یافت.

س: تاثیرات جنگ کتبد و آتش بس در سایر مناطق چه بود؟

جنگ همان طور که اشاره کردم فشار بر سازمان در سایر مناطق را تشدید کرد. در تهران و سایر شهرستان ها حزب الهی ها تظاهرات ضد فدایی برآه انداختند ولی با برقراری آتش بس این جو تا حدودی فرو نشست. در مجموع جنگ و آتش بس در کتبد به کسترش نفوذ و اعتبار سازمان در سایر مناطق نیز یاری رساند.

مصاحبه مصطفی مدنی با قربانعلی عبدالرحیم پور (مجدد)

س: روز ۶ فروردین ۱۳۵۸ من در دفتر نشریه کار در ستاد سازمان در خیابان میکده بودم، فرج آمد و از من خواست در رابطه با جنگی که در ترکمن صحرا شروع شده بود، با آقای طالقانی تماس بگیرم. من بلافاصله به دفتر آقای طالقانی رفتم. ایشان به محض اینکه مرا دید، گفت من تازه از کردستان می آیم، جنگ آنجا را خوابانیدیم شما چرا در ترکمن صحرا این کار را شروع کردید. من گفتم این طور نیست، ما موافق جنگ نیستیم و پیشنهاد می کنیم اقدامات مشترکی را برای پایان دادن به این جنگ به عمل بیاوریم.

لطفا توضیح دهید سازمان چه اقدامات معینی را بعد از دریافت خبر انجام داد؟

ج: بعد از اینکه رفقای ما از ترکمن صحرا، اطلاع دادند که افراد مسلح کمیته ها علیه ترکمن ها و رفقای ما جنگ را شروع کرده اند، ما بلافاصله به دو اقدام دست زدیم. یکی تماس با مقامات و شخصیت های با نفوذ نظیر آقای طالقانی که شما اشاره کردید و دیگری اعزام یک هیئت سازمانی تحت مسئولیت رفیق مهدی فتاپور به منطقه برای مهار و پایان دادن به جنگ. ترکیب این هیئت عبارت بود از: رفقا مهدی فتاپور (خسرو)، اشرف دهقانی، مستوره احمدزاده، مهدی سامع، محسن شانه چی و فرج کاظمی ممبینی (امیر). همزمان با هیئت اعزامی ما، دولت نیز یک هیئت به منطقه اعزام کرده بود.

افراد کمیته ها و نیروهای مسلح تحت فرمان تعدادی از روحانی های منطقه کمد، حملات مسلحانه سخت و سنگین ولی ناسازمان یافته و درهم برهمی را علیه مردم ترکمن صحرا و رفقای ما پیش می بردند. هیئت اعزامی سازمان بعد از رسیدن به منطقه بلافاصله به دو قسمت تقسیم شدند. چند نفر از رفقا به ترکمن صحرا به میان ترکمن ها و رفقای سازمانی رفتند و یکی دو نفر در این طرف ماندند و با هیئت دولتی تماس گرفتند. علیرغم تلاش فراوان، مسولانه و هوشیارانه هیئت اعزامی سازمان جنگ از طرف آنها به شدت ادامه

داشت. تلاش های هیئت اعزامی دولت نیز نتوانسته بود آتش جنگ را مهار کرده و به جنگ پایان دهد. کمیته چی ها و نیروهای تحت فرمان روحانی های منطقه به دستورات هیئت دولت اهمیتی قائل نمی شدند. جنگ از جانب آن نیروها فقط زمانی قطع شده بود که نماینده هیئت دولتی، فرمان قطع جنگ را از دفتر امام دریافت کرده و به نیروهای مهاجم نشان داده بودند.

س: علیرغم این که سیاست سازمان جنگ در منطقه نبود و برای خواباندن جنگ هیئتی را به منطقه اعزام کرده بود، ولی در آن زمان شایع کردند که گویا سازمان این جنگ را راه انداخته است. شما می توانید این موضوع را توضیح بدهید.

ج: این شایعه پایه و اساسی نداشت و یک دروغ بزرگی بود. نیروهای جمهوری اسلامی و خود خمینی بارها چنین دروغ هایی را به ما نسبت داده اند. یادتان هست که خمینی در آستانه حمله وسیع به کردستان و حمله به ستاد سازمان این دروغ بزرگ را به خورد مردم ایران داد که فدائیان خرمن ها را به آتش می کشند.

ببینید، سیاست سازمان در رابطه با دادن زمین به صاحبان اصلیشان یعنی همان دهقانان و کشتکاران در منطقه ترکمن صحرا به اجرا درآمده بود. شرکت موثر و هدایت گرانه نیروهای سازمان در این رابطه در منطقه ترکمن صحرا، موقعیت سازمان را در میان ترکمن ها تحکیم کرده بود. ما نیازی به جنگ نداشتیم. ما بدون جنگ و خونریزی به این اهداف رسیده بودیم. جنگ در آنجا بفرع مردم و ما نبود. موفقیت مردم ترکمن صحرا و سازمان ما در آنجا، مثل خاری در چشم ارتجاع بود. آنها نمی توانستند این پیروزی را تحمل کنند.

س: اما شما گفتید که این جنگ غیرسازمان یافته بود. و این طور نبود که توسط حکومت جمهوری اسلامی هدایت شود.

ج: ما که جنگ نمی خواستیم. این جنگ به نفع ما و مردم ترکمن صحرا نبود. آقای بازرگان و کابینه اش نیز نه اهل جنگ بودند و نه خواستار آن بودند. اما درباره حکومت و ارتجاع لازم است کمی توضیح دهم. واقعیت این است که در فروردین ۱۳۵۸ حکومت جمهوری اسلامی هنوز یک حکومت جا افتاده و ساختارمند نبود. هر کمیته و هر آخوند محل و منطقه در محل خود حکومت می کرد. به این اعتبار جنگ علیه مردم ترکمن صحرا و سازمان، نوعی جنگ حکومت جمهوری اسلامی علیه ما بود. ولی واقعیت این است که رهبران جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ (سر خلاف جنگ دوم علیه ترکمن ها و سازمان در سال ۱۳۵۸) هنوز نمی خواستند در کنار جنگ کردستان، جنگ دیگری را در منطقه ترکمن صحرا راه بیندازند.

این جنگ را بیشتر کمیته چی های مذهبی و متعصب راه انداختند. اگر بخواهیم کمی عمیق تر این موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، به نظر می رسد مجموعه عوامل پیچیده و بهم پیوسته ای نظیر اختلافات مذهبی، قومی، طبقاتی و... موجب این تهاجم جنگی علیه ترکمن ها و سازمان شد. از دیدگاه مهاجمین متعصب و مذهبی، ترکمن ها نه تنها شیعه و فارس نبودند بلکه به سه گناه بزرگ دیگر نیز مرتکب شده بودند. اول این که تن به حکومت آنها نمی دادند. دوم اینکه خودسرانه زمین ها را تسخیر و میان خود تقسیم کرده بودند. سوم اینکه تحت رهبری کمونیست ها قرار گرفته بودند.

خوب، آن نیروی مذهبی که در کمیته ها و نهادهای مختلف متشکل شده بود، وظیفه شرعی و انقلابی و حکومتی خود می دانست که این مردم سنی، کمونیست پرست کافر و ترکمن و بی اعتنا به حکومت شیعی-سیاسی موجود در کشور را مورد تجاوز و سرکوب قرار بدهد. آتش خشم و جنگ از این مجموعه زبانه می کشید.

بقیه از صفحه ۲۶

مورد تهیه و ارسال و پخش پیام های سازمانی، بسرکاری مصاحبه ها و یا پاسخگویی به برخی درخواست های نهادها، اقدامات معینی را طی دوره اخیر انجام داده است.

اما یکی دیگر از موضوعاتی که در چارچوب وظایف در عرصه روابط بین المللی مطرح شد، سازماندهی تهیه و انتشار خبرنامه یا بولتنی به زبان خارجی بود. اغلب رفقای که در این مورد به اظهار نظر پرداختند نسبت به کمیته مرکزی انتقاد داشتند که این کار را جدی نکرده و یا اجرای آن را پیگیری نکرده است. رفقای بر ضرورت انتشار آن تاکید داشتند و برخی از نمایندگان هم، ضمن قبول ضرورت آن، اجرای آن را با کیفیت و تداوم لازم، در شرایط حاضر چندان عملی نمی دانستند. با در نظر گرفتن این که هیچ کدام از نهادها برای تهیه و انتشار این بولتن به تهایی اعلام آمادگی نکرده است، پیشنهاد گروهی از رفقا این بود

که، به جای بولتن، اطلاعیه های مهم سازمان در کشورهای مختلف ترجمه و به مجامع نهادهای خارجی فرستاده شود و همچنین در موارد و مناسبت های مشخص (مثلا اول ماه مه، روز جهانی زن یا حقوق بشر) اعلامیه هایی به زبان های خارجی تهیه و پخش شود. در ادامه این بحث، ضمن تاکید بر تداوم فعالیت های جاری نهادها در عرصه روابط بین المللی، تصمیم گیری شد که شناسنامه تاریخچه) سازمان به همراه اسناد مصوبات کنکره های سازمان، به زبان های انگلیسی و آلمانی، تهیه و منتشر شود.

پس از ارائه توضیحات به وسیله رفیقی که از مالی و انتشارات سازمان در اجلاس شرکت کرده بود، بحث و تبادل نظر پیرامون راه های مقابله با مشکلات مالی و یا افزایش درآمدها و امکانات سازمان صورت گرفت و پیشنهادهای متعددی در مورد بودجه بندی نهادها و یا بالابردن درآمدها مطرح گردید. به نظم در آوردن

پرداخت حق عضویت ها در همه نهادها مورد تاکید قرار گرفت. اجرای طرح های انتفاعی، به عنوان یک امر جاری، با ابتکارات گوناگون و متناسب با شرایط کشورهای مختلف نیز مورد تاکید اکثریت نمایندگان حاضر بود. چاپ و فروش قبض های مالی نیز، به عنوان یکی از راه های افزایش درآمدهای سازمان، پیشنهاد دیگری بود که به اتفاق آرا به تصویب رسید. در بخش پایانی کار اجلاس نیز برخورد به عملکرد نهادها بر مبنای جمع بندی گزارش ها، مطرح گردید که در این باره اظهار نظری مختصری از سوی حاضرین انجام گرفت ولی، به دلیل کمبود وقت، امکان برخورد همه جانبه و تصمیم گیری نهایی فراهم نگردید. برنامه عملی که بر مبنای مباحث و تصمیم گیری های انجام شده استخراج گردیده و در اختیار رفقا قرار می گیرد، راهنمای فعالیت های نهادها و واحدهای سازمان طی دوره آتی خواهد بود.

فلسطین

بولدزهای ارتش اسرائیل عملیات خاکبرداری برای ساختمان یک مجتمع شبه نظامی مسکونی بزرگ، شامل ۶۵۰۰ واحد جهت اسکان یهودیان را در وسط منطقه شرقی بیت المقدس در تپه ای بنام ابو غنیم آغاز کرده اند. فلسطینی ها در اعتراض به این اقدام مذاکرات صلح را بایکوت کردند. انتفاضه از سر گرفته شده است. در بیت لحم پلیس فلسطین قادر به کنترل موج تظاهرات خشم آگین مردم نیست. در بیت المقدس حتی پیش نماز بزرگ مسجد الاقصی قادر به ممانعت از ابراز احساسات انتقام جویانه جوانان علیه سربازان اشغالگر نیست. اتحادیه کشورهای عرب از آن دسته اعضای خود که دارای رابطه با اسرائیل هستند خواست تا این کشور را بایکوت کنند... و نیز خبر وقوع چند عملیات انتحاری، از تیرهای مهم مطبوعات و رسانه ها، درباره فلسطین بود.

در پاریس اما، روز ۲۶ مارس یک فستیوال بهاره فلسطین به یاری انستیتیوی جهان عرب و انجمن فرانسوی فعالیت های هنری، افتتاح شد. در این فستیوال که تا ماه ژوئیه ادامه خواهد داشت، هنرمندان فلسطینی در ۹ شهر مختلف فرانسه برنامه اجرا خواهند کرد.

روزنامه لوموند بهمین مناسبت با محمود درویش، سمبل فرهنگ و مقاومت مردم فلسطین مصاحبه ای انجام داده است که برگردان آنرا در زیر خواهید دید.

تاریخ را نمی بشود انکار کرد. زادگاه من امروز به دو نام خوانده می شود: اسرائیل و فلسطین. و من بر آنم که آزادی این دو خلق و هم زیستی آنها از راه شناسایی متقابل موجودیت یکدیگر می آید و به طریق اولی مستلزم تحقق استقلال ملی ما بر بخش های باقی مانده ی فلسطین یعنی غزه و کرانه غربی و بیت المقدس شرقی بعنوان مرکز این حکومت است.

فلسطین، و من بر آنم که آزادی این دو خلق و هم زیستی آنها از راه شناسایی متقابل موجودیت یکدیگر می گذرد و به طریق اولی مستلزم تحقق استقلال ملی ما بر بخش های باقی مانده ی فلسطین یعنی غزه و کرانه غربی و بیت المقدس شرقی بعنوان مرکز این حکومت است. اما مشکل این است که اسرائیل نه در کنار من، که روی کله ام بنا شده و اسرائیلی ها روی جسم من زندگی می کنند. من وجود ندارم!

س: قرارداد اسلو بهر حال ایجاد یک خودمختاری را تضمین کرده است.

ج: این چه حرفی است!! چند قطعه زمین آزاد شده، تماما جدا از یکدیگر و همگی در محاصره ی نظامی اسرائیل. این نواحی حکم تکه هایی را دارند که اجزا یک اردوگاه بزرگتر را تشکیل می دهند و انسش را وطن ما گذاشته اند. این فقط می تواند احساس تحت اشغال قرار داشتن را در ما هر چه بیشتر عمق بخشد.

س: ولی با سرعرفات آنجا حضور دارد. اتورته ی حکومت خودمختار برقرار است پس این اتورته برای حفظ فرهنگ مردم خودش چه می کند؟

ج: سیاست اشغالگری همه ساختار و تار و پود زایش فرهنگی ما را در هم فرو ریخته و چیزی باقی نگذاشته است. نه سینمایی وجود دارد نه کتابخانه یا نمایشگاهی و نه به اندازه کافی تئاتر. چند تایی هم که در بیت المقدس شرقی وجود دارد در این چهار سال از طرف اسرائیل برای سایر کسانی که در آنجا زندگی نمی کنند استفاده از آن ممنوع شده است حکومت خودمختار هم اقدامات لازم را جهت بازسازی انجام نداده است. در واقع او نمی فهمد که اگر ما از نظر فرهنگی به خود نیابیم، کارمان تمام است سلطه حکومت خودمختار حتی قادر به درک این نکته نیست که تنها در همین یک زمینه از پیروسی صلح است که اسرائیل هرگز قادر نیست چیزی را به ما دیکته کند و این یگانه نقطه ی قوت ما است. چه بسا روزی به اهمیت این موضوع پی ببرد. فعلا این روزها همه نیرو

فرهنگ و ادب فلسطین را نمی شود فارغ از سیاست طرح کرد. زیرا سیاست فرهنگ ما را زیر مهمیز خود دارد.

س: بدنبال توافقنامه ۱۹۹۳ اسلو، حرفهای زیادی درباره ی عادی سازی فرهنگی میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها زده شد. در این زمینه کار به کجا رسیده است؟

ج: هیچ جا. به رغم تمام کمبدها و نیرنگ هایی که در قرارداد اسلو وجود دارد، تطفه های یک هم زیستی فرهنگی داشت شکل می گرفت. دیدارهایی صورت گرفت. کنفرانس های مشترکی هم برگزار شد. اما بنیامین نتانیاهو ما را دوباره بسوی فرهنگ جنگ سوق داد. راستش، جدایی و کسست بین ما، امکان ندارد. ما - یعنی اسرائیلی ها و ما - به حکم تاریخ از یک هم آمیختگی اجباری برخورداریم. ولی میان نیروهای اشغالگر و مردم تحت اشغال وجود رابطه عادی غیرممکن است. تا وقتی او موجودیت و حق زندگی مرا، در سرزمینی که زادگاه من است به رسمیت نمی شناسد، ما نمی توانیم به طرف یک آینده مشترک قدم برداریم. آرمان من، پی ریزی یک تاریخ مشترک، در سرزمین مشترک است. مانع تحقق این رویا حق کشی اسرائیل است که ما را از دستیابی به نیاز مبرم خود، یعنی تاسیس یک دولت مستقل، محروم کرده است.

س: آیا یک تاریخ مشترک ترجیحا نمی بایستی به یک دولت مشترک منجر شود.

ج: در یک نگاه دورنگر، قطعا یگانه راه حل، همین است. هیچ کس و هیچ قراردادی هرگز نمی تواند به من این تصور را بقبولاند کند که یافسا - حینا و سنت ژاندارک، یعنی جایی که من در نزدیکی آن دنیا آمده ام، بخشی از فلسطین 'من' نیست. من اینجا قصد مجادله ی سیاسی ندارم. آنچه را واقعا احساس می کنم به زبان می آورم و این بیان احساس همه ی فلسطینی هاست، تاریخ را نمی شود انکار کرد. زادگاه من امروز به دو نام خوانده می شود، اسرائیل و

محمود درویش

در گفتگو با پاتریس کلود

س: ماه مه ۱۹۹۶، در بازگشت خود به 'رام اله' مردم فلسطین را فرا خواندید تا تصویر قهرمانانه ای را که از ایشان در چشم جهانیان ایجاد شده به کناری گذارند و با زندگی همانطور که در واقعیت می گذرد به خاطر ایجاد یک فرهنگ متعارف برخورد داشته باشند.

ج: من آرزو داشتم که مردم برای این معجزه ی نوظهور بسیج شوند. که البته خیلی زودرس بود. هر وقت خواسته ایم در رویای خوش آینده فرو برویم، اسرائیل با یک ضربه ی صاعقه وار ما را به خود آورده است تا یادمان باشد که هنوز تحت اشغال زندگی می کنیم و همچنان در خارج از مدار تاریخ، چه بسا جنگ تمام شده است. اما اینجا صلحی در کار نیست. فلسطینی ها در سرزمین خود نمی توانند آزادانه رفت و آمد کنند. آنها برای حل همه مسائل و نیازهای ابتدایی زندگی روزمره خود در محاصره ی مشکلات دائمی هستند. از این که چطور بین بخش های آزاد شده سفر کنند تا اینکه ابتدایی ترین مشکلات خود یعنی مساله مسکن و نان را چطور حل کنند. نیروی اشغالگر مدام در کار آن است که فرهنگ مردم فلسطین در حد یک فرهنگ صرف مقاومت آنها در جنبه های بدوی درجا بزند.

س: آیا شعر و ادبیات فلسطین بیش از حد متاثر از مبارزه جویی نیست؟

ج: چطور می توان در وادی پست مدرنیسم تفرج کرد و یا از جهانی شدن دم زد در حالیکه ما را در وضعی قرار داده اند که ناچار به دفاع از زادگاه خود در برابر استعمارگر باشیم یعنی دفاع از هویت و حتی موجودیت خود در جایی که متولد شده ایم. من می خواستم در شماره ی آینده ی فصلنامه ام (کرمل) چیزی حدود ۲۰ قطعه از سروده های تازه ام را چاپ کنم. آخر چطور می توانم متونی را که از عشق سرشار است. از شکوفه و نسیم عطر آگین جلیله نشست می گیرند غلط گیری کنم و به چاپخانه بسپارم در حالی که همزمان در خیابان های شهرم خون جاری است.

و انرژی خود را در خدمت سازماندهی مذاکره با اسرائیل و دفاع از خاک بیسج کرده است.

س: گاهی این احساس به ما دست می دهد که نویسندگان و هنرمندان اسرائیل بهتر و بیشتر از فلسطینی ها دلبستگی و وابستگی خود به این سرزمین را بیان می کنند.

ج: این حقیقت دارد. ما هنوز بیانی را که درخور ابعاد واقعی تراژدیمان باشد نیافته ایم با اینهمه ما نمی بایست خود را مدام در رابطه با اسرائیل تعریف کنیم. ما به بخش جدید فرهنگ عرب تعلق داریم. با این همه باید پذیرفت که یک خلا جدی میان غنی بودن تجربه ی ما از یک سو با بیان ادبی آن از سوی دیگر، وجود دارد فکر می کنم فلسطین چه در جنبه های فرهنگی و آداب و رسوم و چه حتی در زمینه مناطق و اماکن دیدنی آن نگاشته و ترسیم نشده است. اسرائیلی ها این سرزمین را بهتر از ما 'نگاشته اند' و تراژدی فرهنگی ما درست همین جاست. اما تحت سلطه ی اشغالگری و در اردوگاه های پناهندگی، تلاش و ستیزه برای زنده ماندن و به رسمیت شناخته شدن، همین ها تاریخ جدید ما را تشکیل می دهد. در حالی که رابطه ی میان اسرائیلی ها و کشور (اسرائیل) اساسا بر بنیاد اساطیری استوار است که از تورات نشأت می گیرد. این نوستالژی با مجموعه ای از عملیات نظامی پیروزمندانه تکمیل می شود. به انکای همین است که بر این سرزمین - که عربی است - به مثابه اشغالگر مسلط شده اند.

میان آنها و اعراب این منطقه هیچ قرابتی وجود ندارد. هرگز جزیی از خاورمیانه نیز محسوب نمی شوند. هویت آنان بیشتر آمریکایی است یک شاخه ای از آمریکا که در این منطقه کاشته شده باشد. در حالی که مدام می کوشند که خود را غیرمتجاوز وانمود کنند. وگرنه چه حاجتی به این همه تشبثات باستان شناسانه. که هرگز هم، نه توانسته، و نه خواهد توانست ثابت کند، که پیش از آنها این سرزمین و تاریخچه اش بی صاحب بوده است.

س: خوب در همین زمینه فلسطینی ها چه می کنند (کجا هستند)

ج: یک فلسطینی احتیاجی به اثبات این نکته که از دیرباز در این سرزمین می زیسته، ندارد. تعلقش به فلسطین ناگفته پیداست.

فلسطین - در مفهوم بوم شناسانه - که من بازتاب آنم محصول همه فرهنگ هایی است که در اینجا با هم تلاقی کرده اند. من عربم، مسلمانم، مسیحی ام، یهودیم، یونانی ام، من اهل رم و پارسیم ...

می ماند که اجزای این موزائیک در کنار هم قرار گیرد و تمام این تاریخی که هر بخش آن متعلق به دیگری است بعنوان تاریخی مدرن بازسازی گردد. و چه بهتر که این کار را همه با هم انجام دهیم چرا که من هرگز قادر به حل مسائل خویش بی پاسخ به مشکلات اسرائیلی ها نیستم. آنان نیز، به همچونین!

السالوادور

پیروزی های جدید فاراباندو مارتی

السالوادور جبهه رهایش ملی فاراباندو مارتی با پیروزی قاطع خود در انتخابات پارلمانی و شهرداری های السالوادور موقعیت خود را به مثابه قوی ترین نیروی سیاسی کشور تثبیت نمود. جبهه فاراباندو مارتی با فرستادن ۲۷ نماینده در مقابل ۲۸ نماینده حزب محافظه کار رئیس جمهور فعلی، کالدرون توانست قدرت پارلمانی خود را نسبت به انتخابات قبل دو برابر نماید. بازنده اصلی انتخابات اخیر حزب ناسیونالیستی 'آرنا' بود که ۴۲ کرسی نمایندگی خود را از دست داد. جبهه فاراباندو مارتی در پارلمان قبلی تنها ۱۴ نماینده داشت.

وحدت با احزاب کوچک تر برای کسب اکثریت مجلس اینک در دستور کار جبهه و حزب 'آرنا' رئیس جمهور کالدرون قرار گرفته است چرا که تصویب قوانین در مجلس می باید با اکثریت آرا (۴۳ رای) و تغییرات در قانون اساسی با اکثریت مطلق یعنی ۵۴ رای انجام گیرد.

آرنا همچنین در انتخابات شهرداری ها نیز شکست سختی را متحمل شد و حداقل ۴۶ پست شهرداری را نسبت به انتخابات ۱۹۹۴ (۲۰۷ به ۱۶۱) از دست داد و شهرداری پایتخت را به نماینده جبهه فاراباندو مارتی تسلیم نمود.

ژئیر

برای آشنایی با آنچه که در ژئیر اتفاق افتاده است، شورشی که حدودا از شش ماه پیش از مناطق مرفقی کشور آغاز شده و در حال حاضر شورشیان یک چهارم خاک ژئیر را تحت اختیار خود در آورده و در حال پیش روی به سوی جنوب می باشند مصاحبه ای را با سخنگوی جبهه شورشیان ژئیر در آلمان که در مطبوعات آلمان درج گردیده با هم می خوانیم:

س: جبهه نیروهای دموکرات برای آزادی کنکو-ژئیر (AFDL) که در برگیرنده تمام گروه های سیاسی ژئیر است و هدف اصلی خود را سرنگونی موبوتو به سه کو رئیس جمهور فعلی اعلام داشته چه چشم انداز سیاسی برای ژئیر دارد؟

ج: این وحدت با این هدف ایجاد شده که یک سیستم چند حزبی و یک اقتصاد بازار را که بتواند بر جامعه متکی باشد برای ژئیر بوجود آورد. و در دوره ی انتقالی نیز در جهت حل مسئله بسیار بزرگ تاملین مایحتاج عمومی راه حل قطعی پیدا نماید و نسبت به تقسیم نابرابر درآمدهای کشور تصمیم بگیرد.

س: چه سیستم سیاسی ای را پس از سرنگونی موبوتو نظر دارید؟

ج: سیستم ایده آل برای ما مناسباتی است که در دوره ی پاتریس لومومبا ایجاد شد. مناسباتی که استقلال کشور را تامین می نمود. و با کودتای موبوتو از میان رفت. ما خواهان ایجاد یک شکل حکومتی متمرکز در ژئیر می باشیم. برچمی که موبوتو برافراشت می بایست بر زمین افتد و نام قدیمی کشور ما یعنی کنکو باید بار دیگر احیا گردد. پس از پیروزی بر دیکتاتوری باید انتخابات برگزار شود و ...

س: حزب رئیس جمهوری موبوتو اعلام آمادگی کرده که قدرت دولتی را با شورشیان در یک دوره ی انتقالی تقسیم کند. اولاً نظر شما نسبت به این امر چیست و در ثانی شما با کدام احزاب در گیشازا می توانید همکاری خود را ادامه دهید؟

ج: این جبهه یک حزب سیاسی نیست. ما یک جنگ رهایی بخش را علیه دیکتاتور پیش می بریم و برای همین هدف است که با هم همکاری می کنیم. ما خواهان یک تغییر رادیکال در ژئیر می باشیم. و در همین رابطه نیروی اپوزیسیون می باید با هر حزبی که از پیش از سال ۹۱ با موبوتو همکاری کرده فاصله بگیرد.

س: نقض حقوق بشر توسط حکومت و ارتش ژئیر اعمال شده است. سازمان عفو بین الملل در اواسط فوریه در گزارش خود عنوان داشته که AFDL نیز در همین رابطه مقصر بوده و از افراد غیر نظامی قربانی گرفته است.

ج: جبهه اینگونه عمل می کند که یک هفته قبل از تسخیر شهری به ساکنین آنجا اعلام می کند که اسلحه هایشان را به زمین بگذارند. هر کس که اسلحه را زمین نکند دیگر نمی توان از آنها بعنوان افراد غیر نظامی نام برد ... در این رابطه هم اسقف کوما و هم نماینده کمیسیون پناهندگان سازمان ملل این اتهام را که AFDL به نقض حقوق بشر دست زده رد کرده اند.

س: حکومت ژئیر و فرانسه مثل همیشه اظهار داشته اند که جبهه شما از طرف رواندا و اوگاندا حمایت می شود.

ج: این که سربازان رواندایی و یا اوگاندایی مستقیماً در حمله به سربازان موبوتو شرکت داشته باشند چنین اقدامی انجام نشده است اما این اظهار نظر موبوتو بهترین شاهد برای تمایلات نژادپرستانه اوست. برای وی بخش بزرگی از مردم کنکو که در رواندا و یا بوروندا زندگی می کنند دیگر کنکویی به حساب نمی آیند در صورتی که مبارزین از تمام مردمی تشکیل شده که علیه دیکتاتور مبارزه می کنند. مردمی که بخش بزرگی از آنها دوران تبعید خود را در کشورهای همجوار می گذرانند.

حزب دمکرات کردستان ایران و تجربه یک انشعاب

مصطفی مدنی

تر و مستحکم تر نمود، در حالی که انشعاب کنگره هشتم بازتابی دیگر داشت. این انشعاب نیروی حزب را در کیفیت و کمیت تضعیف کرد.

سیاست حاکم بر انشعاب

همان گونه که گفته شد اختلاف بر سر ترکیب کمیته مرکزی، که به انشعاب در کنگره هشتم انجامید، خود انعکاس پاره ای اختلافات دیگر به شمار می رفت.

پافشاری روی ترکیب رهبری، در حقیقت پافشاری روی سیاست های متفاوتی بود که از مدت ها پیش از کنگره هشتم، بصورت غیرمدون و ناروشن در برابر حزب صف گشوده بود. اختلاف بر سر ترکیب و تا سرحد خود انشعاب نشانه این ناروشنی و بیان دو مولفه متضاد می توانست باشد. یکی اینکه هر یک از دو جریان سیاست خود را در ترکیب رهبری مورد نظر جناح مخالف بلوکه می دید و این خود عمق اختلافات را بازگو می کرد. دیگر اینکه ترکیب به این جهت به تقلب انشعاب مبدل گشت چون اختلاف در سیاست ها را هیچکس در رهبری مدون نداشت و در هیچ مورد چیزی به نوشتار نیامده بود. به دیگر سخن، انشعاب از یکسو نمایش اوج اختلاف و از سوی دیگر بازتاب ناروشنی در تفاوت سیاست ها بود. چه بسا اگر هر یک از دو طرف به جای تاکید بر جدایی، روشنایی بخشیدن بر اختلافات را سازمان می دادند، به این انشعاب ضرورتی نمی افتاد و نیروی حزب دمکرات در یکی از حساس ترین شرایط جامعه منقسم نمی گشت. چرا که عدم انسجام نظر، مشخص نبودن ابعاد اختلاف و نادیده انگاشتن روند تاریخی آن، همواره بسیاری از احزاب و سازمان های سیاسی ما را دست خوش، کنش و واکنش های نسنجیده و تجزیه و انشعاب نموده است. وقتی نظرات در چارچوب های برنامه ای در برابر هم صف آرایی نکنند، وقتی گرایشات و تفاوت های سیاسی مرزهای واقعی خود را نیابند و بالاخره وقتی رابطه مابین رهبری و بدنه احزاب را یک نیروی ارادی کاملاً آگاه فرا نگرفته باشد، در ورای هر اختلاف کینه و عداوت قلعنم می کند و هر تمایل متفاوت به خصومت افراد تبدیل می شود. انشعاب زمانی اجتناب ناپذیر می شود که راهی برای ابراز نظر و اعمال اراده به هیچ شکل وجود نداشته باشد.

در جریان انشعاب حزب دمکرات نیز اختلافات گرچه نطفه ای و نامشخص بود، با این همه برای هر کس که با بحث های اعضا کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی این حزب آشنایی می داشت، اختلاف در موارد زیر به تشخیص می آمد.

۱- تعریف از سوسیالیسم

۲- سیاست بین المللی

۳- متحدین داخلی

۱- یکی از موارد اختلاف درون رهبری حزب دمکرات روی تعریف از سوسیالیسم متمرکز شده بود. حزب دمکرات اگرچه خود را سوسیالیست نمی دانست ولی در برنامه خویش بهترین نظام اقتصادی آینده را سوسیالیسم ارزیابی می کرد و خود را پشتیبان آن می دانست. آقای قاسملو در مقاله ای تحت عنوان "بحث کوتاه" مشخصه این سوسیالیسم را به شیوه آقای دوبچک دبیر کل برکنار شده حزب کمونیست چک اسلواکی توضیح داده بود. او در وجه کلی لنینیسم و

حزب دمکرات کردستان ایران بعد از نزدیک به یک دهه، به انشعاب مابین دو جناح خود پایان داد و در اطلاعیه ای به تاریخ نوزدهم دی ماه گذشته وحدت و یک پارچگی این حزب را اعلام کرد. شعار این وحدت، شعار دیرینه حزب دمکرات کردستان یعنی "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" بود، که همچنان مورد تاکید دو جناح حزب قرار گرفت.

بدون تردید وحدت حزب دمکرات کردستان نه فقط در تقویت نیروهای این حزب، بلکه در میان تمامی نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایران تأثیرات مثبتی بر جای خواهد گذاشت. هم چنانکه تجربیات منفی و مثبت و شیوه برخورد نسبت به دشواری ها و تغییر و تحولات این جدایی نیز، هم برای حزب دمکرات و هم دیگر جریانات سیاسی ایران می تواند بسیار پربار و ارزشمند باشد.

ما همیشه تاکید داشته ایم، وحدت حزب دمکرات برای تقویت جنبش کردستان یک ضرورت است. نیاز به این وحدت پاسخ خود را از دلایل انشعاب اتباع می کند. به عبارت دیگر این وحدت، آن انشعاب را مردود می دارد. با این تعریف، وحدت دوباره حزب آنگاه قوام بیشتر پیدا می کند که انگیزه انشعاب با انتقاد درست و متناسب با تجربه امروز به ادراک درآید. در غیر این صورت همه چیز به افتراق راه های جدا رفته گره می خورد و هر گام عملی برای حرکت آینده، به صد اما و اگر کدورت های گذشته آغشته می شود. به خصوص که اعلان یکباره این وحدت و بی آنکه کسی از چگونگی روند آن آگاهی یافته باشد، توجه به توافقات ناظر بر اختلافات و اشتراکات کنونی را کم اهمیت می کند. سوال کلیدی برای دستیابی به جمع بندی صحیح و تقویت کننده نیروی وحدت اینست که بدانیم، چه عواملی در واقع حزب دمکرات کردستان ایران را به انشعاب کشانید، سیاست های حاکم بر این جدایی چه بودند و هر یک از دو جناح حزب، چه تغییراتی را در این فاصله پشت سر گذاشته اند؟

انشعاب در پائیز ۱۳۶۷، در پایان کنگره هشتم و ظاهراً بدلیل عدم توافق در ترکیب رهبری این حزب رخ داد. بدین صورت که دو نوع ترکیب برای رهبری پیشنهاد گشت. یکی ترکیب مورد نظر آقایان قاسملو و شرفکنندی (دبیر کل های سابق این حزب که با تأثر فراوان باید بگویم هر دو در جریان برنامه های ترور حکومت اسلامی جان باختند) و ترکیب دیگر، که پیشنهاد جناح مخالف آنان را بازتاب می داد.

لیست آقای قاسملو مرکب از ۲۵ نفر بود که شش تن از جناح مخالف را نیز شامل می شد و لیست جناح مخالف، باستثنای قاسملو عده ای از افراد مورد نظر او را کنار می گذاشت. در عین حال بعضی از افراد جناح مقابل اساساً با این نحوه انتخابات (لیستی) مخالف بودند و بدرستی آن را مغایر اصول دمکراتیک درون حزب می دانستند. بهر صورت هیچ توافقی از جانب هیچ یک از دو طرف صورت نگرفت و انشعاب قطعیت پیدا کرد.

پیش از آن یعنی در اوان انقلاب نیز حزب دمکرات کردستان ایران، در جریان کنگره چهارم خود انشعاب دیگری را از سر گذرانده بود. انشعاب کنگره چهارم بدلیل مواضع به غایت راست روانه منشعبین که از سیاست های "حزب توده" پشتیبانی می کردند، حزب دمکرات را منسجم

نداشت که تا حد جنگیدن و مقابله نظامی برای فرو نشاندن و حذف انشعاب کنندگان پیش برود. در حالی که بعد از فرو ریختن اردوگاه سوسیالیستی و تعیین یافتن جایگاه سوسیالیسم دمکراتیک، خیلی زود معلوم شد که چنین روش هایی از همان سوسیالیسم بورکراتیزه شده ملهم بوده است. سوسیالیسمی که در بحث کوتاه آقای قاسملو خود نقد گشته بود.

تحولات بعد از شکست اردوگاه و آشکارتر شدن ماهیت سوسیالیسم دولتی، جناح دیگر یعنی "رهبری انقلابی" را نیز بی نصیب نگذاشت. این بخش که خود را به سوسیالیسم نزدیک تر می دانست، بدنبال این شکست، سوسیالیسم را از برنامه و نظر خود حذف کرد و بی هیچ نقدی، پرداختن به آن را از دستور خارج نمود.

سیاست نزدیکی با جریانات چپ نیز که بعد از انشعاب با جدیت پی گرفته شده بود به هیچ نتیجه عملی نرسید و بی آنکه به اتحاد یا ائتلاف مشخصی منجر شود، به حال خود رها گشت. این در حالی بود که جناح دیگر ائتلاف پایداری را با چپ پیش برده است.

علت اصلی در عدم نزدیکی "رهبری انقلابی" با طیف چپ شاید این می توانست باشد که به موازات دوستی با نیروی های چپ، هم جوشی با ضد دمکراتیک ترین جریانات اپوزیسیون یعنی "مجاهدین خلق" شکل گرفته بود. انگیزه این کار دستیابی به امکانات برای گشودن راه مبارزه به حساب می آمد. اما این انگیزه به تدریج خود به هدف مبدل گشت و راه "رهبری انقلابی" را از روند دمکراسی دور نمود. علیرغم این مهمترین برجستگی این جریان برخورد دوستانه آن با دیگر احزاب و نیروهای سیاسی و از جمله با جناح دیگر، یعنی "حزب دمکرات کردستان" بود که همان طور که گفتیم در برابر آنان سیاست مستبدانه و کینه توزانه را در پیش گرفته بود.

شکست اردوگاه و مختصات دنیای یک قطبی در عین حال تاثیرات جانبی دیگری بر جای گذاشت. بسیاری از تمایلات و گرایشات راست طیف اپوزیسیون که تا پیش از این به حزب دمکرات نزدیک بودند، راه افراط پیمودند، از ملی گرایی به شوینیزم و ضدیت با سایر ملل ایرانی غلطیدند و راه خود را از حزب دمکرات دور کردند. تاکتیک مذاکره با جمهوری اسلامی نیز به سنگین ترین بها برای حزب تبدیل شد.

و بالاخره این که وحدت امروز حزب دمکرات در شرایطی پا می گیرد که هر دو جناح حزب تجربیات پرباری را پشت سر گذارده و درس های گرانبهایی اندوخته اند. باشد تا این تجربیات راه آینده را هموارتر کند.

دیکتاتوری پرولتاریا را مغایر دمکراسی می دانست و از "سوسیالیسم دمکراتیک" دفاع می کرد. قاسملو "بحث کوتاه" را به مثابه مبانی نظر حزب به کنگره ششم ارائه کرد ولی با مخالفت تعدادی از اعضای رهبری و کادرهای قدیمی روبرو گشت و با رای شکننده ای (حدوداً ۵۰+۱) به تصویب رسید. اگرچه چند تن از مخالفین سرسخت بحث سوسیالیسم دمکراتیک، بعد از کنگره ششم حزب را ترک کردند ولی تمایل مخالف در میان رهبری حزب همچنان وجود داشت و از سوسیالیسم تعریف شده لنین در مقابل سوسیالیسم دمکراتیک آقای قاسملو دفاع می کرد. اکثر این افراد در عین حال که با مقوله دیکتاتوری پرولتاریا موافقت نداشتند ولی به تعریف رایج در طیف نیروهای چپ، بیشتر خود را نزدیک تر می دانستند. وقتی گلاسنوست و پروستاریکای گورباچف پا به میدان گذاشت قاسملو نظر خود را در عرصه جهانی پیروز دید. با این وجود اختلاف بر سر تعریف سوسیالیسم همچنان حل نشده باقی ماند.

۲- همزمان با بحث پیرامون سوسیالیسم، مسئله چشم انداز نیز برای حزب دمکرات به مثابه امری مبرم مطرح گشته بود. این مسئله با طولانی شدن عمر حکومت اسلامی برای حزب بسیار حیاتی به حساب می آمد. سیاست مذاکره با جمهوری اسلامی از یکسو و یافتن راه های نزدیکی با آمریکا از سوی دیگر از جمله تلاش هایی بود که از نظر آقای قاسملو چشم انداز حرکت حزب را تضمین می کرد. او می کوشید برای بقا و تداوم فعالیت حزب آنها را تجربه کند، آنچه در این میان ضرورت مناسبات دوستانه با دولت آمریکا را به حزب دمکرات تسری می داد، عادی سازی رابطه اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری آقای جلال طالبانی با آمریکا بود.

در حالی که برای مخالفین "بحث کوتاه" یعنی مخالفان "سوسیالیسم دمکراتیک"، اگر مذاکره با حکومت مرکزی مغایر اصل خودمختاری قرار نمی گرفت ولی مناسبات با امپریالیسم آمریکا قابل هضم نبود و حزب دمکرات را از محتوای آن تهی می کرد.

۳- متناسب با این جهت گیری گرایش به سایر جریانات و سازمان های سیاسی، سایه روشنی های متفاوتی به خود می گرفت. در این زمینه بی آنکه اختلاف مشخصی وجود داشته باشد، تمایل به طیف راست یا چپ جنبش، وجه تمایزاتی را مابین دو جناح درون حزب پدید می آورد. به این عبارت که اکثر کسانی که از سوسیالیسم رایج در برابر سوسیالیسم دمکراتیک دفاع می کردند، به نیروهای چپ تمایل بیشتر نشان می دادند. به همین دلیل در فاصله کوتاهی بعد از انشعاب، جناحی که تحت عنوان "رهبری انقلابی" فعالیت خود را آغاز کرد، تلاش نمود خود را به نیروهای چپ بیشتر نزدیک کند.

روند تغییرات، تمایلات و جایگاه

علی رغم هر تمایل و گرایش که دو جناح حزب دمکرات را از یکدیگر جدا کرده بود، الزامات حرکت و شرایط مبارزه از یکسو و تغییر و تحولات جهانی از سوی دیگر، مسیری را در این دوره جدایی به آنها دیکته کرد که نه با تمایلات هیچیک از این دو هم خوانی داشت و نه با اهدافی که در مقابل خود گذاشته بودند مطابقت پیدا می کرد.

درک از دمکراتیسم در این مورد بسیار گویاست. گرایشی که از سوسیالیسم دمکراتیک دفاع می کرد خود هنوز به درک مشخصی از دمکراسی نرسیده بود و در زندگی زمینی کاربردی برای این دمکراتیسم متصور نمی گشت. چرا که از دیدگاه آن، برسم دیرینه همه احزاب سیاسی ایران، انشعاب کردن در حکم حق نداشتن بود. به همین دلیل ابا

کمک های مالی رسیده

کد 'احمد زیرم'	۳۰۰۰ فرانک
کد 'سفاری آشتیانی'	۵۰۰ فرانک
کد 'ب سلیمانی'	۱۰۰۰ فرانک
الف- ب	۵۰ فرانک
ن- کلن	۵۰ مارک
ف- هانوفر	۵۰ مارک
رضا- کلن	۵۰ مارک
اسفندیار- هلند	۷۰ مارک
م- ۷۰۰ عیدی سازمان	۱۰۰ فرانک سوئیس
نسترن - عیدی سازمان	۵۰ فرانک سوئیس

نگرشی بر ضعف های جنبش کنونی چپ ما

سیروان

عمل های سیاسی با توجه به محتوای هر تشکیلاتی، تئوریزه شد. رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ طبقاتی بررسی شد. اساسنامه های تشکیلاتی بطور مدون ارائه گردید. خلاصه آنچه که از لحاظ تئوریک می بایست بررسی گردد، جنبش چپ بدان نائل گردید. در حقیقت در این مقطع مشخص، جنبش چپ به بحران تئوریک خاتمه داد. و فاز دیگری از تحولات بوجود آمد. اما این یکی از راه حل های برون رفت و جبران، ضعف ها بود. جنبش می بایست پلی را برای ارتباط تئوری و عمل ایجاد می نمود. جنبش خواست این پل را ایجاد نماید و با ارائه تاکتیک های متفاوت برای اجرای برنامه های اعلام شده خود را نیز در دامن سکتاریزم انداخت. در جنبش چپ تشکیلاتها با اتخاذ تاکتیک های متفاوت و ضد و نقیض در واقع دستاوردهای تئوریک خود را لوٹ نمودند. جنبش خواست برنامه های ارائه شده را عملی سازد اما این مستلزم ارائه تاکتیک های مشخص و واقع بینی در این زمینه بود. از ارائه طرح جوخه ها و هسته های رزمی از طرف اقلیت تا صرفا طرح جذب رهبران عملی جنبش از طرف حزب کمونیست کومه له، همگی در ناکام ماندن طرح اجرایی برنامه ها موثر بوده اند. هر کدام از این تشکیلاتها با ارائه طرح های ضد و نقیض نه تنها خود را در ابعاد مختلف و در پروسه بعدی، بیزوله و بخشا زمینه های انشقاق و تشعب در خود را ایجاد نمودند، بلکه بر دامنه ناکامی ها افزودند. از اینکه از نظر سنتی حزب کمونیست کومه له جز خطوط کلی برنامه ارائه شده از طرف تشکیلاتهای فدایی و در راس آن اقلیت نیست و هماهنگی تاکتیکی و عملی بین حزب با تشکیلات های فدایی غیرمترقیه نیست و دارای ادبیاتی خارج از جنبش فدایی می باشد، اما در هر صورت بخشی از جنبش چپ می باشد. و به اختیار اینکه بخشی از جنبش چپ می باشد، به همان نسبت تاکتیک های درست و غلط ارائه شده از طرف وی در جنبش چپ موثر می باشد. در این صورت می بایست بخشا اقدامات حزب کمونیست کومه له در تحلیلها بیان گردد. این حزب با استفاده از جنبش زنده واقع در کردستان، خود را به جنبش چپ شناسانده و با جذب نیروهای به مراتب روشنفکر موجود در این منطقه و نیز جذب بعضی دیگری از نیروهای منفرد چپ (این نیرو موضوعیت و موجودیت خود را در تقابل نگرش جنبش فدایی و چپ سنتی پیدا می کرد، توانست تخم توده در جنبش چپ را بیاشد. اما این تخم جوانه نرزه و با ارائه طرح ها و اظهارنظرهای عالیجنابانه، و با ارائه نظریه های غیرواقعی در کردستان و با توجهات به اصطلاح ناسیونالیسم کور موجود در کردستان عملا خود را از یک جنبش زنده ای توده ای کسست داد. اگر قبلا کارخانه های کوره پزخانه موجود در کردستان به مرکز سازماندهی پیروان ایرانی از نظر این حزب مبدل گشته بود، (باز باید پتانسیل انقلابی این اقدام را

خود دچار سردرگمی شده بودند. صف بندی های طبقاتی و قشری مشخص تئوریزه نشده بود. ضرورت انقلاب دموکراتیک و خصوصیات آن برای پیشروی بعدی مشخص نبود. نیروهای موجود در جنبش آن وقت هویت خود را نه در تئوریشان و آنچه که نظرا اعلام می داشتند، بلکه در عرصه پراتیک و درجه ی فداکاریشان، شناخته شده بودند. گروهبندی های سیاسی بر مبنای یک برنامه مدون شکل نکرده بود. اتحاد عمل های سیاسی و ایدئولوژیک یا خودبخودی و یا اینکه بر مبنای یک موافقتنامه موقتی و سطحی شکل می گرفت و اساسا پایه تئوریک نداشت. ساختمان اقتصادی، اجتماعی جامعه ی ایران به طور تدقیق شده تئوریزه نشده بود. شکل و ساختمان دولتی جمهوری اسلامی از لحاظ طبقاتی نظرا معین و تعریف شده نبود. و نیز سازمان های سیاسی هنوز دارای یک اساسنامه تشکیلاتی نشده بودند. در یک کلام جنبش چپ فاقد یک برنامه مدون در شرایط برشمرده بود. جنبش چپ علیرغم جو خفقان حاکم بر ایران و سرکوب کردن نیروهای روشنفکر و پیشرو، با اعلام ضرورت و الزامات یک برنامه مشخص و با انتقاد از شکل پراکمانیستی قبل از سال های ۶۰-۶۱، کام برداشت. نیروی فکری بخشیدن بر چنین اقداماتی، طبیعتا لازمه اش، آزاد شدن این نیرو از جنگ نیروی سرکوبگر جمهوری اسلامی بود. رژیم جمهوری اسلامی از سال ها ۶۰ به بعد، با سرکوب کردن نیروهای سیاسی موجود در جنبش و تقیض عقاید در داخل کشور، بخش عظیمی از نیروهای فکری در داخل را به خارج از کشور و بخشا به مناطق آزاد شده در کردستان راند و در نتیجه شرایطی برای تمرکز روی آنچه که می بایست فکرا صورت گیرد، موجب گردید. با فراهم شدن این شرایط در واقع فاز دیگری از جنبش بوجود آمد، یعنی خاتمه یافتن دوره پراکمانیسم جنبش و تبدیل به دوره رسیدگی به مسائل تئوریک و برنامه. این فاز از سال ۶۲ تا سال های ۶۵-۶۶ ادامه یافت. در این فاز از جنبش چپ، سطح فکری و نظری تشکل ها و نیروهای موجود در جنبش چپ به مراتب رشد و ارتقا یافت. بویژه نیروهای فکری جنبش، ارتباط وسیعی با جنبش مترقی خارج از کشور آغاز نمودند و از تجربیات و منابع تئوریک آنان استفاده گردید. و با استفاده از این تجربیات و بکار بستن آن در چگونگی تجزیه و تحلیل جامعه ایران و سطح نگرش بر این جامعه، گامی برای ارائه برنامه برداشته شد. در این دوره بود که جنبش چپ تا حدودی حرکت های خود را بر مبنای برنامه معینی مدنظر داشت. تا حدی که برنامه برای انقلاب پی ریزی شده و رئوس برنامه نوشته گردید. آنچه که قبلا روشن و معین نبودند، مشخص گردیدند. صف بندی طبقاتی از نظر تئوریک شکافته شد. بافت اقتصادی ایران تا حدودی تئوریزه و تدقیق گردید. طرح برای اتحاد

جنبش چپ و بر بستر آن، تشکیلات درون آن، هنوز در سازمانیابی نیروهای پیشرو و منفرد، رهبران عملی حرکت های توده ای، و تشکل های کوچک که خود را در درون جنبش چپ احساس می کنند، ناتوان بوده و پیروزی های قابل توجهی در این زمینه بدست نیآورده است. و نیز در جلوگیری از تولید و بازتولید محافل و گروه های متفاوت به اسم حامی جنبش چپ، ناتوان شده است. و بر مبنای بر تعداد تشکل های کوچک که در زمینه های سیاسی- تئوریک با تشکیلات های بزرگتر (تأثیرات این تشکیلاتها بیشتر می باشد) اختلافی ندارند، افزوده می گردد. و نیز صف بندی های جدیدی بدون پایه و زمینه های ایدئولوژیک و بدون ارتباط با طبقه ای که خود مدافعش می باشند، بوجود آمده است. انفرادمنشی و یا احیاناً بیزوله شدن بر مشارکت و اتحاد با این یا آن تشکیلات بزرگتر ترجیح داده شده است و در ابعاد دیگری، بخش بزرگی از جنبش روشنفکری نیز خود را در قالب های فرهنگی، اجتماعی سازمان داده اند، بدون اینکه با جنبش چپ همکاری داشته و یا اینکه خود را بدان وابسته بدانند. و حتی نیز به نحوی اهل قلم و شعر را جدا از سیاست های جاری در جنبش چپ می دانند، اگرچه همکاری اشان با جنبش چپ و تشکیلات های آن در سابق قابل توجه بوده است. این گروه خواهان فعالیت مستقل خود در خارج از چارچوب های معین گذشته می باشند. این مسئله نیز می تواند بخشا یکی از ضعف های جنبش چپ بشمار آید. خلاصه خیلی از پارامترهای ملموس وجود دارند که بتواند ضعفهای جنبش چپ را بر ملا سازد. پارامترهایی که در گذشته نیز بنحوی مطرح بوده اند. تاکنون تحلیلها و اظهارنظرهای زیادی در مورد ضعفها و شرایط برون رفت از آن، مطرح گشته است. اما تاکنون اگرچه مثبت محسوب می گردد ولی ثمر بخش نبوده و نتیجه مادی برای حل این مسئله بوجود نیامده است. در درون جنبش چپ تحلیل های متفاوتی برای بررسی ضعفها ارائه گردیده است. یکی از مواردی که تاکنون در نشریات و اعلامیه های رسمی این یا آن تشکیلات درون جنبش چپ، در جهت شناسایی ضعف و ناموفق بودن در انجام فعالیتش بدان اشاره گردیده، فقدان یک برنامه مشخص و تدوین شده متناسب با شرایط جامعه ایران می باشد. و دومین مورد، عدم عملی ساختن و بر اعتبار آن تاکتیک های مشخص برای اجرای برنامه های ارائه شده می باشد. با یک نگرش سطحی بر وقایع گذشته، هر کدام از موارد برشمرده، در شرایط های معینی مطرح گردیده اند. طرح موارد اول: از سال ۵۷ یعنی از آغاز قیام بهمن تا سال ۶۲. جنبش چپ در این شرایط برشمرده هنوز دارای چارچوب اصولی یک برنامه مدون نبود. و پراکمانیسم بر جنبش غالب شده بود. کمونیستها

نیروی مادی و بر بستر آن یک تشکیلات قدرتمند قابل حصول می باشد. اگر اینک نیروهای جنبش چپ و دموکراتیک با هم متحد باشند و در چارچوب سیاست های ائتلافی، یک تشکیلات را بنیان نهند، پتانسیل انقلابی بمراتب بالاتر و بعدی که هژمونی برای اعمال قدرت قابل درک و احساس خواهد شد. این نظریه در واقع یکی از پاسخ های مثبت برای برون رفت از وضعیت کنونی می باشد. و حامل این نظریه مطالبی را برای بحث روی چگونگی اتحادهای سیاسی ارائه داده است. و بر این مبنا نیز تاکید دارد که هر کسی در تحولات آینده انقلاب، نقش سازمانده را داشته باشد، خواهد توانست قدرت سیاسی را در دست گرفته و دولت را نیز تشکیل دهد. از هم اینک در جستجوی چنین آلترناتیوی می باشد. و حامل این نظریه نیز، بر این عقیده است که طبقه کارگر بدون متحدین انقلابی نخواهد توانست قدرت را در دست بگیرد. از این رو نمایندگان سیاسی طبقه کارگر باید متحدین سیاسی آینده خود را مشخص و معین سازد. بر پایه همین انگیزه اتحاد عمل های سیاسی در بین نیروهای چپ و دمکرات طور جدی مطرح می باشد. سازمان اتحاد فداییان خلق ایران آنچه که در ادبیات سیاسی اش مطرح می باشد، حامل چنین نظریه ای می باشد.

هدف از نظریه دوم: سازماندهی صرف طبقه کارگر و فعالیت صرف در درون طبقه و سازماندهی جنبش کارگری بین المللی. این نظریه معتقد است هر کجا که طبقه کارگر خواستهایش را با دولت بورژوازی مطرح ساخت از آن باید پشتیبانی نمود، حامل این نظریه قبل از اینکه در فکر قدرت سیاسی باشد، در فکر مسائل صنفی طبقه کارگر است. قدرت سیاسی و دولت آینده ایران برایش حکم بورژوازی دارد. حامل این نظریه، متحدین دموکراتیک را به باد فراموشی سپرده و بر این اعتبار نیز دولت دموکراتیک را باز جدا از خواست طبقه کارگر می پندارد و این دولت را حامل گرایشات بورژوازی و در تقابل با خواست های طبقه کارگر تحلیل می نماید. و از سوی دیگر تحولات در ایران و قدرت سیاسی آینده برایش از اهمیت چندانی برخوردار نیست. به همین خاطر نیز هست که اخبار از وضعیت طبقه کارگر مثلا در کره جنوبی در نشریاتش برجسته تر از وضعیت طبقه کارگر و قدرت سیاسی آینده ایران می باشد.

این نظریه، با تاکید روی سازماندهی بین المللی، و انتقاد از ناسیونالیسم خرده بورژوازی و غیرپروولتری، بخشا خود را از یک جنبش زنده خلاص نموده و از زاویه های دیگری به رهبری بین المللی چشم انداخته است. آنچه که تروتسکی نیز در شرایط معین به تشکیل انترناسیونال چهارم دست زد و با انتقاد از مواضع سیاسی کمینترن (انترناسیونال ۳) خود را در یک چارچوب تک ذهنی گرایاننداخت و در پروسه ی عمل نتوانست آنچه که در ذهن دارد متحقق سازد. در واقع با اعلام این نظر که سوسیالیسم در یک کشور قابل تحقق نیست، خود را از یک مبارزه جدی طبقاتی - ملی خلاص نمود. نظریه دوم در شباهت با شیوه های تروتسکی خود را نشان می دهد اما با شکلی از عقب

تجارب درس گرفته نشده است. گردانندگان شکست قبلی همانا کارگزاران سیاست های امروزی جنبش چپند. بخشا به همین خاطر نیز هست که جنبش چپ در تلاطمات امروزی نقش پیش رونده ای را بازی نکند. و شعارهایش نقش عملی بخود نکیرد. طبیعی می باشد که هم اکنون نیز گردانندگان شکست قبلی هنوز نقش مهمی را در سیاست های امروزی جنبش ایفا می نمایند. اگر اینک مبارزه صرفا در چارچوب بحث های مجرد روشنفکری ایزوله و راکد مانده، انتظاراتی بیش از این حد، که ما قبول کنیم که گردانندگان شکست قبلی باید هنوز تعیین کننده سیاست ها باشند، نخواهیم داشت. اما واقعا جنبش باید خود را بر چنین سیاستی محدود سازد و یا اینکه نه، مرزها را شکسته و عرصه ها را در زمینه های عملی - سیاسی گسترش دهد. و در این راه باید تاکتیک های واقع بینانه ای را اتخاذ نماید. جنبش باید در مقابل سکوت و راکد ماندنش آلترناتیو داشته باشد.

تاکنون راه حل های مختلفی برای برون رفت ارائه گردیده اما هیچ کدام نتیجه عملی بخود نکرده است. و نیز نظریه های مختلفی درباب سازماندهی تشکل های کارگری و توده ای در سطح جنبش ارائه گردیده اند که هر یک از نظریه ها هدف های مختلفی را دنبال می نماید.

نظریه اول،

اتحاد عملهای سیاسی و عقیدتی و بر اعتبار آن وحدت در درون جنبش چپ.

نظریه دوم،

سازماندهی صرفا طبقه کارگر و فعالیت در درون این طبقه و بر اعتبار آن نیز، سازماندهی جنبش کارگری بین المللی.

نظریه سوم، اتحاد صرفا چپ کارگری و فعالیت در این زمینه.

نظریه چهارم، اتحاد عمل و طرح جبهه بدون در نظر گرفتن سیاست ناهمگون.

بخشی دیگری از جنبش چپ، دارای یک نظریه مشخص نیست و در میان نظرات برشمرده در نوسان می باشد.

عملی ساختن هر یک از نظریات در چگونگی گسترش جنبش چپ موثرند. اما هر یک از این نظریات دارای ظرفیتی متفاوت و درجه تاثیرگذاری آنها قابل تفکیک می باشد. با توجه به تفاوت آنها بر تاثیرگذاری جنبش چپ و اهمیت طرح آن، نظریه اول قابل درک و از محتوایی خارج در نظریات دیگر، برخوردار می باشد.

توضیحات نظریات:

هدف از طرح اول، پایان بخشیدن بر تشکست و پراکندگی جنبش می باشد. این نظریه خواهان یک تشکیلات بزرگتر با ظرفیتی بالاتر برای اقدامات جدی در جهت گسترش جنبش چپ می باشد. آنچه که کلاسیک ها نیز بر این امر تاکید نموده اند که انقلاب بدون ابزار مادی قابل وقوع نیست. انقلاب با

در نظر گرفت) اما در پروسه عملکردهای معینی و اتخاذ سیاست های معینی و با انتقاد از شیوه های نظری گذشته نه تنها این عرصه عمل را از دست داد (تا آنجائیکه سازماندهی کارگران کوره پزخانه کردستان مدنظر می باشد) از فعالیت عملی این حزب در زمینه های مختلف کاسته و نیز بر اعتبار آن لطمه وارد آمده این مسئله به مراتب قابل درک و ملموس می باشد. این حزب می بایست برای جبران این خسارات حداقل خود را سازمان می داد، اما در قالب دیگری. طرح انترناسیونال کارگری، چقدر تناقض در سیاست و عمل. سازماندهی کارگران کوره پزخانه های کردستان کجاست و سازماندهی کارگران جهان کجا بود. در هر صورت اتحاد سیاست انترناسیونال کارگری توجیه پذیر شکست های قبلی این حزب بود. اگر این مسئله ناشی از توقعات روشنفکرانه خرده بورژوازی قلمداد نشود اما خلاص کردن خود از جنبش زنده را توجیه می کرد. اگرچه حزب کمونیست بهر حال در مواضع و در ادبیات خود با جنبش فدایی در اختلاف بود اما بعنوان چپ، می توان گفت یکی از زنجیره های این جنبش را تضعیف نمود. ولی در هر صورت مخاطب صرفا حزب کمونیست کومه له بعنوان جزئی از چپ و ادبیات آن نیست، بلکه خود جنبش فدایی نیز از قاعده های فوق پیروی نمود. جنبش فدایی با جنبش چپ عجین می باشد و این جنبش تداعی کننده جنبش چپ می باشد. و اقلیت نیز بعنوان نیروی عمده این جنبش، سیاست اش در چگونگی روند و درجه ارتقا این جنبش موثر بوده است. تقویت و گسترش تشکیلاتی اش مساوی با درجه ارتقا جنبش بود. به حق باید گفت که اقلیت پیرامون تدوین برنامه و شناسایی ضعف جنبش در این زمینه کام موثر و مثبتی را برداشت اما خود و بوروکراتیسم درونی آن و مکانیزم های خاص خویش در رابطه با سازمان های دیگر سیاسی، مانع و سد راه این برنامه بود. اگر اقلیت آنچه که در برنامه اعلام داشته بود، عمل می نمود، ظرفیت تشکیلاتی آن همانند امروز نبود، و تشکیلات آن به مثابه ظرف تشکیلاتی برای کلی از حامیان جنبش چپ موجودیت پیدا می کرد. باید گفت توهمات مغرط دامنگیر اقلیت شده بود. آنچه که اقلیت را شکست داد، نه بخاطر برنامه اش، بلکه بوروکراتیسم درونی و تاکتیک های آن بود. اقلیت بنابه سیاست های درونی، هنوز نتوانسته با نخواستی بود که بعد از گذشت ۴ سال کنکره تشکیلاتی خود را برقرار نماید، اگرچه که زمینه برای تشکیل آن فراهم بود. (مخاطب تاریخی در اینجا سال های ۶۴، ۶۵ می باشد). کنکره سازمانی در واقع بعنوان آرزویی در سینه های اعضا و نیروهای آن برجای ماند. و عاقبت این بوروکراتیسم نتیجه عملی را بسار آورد. انشعاب و انشقاق خونین نتیجه آن بود. از این به بعد اقلیت نه تنها اعتبار خود را در جنبش سیاسی چپ از دست داد، بلکه به شکست آن منجر گردید. این شکست طبیعتا زنجیره های جنبش چپ را تضعیف نمود. ما از این تجارب چه نتیجه ای خواهیم گرفت؟ استفاده از این تجارب می تواند جنبش چپ را از تکرار اشتباهات برحذر بدارد. ولی متأسفانه از این

ماندگی آن. تابع این نظریه توانست حتی یک جنبش ملی- کارگری را با توجه به واقعیت های ملموس، سازماندهی نماید و یا اینکه نخواست روی چنین مسئله ای تکیه نماید. حزب کمونیست کارگری جزئی از این نظر می باشد.

نظریه سوم:
طرفداران این نظریه، 'اتحاد چپ کارگری' را مطرح ساخته و با نیروی غیرکارگری مرزبندی دارند. و معتقدند که ظرفیت طبقاتی کنونی بخش چپ کارگری، چنین می باشد که اتحاد با نیروی غیرکارگری الزام آور نیست و طبیعتا با چنین گرایشی می توان جهت گیری سوسیالیستی داشت. طرفداران این نظریه نسبت به انقلاب آتی ایران و شکل حکومت درک روشن و مشخصی ندارد. و همانند نظریه دومی از متحدین طبقه کارگر صحبتی نیست. و به نحوی نیز از انقلاب سوسیالیستی بعنوان مرحله اول انقلاب آتی طرفداری می نماید. طرح اتحاد چپ کارگری در واقع اشتقاق کردن خود طبقه به چپ و غیرچپ می باشد. این ایده در واقع قبل از اینکه با جامعه ایران غریب به نظر برسد، با جامعه اروپایی در انطباق می باشد. در جامعه اروپایی کارگر چپ در تقابل با اشرافیت کارگری است. لایه های بزرگی از طبقه کارگر هم اینک با پذیرش قانون و موازین سرمایه داری انحصاری-امپریالیستی، خود مانع از تحولات عمیق در جامعه به نفع کل طبقه شده اند. عناصر چپ کارگر در واقع در تقابل با آن می باشد. اما اینک در جامعه ایران طبقه کارگر در کلیت خود دارای سیاست های معینی و خواست های معینی در تقابل با دولت سرمایه داری ایران می باشد. به جز اینکه رژیم مصنوعا گروهی از وابستگان خود را در درون این طبقه و مراکز تولیدی سازمان داده اما هنوز رژیم نتوانسته است طبقه کارگر را منسحق سازد.

تشکل هایی که تحت 'اتحاد چپ کارگری' فعالیت می نمایند در واقع ساختی از عناصر غیرپرولتاریت که با مکانیزم های درون طبقه و با وضعیت کنونی طبقه کارگر مرتبط نیستند. اما آنچه که بهر صورت ضعف جنبش چپ قلمداد شود، تشکیل اتحاد چپ کارگری در مسیر مثبت آن در حرکت نیست و اتفاقا تولید و بازتولید محفلپس و هرز رفتن نیروی فعال به هدف مسائل مشخص شخصی و گروهیست. و نمی توان آن را به عنوان آلترناتیوی قابل توجهی برای بیرون رفتن از وضعیت کنونی جنبش چپ بحساب آورد. راه کارگر یکی از تشکیل دهندگان این اتحاد و حاصل نظر فوق می باشد.

نظریه چهارم:

هدف از این نظریه تشکیل یک جبهه بدون مرزهای مشخص ایدئولوژیک و سیاسی است. این نظر در تقابل با سرکوبگری های عنان گسیخته رژیم جمهوری اسلامی رسمیت یافته و دامنه ی گسترش آن بیشتر از نظرات دیگر می باشد. تابع این نظریه دنبال یک آلترناتیوی حکومتی در شکل فراطبقاتی آنست. و نظریات سوسیال دمکراسی اروپایی مبنای این نظریات را تشکیل می دهد. حامل این نظر نیز با انطباق قرار

دادن مرزهای مشخص چپ با غیرچپ و حتی قسمتی از گرایشات بورژوازی، در صدد تشکیل یک آلترناتیوی سیاسی به زعم آن پلورالیسم سیاسی می باشد. و حتی نیز از بعضی از اقدامات رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی دفاع می نماید و سیاست همه با هم بدون در نظر گرفتن اختلافات موجود ایدئولوژیک، در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، جوهره و هسته ی این ایده است. این نظر معتقد است، برای تشکیل آلترناتیو، چپ ها باید از مرزبندی های دلبخواه بین خود، از تحریم دیگران دست بردارند. و هر دلیل و بهانه ای را که برای چنین تحریمی وجود داشته باشد به کنار نهند و ضمن پذیرش تنوع و اختلاف نظر، به اتلاف و اتحاد عمل دست زنند، منظور از این ایده اتلاف با دیگران، اتلاف با بخش بزرگی از لیبرال ها، سلطنت طلبان، جبهه ملی و اقماری از عناصر بورژوازی در درون اپوزیسیون جمهوری اسلامی می باشد. این سیاست در واقع بیانگر سیاست های اعمال شده در ایام قیام سال ۵۷ است. در آن موقع جنبش چپ هنوز از صافی مبارزه طبقاتی گذر نکرده بود. و به همان نسبت نیز درک مشخص از دولت طبقاتی، و رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی نداشت. حامل این نظر جدا از این که خود را از عرصه واقعات مبارزه طبقاتی و سوخت و ساز درونی طبقه کارگر پنهان می نماید، درصدد حکومت داری به شکل بورژوازی و پارلمانتاریسم می باشد. این درک و ایده، جنبش چپ نوین که با آن مرزبندی روشن و قاطع دارد، اگرچه خود را نیز در تلاطمات کنونی در ضعف و نابسامانی درک نماید، اما رادیکالیسم جنبش چپ قویتر از این مسئله می باشد که درک چهارمی را به خود تحمیل نموده و آن را پذیرا باشد. اتفاقا نقطه قوت جنبش در زمینه های پیشروی آن، در تقابل این ایده قرار گرفته است. این ایده اگرچه گسترش یافته به نظر آید، اما برای چپ از مطلوبیت برخوردار نیست. گسترش یابندگی اش نیز می تواند بخشا ضعف جنبش چپ رادیکال قلمداد کرد. گروه اکثریت فرخ نگهدار، یکی از تشکیل دهندگان ایده ی فوق می باشد.

اختلاف نظرهای فوق و موجود در درون جنبش کمونیستی اگر بعضا ناشی از سوخت و ساز و انعکاس از حرکت های اجتماعی در جامعه ایران می باشد، می تواند بیانگر اختلاف در سیاست ها و تاکتیک ها و حتی اختلاف سلیقه نیز محسوب گردد. اختلاف نظرات فوق نشان می دهد که حرکت های تشکل ها، موازی با همدیگر و در یک جهت، در چگونگی برخورد به مسائل کنونی جنبش و مبارزه طبقاتی در درون ایران، نیست. و در واقع نمی تواند در تشابه با یک گروه ارکستر، یک آهنگ را هماهنگ سازد. البته در اینجا منظور از هماهنگ شدن با نظریه چهارمی نیست، اتفاقا گروه چهارم در ناوختن آهنگ ها، نقش ناهماهنگ و برهم زننده را بازی خواهد کرد.

نتیجه گیری:

وجود اختلاف نظرات در برخوردهای سیاسی، تاکتیکی، موجب تضعیف جنبش چپ، اختلالات در

تاکتیک ها، مخدوش شدن صف انقلاب و ضد انقلاب، فراموش شدن اتحاد مابین متحدین طبیعی اتحاد طبقه کارگر با اقشار خرده بورژوازی، یاس و نومیدی در صفوف نیروهای جنبش چپ و دموکراتیک و جدایی بخش روشنفکران فرهنگ دوست از جنبش چپ شده است.

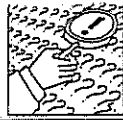
نتیجه اثباتی:

تقویت ایده اول، در چگونگی دامن زدن به وحدت درونی جنبش چپ، و اتحاد عمل های سیاسی بدون در نظر گرفتن منافع گروهی و تشکیلاتی، ساخت و یافت یک تشکیلات قدرتمند، و تشکیل یک آلترناتیو ملموس و واقعی در مقابل دولت جمهوری اسلامی. و طبیعتا ارائه یک برنامه برای اتحاد عمل سیاسی برای تشکیل دولت موقت دموکراتیک انقلابی.

ادغام غول های صنعتی

مجموعه تولیدی "بوئینگ" اعلام کرده است که می خواهد کارخانه ی "مکدانل دوگلاس" تولیدکننده ی هواپیماهای جنگی را به قیمت ۱۳/۳ میلیارد دلار خریداری کند. در سال گذشته کارخانه های بسیاری اعلام کرده اند که نیروهایشان را به یکدیگر می پیوندند. بطور مثال، کارخانه "ساندو" و "سیباکایگی" در یک معامله ی ۳۰ میلیارد دلاری یکی شده و شرکت جدیدی به نام "نوارتیس" را تشکیل داده اند که بزرگترین تولید کننده ی مواد شیمیایی و دارویی در دنیا شده است. همچنین شرکت های اروپایی و آمریکایی برای خرید کارخانجات در کشورهای دیگر تلاش می کنند. بیش از نیمی از ۱۲ شرکت تولید الکتریسته در انگلیس بزودی توسط آمریکایی ها خریداری می شود و آلمانی ها شرکتهای بیوتکنولوژی و پزشکی آمریکایی را خریداری می کنند. همچنین در آلمان کمپانی های "مترو" و "گافهوف" نیز یکی شده اند، و نیز شرکت های بزرگ فولادسازی "کروپ" و "تیسن" نیز ادغام قریب الوقوع خود را اعلام داشته اند.

"بوئینگ" تا امروز ۶۰ درصد تولید هواپیماهای غیرنظامی را در دست داشته و با خرید این کارخانه دومین شرکت بزرگ تولید هواپیماهای جنگی در دنیا خواهد شد. بدین ترتیب فروش خود را در این بخش چهار برابر خواهد کرد. "بوئینگ" ۲۰۰ هزار کارگر و کارمند و درآمدی حدود ۴۸ میلیارد دلار در سال دومین شرکت بزرگ در دنیا خواهد بود. بوئینگ با خرید "دوگلاس" کارخانه ایرباس اروپایی را تحت فشار قرار داده است. در فرانسه دو کمپانی بزرگ اسلحه سازی اخیرا با تشویق و فشار دولت در همدیگر ادغام گشته اند و همچنین پیشنهادهایی نیز راجع به یکی شدن شرکت های بزرگ اتومبیل سازی "رنو" و "پژو-سیتروئن" اخیرا مطرح شده است.



کامبیز روستا و مجید زربخش و همچنین بیانیه شورای موقت به چاپ رسیده است.

کار کمونیستی منتشر شد

نگاهی به نظرات و نشریات اپوزیسیون

نهمین نشست بخشی از نیروهای طیف فدایی اقلیت اخیراً برگزار شد. بدنبال آن طلی اطلاعیه ای، ضمن انتشار خبر برگزاری این نشست، اعلام شد که این جمع از این پس با نام 'اتحاد فدائیان کمونیست' به فعالیت ادامه خواهد داد و نشریه ای جدیدی با نام 'کار کمونیستی' منتشر خواهند کرد. بدنبال این اطلاعیه، اولین شماره 'کار کمونیستی' در بهمن ماه منتشر شد در این شماره اسناد مصوب نشست نهم شامل، مواد جهان بینی، استراتژی، مشخصه های دوره ی انتقالی و برنامه این سازمان تا سرنوختی جمهوری اسلامی آمده است.

در مقدمه مصوبات آمده است: 'ما اکنون در مرحله ی نوسازی و بازسازی خود قرار داریم و می کوشیم با اتکا به تئوری سوسیالیسم علمی حزب منسجمی را پی ریزی کنیم...'. در این مرحله با تاکید بر چهار اصل:

۱- مارکسیسم به عنوان جهان بینی و دیدگاه علمی طبقه کارگر

۲- انتقاد از گذشته به خاطر آموزش از تجربیات آن و مرزبندی با انحرافات درون جنبش کمونیستی

۳- اتکا به جنبش کارگری به منظور قراردادن پایه فعالیت سوسیالیستی بر مبنای مبارزه طبقاتی

۴- تشکیلات مخفی در شرایط کنونی و شرکت در آن فعالیت های خود را بر اساس مصوبات و تصمیمات سازمان می دهیم

در ادامه آمده است 'سوسیالیسم از مسیر دیکتاتوری پرولتاریا می گذرد. به این مفهوم که اکثریت جامعه با رای و نظر خود تصمیم می گیرد تا مالکیت خصوصی را لغو کند، ابزار تولید را از تملک اقلیتی ناچیز درآورند و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید را برقرار سازند...'

جدا از اسناد مصوبه، قطعنامه هایی نیز به تصویب رسیده است که در میان آنها 'قطعنامه ای پیرامون مبنای و پروسه همکاری نیروهای جنبش' در نشریه کار کمونیستی چاپ شده است.

در این قطعنامه، ضمن تاکید بر وحدت کلیه گروه ها و جریانات، محافل و افراد کمونیست که ضرورتی مطلق است، این وحدت را به هیچ قید و بندی از پیش محدود نمی کنند و پیشنهاد می کنند که افراد و جریاناتی که سه بند اول چهار اصل راهنمای عمل سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را بپذیرند، می توانند در جهت رسیدن به برنامه مشترک و تحزب با این سازمان کام بردارند.

در همین شماره همچنین نقدی بر پروسه فعالیت های اتحاد چپ کارگری، که رفقا نیز در آن هستند، صورت گرفته و در نهایت بیانیه سیاسی اتحاد چپ کارگری با امضا چند سازمان منتشر شده است.

در اواسط بهمن ماه اطلاعیه ای با امضا سه سازمان حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) منتشر شد. بر طبق این اطلاعیه، سه جریان فوق پس از گفتگوهای طولانی منشور مشترکی را به مثابه پایه همکاری ها و فعالیت های سیاسی مشترک خود امضا کرده اند. در منشور مشترک ضمن طرح این نکته که 'با توجه به اینکه طی پنجاه سال سلطنت استبداد پهلوی و در رژیم جمهوری اسلامی، آرمان های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران در انقلاب مشروطیت و بهمن تحقق نیافت، مواد چهارچوب منشور را طرح کرده اند.

این مواد عبارت اند از:

۱- دفاع از آزادی های فردی، اجتماعی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی دین و باورهای فلسفی...

۲- مبارزه در راه تامین پلورالیسم سیاسی، جدایی دین و ایدئولوژی از دولت، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق ها و ضامن آن.

۳- پذیرش حاکمیت مردم و دفاع از حق آنان در تعیین نظام سیاسی و انتخاب حکومت. تبعیت از آرا اکثریت و رعایت حقوق اقلیت، باور به مبارزه سیاسی در چهارچوب قوانین دمکراتیک.

۴- یکپار در راه توسعه و ترقی اقتصادی کشور و غلبه بر فقر و محرومیت اقتصادی مردم...

۵- رفع تضییقات و محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت ایران...

۶- دفاع از استقلال ملی و یکپارچگی کشور.

۷- پیروی از سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز، اتخاذ سیاست دوستی و همزیستی مسالمت آمیز...

همان گونه که در مواد منشور دیده می شود از مسئله حق تعیین سرنوشت خلق های ایران صحبتی به میان نیامده است برعکس در ماده ۶ بر استقلال ملی و یکپارچگی کشور تاکید شده است. ظاهراً در این مورد اکثریت در مقابل دو سازمان دیگر، مسئله ملی را کناری نهاده و فرمول کلی و مبهم، یکپارچگی کشور، را پذیرفته است.

فرمولی که به اعتبار آن دهها سال است که حکومت های استبدادی پهلوی و اسلامی به کشتار خلق های ایران دست زده و می زنند.

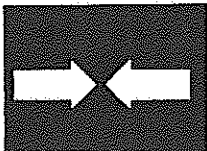
طرحی نو

اخیراً نشریه جدیدی با نام 'طرحی نو' ناشر افکار شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران منتشر شده است. در مقدمه این اولین شماره آمده است که جمعی پس از ماه ها گفتگو و مذاکره به این نتیجه رسیدند که باید در جهت ایجاد یک سازمان سوسیالیستی چپ دست به اقدامی زنند. حاصل این حرکت تشکیل 'شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران' و نشریه آن با نام 'طرحی نو' می باشد.

'هدف این گروه، از یکسو تلاش برای دامن زدن به مباحث تئوریک است در زمینه تحقق سوسیالیسم به مثابه یک جنبش بین المللی... و از سوی دیگر از آنجا که تجربیات قرن اخیر درستی انتقاد مارکس و انکلس از سرمایه داری را به ثبوت رسانده است... تلاش برای ارائه طرح هایی که در انطباق با ظرفیت های جامعه کنونی ایران قرار دارند... بخش دیگری از حوزه کار تئوریک- سیاسی 'طرحی نو' را تشکیل خواهد داد.'

در ادامه آمده است که در کادر نشریه، به مباحث تئوریک در سطح جنبش کمونیستی ایران برخورد خواهد شد به ویژه با دو جناح مشخص آن، یکی چپ هایی که 'همچنان در پی تحقق 'حزب پیشاهنگ پرولتری' است تا 'زندگان سوسیالیست' بتوانند طبقه کارگر را از زیر سیطره طبقه سرمایه دار برهاند' و دیگری چپ هایی که 'ناگهان هوادار دمکراسی سرمایه داری شده و بهمین دلیل برای جلب اعتماد سرمایه داری بومی ایران با هواداران استبداد پهلوی و که گاهی هم با لایه هایی از جمهوری اسلامی به مغازه سیاسی می پردازند'

و در نهایت 'اقتضای ماهیت ارتجاعی و عقب گرای رژیم جمهوری اسلامی بخش عمده فعالیت این نشریه را تشکیل خواهند داد'. در همین شماره مقالاتی با امضا محمود راسخ افشار، منوچهر صالحی، شیدان وثیق،



اجلاس نمایندگان نهادهای و واحدهای سازمان در خارج

اشاره:

گزارشی که ذیلا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، فشرده‌ای از گزارشی است که در جریان کار اجلاس نمایندگان نهادهای و واحدهای سازمان در خارج از کشور، تهیه و در اختیار کلیه رفقای تشکیلات خارج گذاشته شده است. از آنجا که این گزارش بیانگر بخشی از فعالیت‌ها و بحث‌ها و مسائل این تشکیلات بوده و در عین حال برخی از مسائل مطروحه در آن مسائل تقریبا همه جریانات و سازمان‌های سیاسی فعال چپ و دموکراتیک نیز هست، انتشار آن را در صفحات "اتحاد کار" مفید و شریخش می‌دانیم.

نخستین اجلاس نمایندگان نهادهای و واحدهای خارج از کشور سازمان، بعد از کنکره دوم، در ماه مارس (اسفند ماه) گذشته برگزار شد. در این جلسه، علاوه بر نمایندگان نهادهای و مسئول تشکیلات سازمان، نمایندگانی از کمیته روابط عمومی و هیات تحریریه و مالی و انتشارات سازمان نیز، در ارتباط با بررسی و هماهنگی فعالیت نهادهای و ارکان‌های مرکزی، به صورت مشورتی شرکت داشتند. یکی از نهادهای به دلیل بعد مسافت و سنگینی هزینه سفر، در این جلسه حضور نداشت.

اولین موضوع دستور جلسه، که بخش بزرگی از وقت اجلاس را به خود اختصاص داد، تدقیق سیاست‌ها و وظایف و تعیین برنامه عمل نهادهای تا کنکره بعدی سازمان بود. در این زمینه، مسائل و موضوعات تشکیلاتی، فعالیت‌های تبلیغاتی و برگزاری مراسم و سالکرها، فعالیت در کانون‌ها و انجمن‌های دموکراتیک، سیاست‌های عملی مشخص نهادهای رابطه با پیشبرد سیاست‌های ائتلافی مصوبه کنکره سازمان، تلاش برای تقویت و گسترش توزیع اتحاد کار، بررسی فعالیت‌های بین‌المللی و کوشش برای حل مشکلات مالی نهادهای و افزایش امکانات مالی سازمان، مورد بحث و بررسی و بعضا تصمیم‌گیری قرار گرفت.

در خلال بحث‌ها، وضعیت خود این اجلاس، یعنی اجلاس ششماهه نمایندگان واحدهای خارج از کشور نیز مطرح و، از جمله، سؤال شد که حیظه و توان تصمیم‌گیری این جلسه تا کجاست؟ هر نماینده‌ی حاضر نمایندگی چند نفر را به عهده دارد؟ و آیا تعداد آرای نماینده بر پایه تعداد اعضای نهادهاست؟... در این باره این چنین جمع‌بندی شد که اجلاس شش ماهه نهادهای با شرکت نمایندگان یا مسئولان نهادهای تشکیل می‌گردد. این اجلاس در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های واحدهای از حدود معینی از اختیارات برخوردار است ولی کمیته‌ای دایر نیست. مسئول تشکیلات سازمان که نقش هماهنگی را

برعهده دارد در برابر کمیته مرکزی پاسخگوست که خود این نیز در مقابل کنکره سازمان پاسخگو خواهد بود. راجع به چگونگی نمایندگی نمایندگان نهادهای نیز بعدا بررسی بیشتری انجام خواهد گرفت اما در این جلسه، هرکدام از نمایندگان واحدها و همچنین مسئول تشکیلات سازمان، دارای یک رای هستند.

در ارتباط با موضوعات تشکیلاتی، مسائل گوناگونی چون چگونگی برگزاری منظم جلسات نهادهای، نحوه گزارش دهی، میزان تمرکز یا عدم تمرکز در هدایت فعالیت‌ها مورد بحث واقع شد. برخی از نمایندگان، با اشاره به شرایط ویژه‌ی هر کدام از واحدها، تاکید داشتند که هدایت متمرکز اکنون دیگر عملی نیست و نهادهای، به لحاظ تبادل نظرات و تجارب می‌توانند با یکدیگر همکاری داشته باشند. بعضی دیگر، ضمن تاکید بر محاسن عدم تمرکز، مطرح کردند که در برخی موارد و موضوعات، تمرکز و هدایت سازمانی لازم است. به نظر یکی از رفقای تعیین سیاست و سیاست‌گذاری مسئله مهمی برای هدایت تشکیلات بوده و از این جهت کمیته یا مرجع هدایت‌کننده‌ای در رابطه با واحدها ضرورت دارد. در مورد تاوب گزارش دهی نهادهای، بعضی از رفقای تاکید بر محتوای گزارش‌ها، عقیده داشتند که گزارش‌ها سه ماه (دو گزارش طی شش ماه) ارائه شود. راجع به برخورد به گزارش‌های ارسال شده و عمومیت داشتن سیستم گزارش دهی از سوی واحدها نیز بحث‌هایی صورت گرفت که سرانجام، با توجه به پیشنهادهای متعددی که عنوان شده بود، چنین تصمیم‌گیری شد که نهادهای گزارش‌های ۱/۵-۱ ماهه علاوه بر گزارشی از فعالیت‌های ششماهه‌شان را تهیه و ارائه کنند. ارسال گزارش‌های مالی نیز که در بخش دیگری از جلسه مطرح و بررسی شد، به روال جاری و با نظم بیشتری ادامه خواهد یافت.

فعالیت‌های واحدهای در برگزاری مراسم و سالکرها و یا اجرای طرح‌های انتفاعی ویژه در مراسم معین، یکی دیگر از موارد بحث اجلاس بود. در این باره هر چند رای‌گیری نهایی انجام نگرفت ولی توافق غالب حاکی از آن بود که در مواردی که واحدها به تنهایی امکان برگزاری مراسمی را ندارند، می‌توانند در مراسمی که توسط نهادهای کشورهای همجوار تدارک و برگزار می‌شود، مشارکت و همکاری فعال داشته باشند (مثلا برگزاری مراسم ۱۹ بهمن) و یا به همین ترتیب، در اجرای طرح‌های انتفاعی مشخص مشارکت نمایند. همچنین، چنان‌که تاکنون نیز بوده است، برگزاری این مراسم می‌تواند با همکاری سازمان‌های دیگر و یا طیف معینی از نیروها (برحسب موقعیت و اهداف مراسم مورد نظر) صورت بگیرد.

یکی از موضوعاتی که به تفصیل مورد بحث و کنکاش قرار گرفت مسائل مربوط به فعالیت در کانون‌های دموکراتیک و پیش برد عملی همکاری‌ها با جریانات مختلف و سیاست‌های ائتلافی در شرایط حاضر بود. در این زمینه نظرات و پیشنهادها گوناگونی مطرح

شد، ضمن آن که شرایط و وضعیت موجود و تجارب واحدها نیز متفاوت بوده و هست.

برخی از رفقای، با اشاره به شرایط موجود جنس، بر این نکته که مبنای حرکت در همکاریها و فعالیت‌های دموکراتیک بایستی بسیج بیشترین تعداد نیرو باشد، تاکید می‌کردند ضمن آن که یادآور می‌شدند که از همین 'مبنا' نیز در جاهای مختلف برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. اینان مطرح می‌ساختند که در برگزاری هر مراسم یا حرکت جمعی باید پیام آن را هم در نظر گرفت، چنان‌که مثلا برگزاری مراسم سالکرد اعدام زندانیان سیاسی با مراسم اول ماه مه فرق دارد، و یا آن که در همه موارد نیز نمی‌توان بر مبنای بسیج بیشترین نیرو حرکت نمود (مثلا ایجاد کمیته‌های دفاع از حقوق کارگران). یکی از رفقای، بر مبنای همین ارزیابی، پیشنهاد کرد که جدا از اتحادعمل‌های پایدار سیاسی، از آنجا که نیروهای موجود عملا نمی‌توانند در کانون‌های متعدد فعالیت داشته باشند، سیاست و پیشنهاد ما باید این باشد که همه کانون‌ها و کمیته‌های دموکراتیک در یک کشور، در یک تشکیلات دموکراتیک سرسری دغام شوند و در چارچوب چنین تشکیلاتی مجموعه فعالیت‌های دموکراتیک به پیش برده شود. به نظر این رفیق، دغام و ایجاد چنین نهادی که می‌تواند براساس پلاتنرم روشن و ساده‌ای انجام پذیرد، از هرز رفتن نیروها جلوگیری می‌کند. با این نظر، چند نفر از نمایندگان نیز به لحاظ اصولی توافق داشتند، ضمن آن که اجرای آن را در شرایط فعلی همه کشورهای و واحدهای موجود عملی نمی‌دانستند.

بعضی از حاضرین، در همین زمینه، بر ایجاد یک شکل پایدار در کشورهای مختلف که بتواند مجموعه فعالیت‌های دموکراتیک را انجام دهد، تاکید می‌کردند. چنین تشکیلات پایداری، از نظر آنان، بایستی از نیروهایی که در مصوبات کنکره سازمان مورد توجه و تاکید قرار گرفته است، ایجاد گردد و در عرصه‌های مختلف فعالیت بنماید. در این رابطه، دو نفر از رفقای، با اشاره به تجربه مشخصی از تشکیل کمیته‌های فعال چپ که در یکی از کشورهای با مشارکت فعال نهاد سازمان ایجاد شده است، مطرح کردند که این گونه کمیته‌ها در جاهای دیگر نیز می‌تواند تشکیل شود. سه محور اصلی ایجاد کمیته مذکور: دفاع از سوسیالیسم، دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و نیروهای عمده چپ در حول آن در زمینه‌های مختلف به فعالیت می‌پردازند.

از سوی دو نفر از رفقای نیز این ارزیابی از روند گذشته و وضعیت حاضر ارائه شد که در آغاز سازمان‌های سیاسی محور حرکت در خارج از کشور بودند ولی بعدا کانون‌های دموکراتیک که عمدتا صنفی (مثلا برای پناهندگان) بودند شکل گرفتند. سازمان‌ها که نیروهایشان به تحلیل رفته بود، حرکت خودشان را در قالب کانون‌های دموکراتیک پیش بردند. اکنون در هیچ کشوری تقریبا هیچ تشکیلات صنفی (برای مسئله صنفی)

مورد کمبود این گونه همکاری ها و خصوصا عدم برخورد کافی رفقا به مضمون مقالات و مندرجات نشریه است.

در رابطه با ایجاد هماهنگی و تقویت همکاری بیشتر رفقای نهادها با نشریه سازمان و گسترش توزیع آن نیز پیشنهادهای گوناگونی مطرح شد، از جمله: تغییر شکل و پیروید انتشار نشریه، تغییر در ترکیب مطالب، تغییرات و اصلاحات صفحه بندی و چاپ و غیره، آموزش و تبادل نظر تجربیات بین هیات تحریریه و همکاران آن، و... از این میان، پیشنهادهای زیر مورد تایید اکثریت نمایندگان در اجلاس قرار گرفت:

۱- نهادها، در تهیه و ارسال اخبار و گزارش در مورد فعالیت ها و رویدادهای مهم کشورهای مربوط و تهیه مقالات برای نشریه، به عنوان یک وظیفه جاری، همکاری می کنند.

۲- طی شش ماه آینده، برای افزایش توزیع نشریه حداقل به میزان ده درصد، نهادها به عنوان وظیفه ای جاری تلاش می کنند.

۳- تغییر در ساختار فعلی هیات تحریریه (تقسیم آن به سه بخش عمده: تهیه مقالات اصلی - تهیه ترجمه ها و گزارش ها در حوزه های جنبی - صفحه بندی و چاپ) به کمیته مرکزی پیشنهاد می شود.

۴- انجام یک نظرسنجی از خوانندگان به هیات تحریریه پیشنهاد می گردد.

لیجاد هماهنگی و همکاری بیشتر بین نهادها و کمیته روابط عمومی سازمان، در زمینه فعالیت های مشترک، و همچنین در رابطه با فعالیت های نهادها در عرصه بین المللی، یکی دیگر از مباحث اجلاس نمایندگان تشکیلات خارج بود که در دو بخش جداگانه به آن پرداخته شد.

درباره روشن کردن مناسبات و هماهنگی فیما بین روابط عمومی و واحدها، پس از توضیحاتی که از جانب نماینده ارکان مزبور راجع به تقسیم بندی فعالیت ها و نحوه ی پیشبرد آنها ارائه شد، نمایندگان حاضر به اظهارنظر پرداختند. بسیاری از نمایندگان نسبت به عدم تحرک کافی کمیته روابط عمومی سازمان و تعلل آن طی هفت ماه گذشته انتقاد داشتند. از جمله انتقادات مطرح شده، مشغول شدن به امور جاری و پاسخ ندادن به سوالات و خواست هایی که از طرف نهادها عنوان گردیده است، نامشخص بودن کارها و وظایف این ارکان، عدم ارائه گزارشی از عملکرد آن و... بود. دو نفر از رفقا بر این نظر بودند که فعالیت های روابط عمومی در رابطه با 'چهار جریان' باید مشخص گردد و نتایج حاصل از این فعالیت ها، طی برنامه زمانی معینی، علنی و منتشر شود. نماینده روابط عمومی سازمان در پاسخ به نکات مطروحه، ضمن پذیرش انتقاد در مورد تعلل و تحرک ناکافی و پا در مورد عدم فعالیت در قسمت مربوط به روابط بین المللی، یادآور شد که این کمیته برنامه عمل مشخصی را پیرامون چگونگی پیشبرد سیاست های ائتلافی تدوین و به کمیته مرکزی ارائه کرده است و همچنین در بقیه در صفحه ۲۱

مطرح ساخت. تبادل نظر و بحث درباره این پیشنهادها و امکانات اجرایی مربوط به آنها ادامه یافت. بر پایه ارزیابی ها و پیشنهادهایی که در پایان این قسمت از بحث های اجلاس مطرح گردید، ضمن اشاره به این که برخی از این مباحث در حال حاضر قابل جمع بندی نیست و این که سیاست های سازمان در کشورهای مختلف می توانند ویژگی های متفاوتی داشته باشد ولی این سیاست ها در این کشورها نمی تواند مختلف باشد، چند پیشنهاد مورد تصمیم گیری قرار گرفت. اول آن که کمیته هایی که در رابطه با دفاع از حقوق و مبارزات کارگران در جاهای مختلف تشکیل گردیده اند، به فعالیت هایشان ادامه دهند. دوم آن که کمیته مرکزی سازمان، با توجه به مصوبات کنکره، سیاست های سازمان در مورد چگونگی پیش برد فعالیت در این 'کمیته' ها را مشخص و روشن تر کند. سوم آن که همکاری های ما با سازمان هایی که طبق مصوبات مذکور می توانیم همکاری داشته باشیم، توسعه پیدا کند. و پیشنهاد چهارم آن که سیاست ها و سازماندهی مربوط به بحث ها و سمینارها از جانب کمیته مرکزی انجام بگیرد.

در چارچوب بحث های مربوط به هماهنگی و تقویت همکاری ها بین نهادها و ارکان های مرکزی (از جمله هیات تحریریه) و همچنین در رابطه با بخشی از وظایف و برنامه های عمل نهادها در مورد تقویت نشریه و گسترش توزیع آن، تبادل نظرات و طرح انتقادات و اشکالات و پیشنهادهای عملی در این اجلاس انجام شد.

رئوس اصلی انتقادات مطرح شده از سوی حاضران در مورد 'اتحاد کار' و هیات تحریریه از این قرار بود: نشریه کیفیت ثابت بالایی ندارد، کیفیت آن متغیر و بعضی اوقات خیلی پایین یا ضعیف است. مخاطبان آن روشن نیست و یا آن که غالبا سیاست روشنی ندارد. اخبار آن کهنه است و در مورد کارهای تئوریک خیلی کمبود دارد. مقالات بعضا خیلی طولانی و کسدار است. در مواردی، مقالات و یا ترجمه هایی که به وسیله برخی از رفقا تهیه شده، چاپ نگردیده و توضیح کافی هم داده نشده است. هیات تحریریه به شکل جمع بسته ای عمل می کند و راجع به کار خودش نیز ارزیابی ای ارائه نداده است... در مورد اشکالات و انتقادات مذکور، از طرف نماینده هیات تحریریه توضیحات و پاسخ هایی مطرح گردید، از جمله آن که این هیات، به گواهی مطالب و مندرجات شماره های مختلف 'اتحاد کار'، به هیچ وجه به شکل جمع بسته ای عمل نمی کند و ترکیب اعضای آن را نیز کمیته مرکزی تعیین می نماید. چاپ نشدن چند مقاله یا ترجمه یا به دلیل تکراری بودن آنها و یا به علت کیفیت پایین آنها بوده است و هیات تحریریه در این زمینه، بر مبنای ضوابط موجود عمل می کند که طبق آن، مقالات رسیده به دلایل نظری حذف نمی شوند. کیفیت نشریه نیز، به طور میانگین، محصول توان موجود هیات تحریریه و میزان همکاری همه رفقا و نهادهاست. و انتقاد متقابل هیات تحریریه به رفقا در

وجود ندارد بلکه تشکل های سیاسی هستند و فعالان تشکل های دموکراتیک هم اکثرا همان فعالان تشکل های سیاسی هستند. چیزی به نام حرکت دموکراتیک وجود ندارد و همه این چیزهایی که صورت می گیرد، حرکت های سیاسی است که به نام و به عنوان حرکت و کانون دموکراتیک انجام می گیرد. از نظر این رفقا، چون روند عمده ی سیاسی اپوزیسیون از کانال سازمان های موجود می گذرد و این دوره، دوره فعالیت به نام سازمان ها و برای مطرح کردن دیدگاه های سازمان هاست، آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی هم از طریق این تشکل های سیاسی ایجاد می شود. تاکید این رفقا نیز بر حرکت ها و اتحاد عمل ها با نیروهای نزدیک به سازمان بود.

یکی دیگر از رفقا، ضمن رد ارزیابی فوق، بر آن بود که دوره فعالیت های دموکراتیک و صنفی به پایان نرسیده است و بنابراین می توان و باید این گونه حرکت ها و فعالیت ها را (مثلا در مورد مسائل زنان و دانشجویان، و یا بطور عام تر برگزاری مراسم نوروز و...) سازمان داد. از نظر این رفیق، در جمع ها و یا کانون هایی که با سیاست و هویت ما سازگار هستند، باید برویم و فعالیت بکنیم. ضمن آن که فعالیت در سازمان را ادامه می دهیم، تشکل های مستقل صنفی را هم نباید نادیده بگیریم. در موارد متعددی (مثل محکوم کردن اعدام ها) می توانیم کمیته های اقدام حرکت دموکراتیک را سازمان داده و صرفا به فعالیت های سازمانی اکتفا نکنیم. رفیقی دیگر، در دنباله این بحث، با اشاره به اهداف سازمان گفت که ما باید در کانون هایی فعالیت بکنیم که بخشی از اهداف ما را تامین نماید نه آن که آنها را کم رنگ تر کند و تاکید کرد که سازمان باید سیاست هایش در این زمینه مشخص بنماید.

در ادامه همین مباحث، بررسی و تبادل نظر پیرامون سیاست های ائتلافی نیز مطرح گردید و تاکید بیشتر حاضرین در این زمینه، مشخص تر شدن سیاست های سازمان و چگونگی پیشبرد آنها در عمل بود.

بعضی از رفقا، ضمن اشاره به این که برداشت های متفاوتی از مصوبات کنکره در این باره می تواند وجود داشته باشد، بر آن بودند که در مورد پیشبرد این سیاست ها تدارک کافی از جانب کمیته مرکزی صورت نکرده و طرح و برنامه مشخصی در این زمینه مطرح نشده است، مثلا در مورد چگونگی سازماندهی بحث ها و سمینارها و یا انتشار بولتن مشترک با نیروهای چپ، ضمن آن که در رابطه با وظایف مربوط به دفاع از حقوق و مبارزات کارگران، در نهادها فعالیت هایی انجام شده و می شود. به اعتقاد یکی از حاضران، آنچه که زیر عنوان سیاست های ائتلافی مطرح گردیده، ناروشن است. بخشی از آن در مورد اتحاد چپ است و بخشی دیگر ناظر به اتحاد عمل... در ادامه بحث راجع به همین مسئله، یکی دیگر از رفقا خلاصه ای از مباحثی را که تاکنون در کمیته روابط عمومی سازمان انجام گرفته و پیشنهادهایی را از جانب همان کمیته در مورد چگونگی پیشبرد مصوبات کنکره در این زمینه

شماره ۳۷

اردیبهشت ماه ۱۳۷۶

آوریل ۱۹۹۷

ETEHAD KAR
AVRIL 1997
VOL 4. NO. 37

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

تلاش برای نجات جان فرج سرکوهی

طی ماه گذشته نیز ، از سوی کانون ها ، نهادها و مجامع دموکراتیک ایرانیان در خارج از کشور و همچنین شخصیت ها ، انجمن ها و محافل مترقی و آزادیخواه خارجی ، تلاش و مبارزه به خاطر آزادی فرج سرکوهی از زندان رژیم جمهوری اسلامی و نجات وی از خطر بزرگی که جان او را تهدید می کند ، ادامه یافت . این گونه تلاش ها در کشورهای مختلف اروپایی ، آمریکا و کانادا ، به اشکال گوناگون همچنان ادامه دارد .

در فرانسه ، یک کنفرانس مطبوعاتی در همین رابطه در روز ۲۷ مارس برگزار شد . در این کنفرانس که خانم فریده سرکوهی ، همسر فرج سرکوهی ، و آقایان عبدالکریم لاهیجی و ناصر اعتمادی از طرف 'جامعه حقوق بشر' ایران و فرانسه شرکت داشتند ، چگونگی دستگیری و زندانی شدن سرکوهی و اقدامات و سیاست های رژیم در این مورد ، با نمایندکان رسانه های خبری در میان گذاشته شد .

همچنین به ابتکار 'جامعه حقوق بشر' فرانسه ، فراخوانی برای آزادی فرج سرکوهی منتشر شد که تا به حال حدود ۳۰۰ نفر از روزنامه نگاران ، نویسندگان ، استادان و روشنفکران فرانسوی آن را امضا کرده اند . این 'جامعه' طی نامه ای به وزیر امور خارجه فرانسه ، خواستار اقدام این دولت در رابطه با آزادی روزنامه نگار سرشناس ایرانی شده است .

روز ۲۸ مارس ، جلسه ای عمومی در همین رابطه در 'خانه نویسندگان' فرانسوی در پاریس برگزار گردید . در این جلسه که حدود ۶۰ نفر شرکت داشتند ، خانم فریده سرکوهی ، آقای ناصر پاکدامن ، نماینده ای از سوی 'کمیته دفاع از سلمان رشدی' و آقای عبدالکریم لاهیجی راجع به وضعیت اختناق آمیز حاکم بر ایران ، تروریسم و سرکوبگری های رژیم حاکم و خطری که جان فرج سرکوهی را تهدید می کند ، سخن گفتند . خانم سرکوهی با یادآوری فعالیت های همسرش در بنیانگذاری مجله آدینه و در جامعه روشنفکری ایران ، و ضمن تشریح چگونگی فشارها و تهدیدات رژیم علیه وی ، خواستار اقدامات و تلاش های بیشتر نویسندگان و مجامع آزادیخواه بین المللی ، و از جمله فرانسوی ، برای نجات جان فرج سرکوهی شد . ناصر پاکدامن ، عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) که به نمایندگی از طرف 'کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران' در این گردهمایی سخن می گفت ، با اشاره به اقدامات سرکوبگرانه رژیم در مورد نویسندگان و روشنفکران ایرانی در سال های اخیر که موجب حبس ، شکنجه و یا مرگ تعداد زیادی از آنها (سعیدی سیرجانی ، احمد میرعلایی ، غفار حسینی ...) شده است ، یادآور شد که جمهوری اسلامی سیاست سرکوب و خاموش کردن همه متفکران و نویسندگان دگراندیش و غیرمذهبی را تعقیب می کند که بودن و زندانی کردن و تهدید جان فرج سرکوهی یکی از نمونه های آن و بارزترین آنها در حال حاضر است .

'کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران' که ترجمه فرانسوی 'دردنامه' سرکوهی را تهیه و منتشر کرده است ، شماره های ویژه ای از خبرنامه 'ایران- سرکوب' ، ترور خود را در ارتباط با دستگیری فرج سرکوهی ، به زبان فرانسه ، انتشار داده است .

اطلاعیه

یک ترور دیگر توسط جمهوری اسلامی

طبق اخبار رسیده ، روز یکشنبه گذشته (دبروز) ، خانواده ی آقای زالزاده ، مدیر انتشارات ابتکار و سردبیر مجله ی معیار ، بعد از ۲۶ روز از ناپدید شدن وی ، با خبر مرگ او مواجه شده اند . آقای زالزاده ، روز چهاردهم اسفند ماه ، به قصد دیداری از محل کارش بیرون می رود ، اما بدون هیچ اثری ناپدید می شود . خانواده ی وی ، در جستجوی او به همه ی مراجع روی می آورند . همه اظهار بی اطلاعی می کنند . چند روز بعد ماشین او را کنار یکی از مقرهای پاسداران پیدا می کنند . دسته کلی پژمرده به همراه کارت خیرنکاری اش ، درون آن بود . بعد از پرس و جوهای زیاد ، دست آخر روز یکشنبه ، به دادکستری می روند و یکی از مقامات پزشکی قانونی تصویری جسدی را به آنها نشان می دهد ، که پنج روز قبل ، به عنوان ناشناخته ، به خاک سپرده شده بود و این ناشناخته ، کسی جز آقای زالزاده نبود که با ضربات چاقو به قتل رسیده بود .

آدمکشان جمهوری اسلامی ، همان روز چهاردهم اسفند ماه ، آقای زالزاده را در فاصله ی محل کارش تا محل دیدار او ، رسوده و سپس به قتل رسانده اند .

ترور آقای زالزاده ، نشان دهنده ی ابعاد نقشه های شوم جمهوری اسلامی ، علیه همه ی نویسندگان ایران است . ما فقدان آقای زالزاده را به خانواده ، دوستان و جامعه ی روشنفکری ایران تسلیت گفته ، خواهان تشدید مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی هستیم . ما از همه ی نیروهای آزادی خواه ، خواستار اعتراض علیه ترور آقای زالزاده هستیم . باید تمامی مجامع بشردوست بین المللی را متوجه آنچه که علیه اهل قلم در ایران می گذرد ساخت و حلقه فشار بین المللی علیه جمهوری اسلامی را هر چه تنگ تر نمود .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۱ فروردین ۱۳۷۶

۳۱ مارس ۱۹۹۷